

مرثیه ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

استقلال و آزادی انسان

با سلام به شما و عرض خسته نباشید و تشکر بابت اینکه برای پرسش ها وقت می گذارید و پاسخ می دهید. حدود ۶ ماه پیش من سئوالی را در باب "جبری/اختیاری بودن زندگی" از شما پرسیدم و پاسخ تان را نیز در شماره ۸۰۵ نشریه انقلاب اسلامی خواندم و برایم سئوال هایی ایجاد شد. و همچنین یکبار هم برای یکی از آشنایان ام که روحانی هست مطلب تان را نشان دادم که ایشان هم پرسش هایی را درباره آن داشتند که البته برای خود من هم سئوال شد و به سئوال های خودم اضافه کردم. و الان می خواهم با در میان گذاشتن این سئوالات به ادامه جریان آزاد اندیشه ها کمک کنم.

می توان گفت مطلب اصلی راجع به ذاتی بودن استقلال و آزادی انسان است و از آنجایی که اثبات این امر در رابطه مستقیم است با بطلان نظریه ولایت فقیه، خواستار توجه بیشتری از جانب شما به آن هستم.

۱ - سئوال اصلی ما درباره توضیح شما در بند ۱/۱ پاسخ تان می باشد:

الف از اینجا شروع میکنم که چرا نمی توان فرض کرد که خدا استقلال و آزادی و در عین حال ما را بطور جبری خلق کرده و بعد از خلق جبری به ما استقلال و آزادی داده است؟ یعنی چرا خلق کردن جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض است تناقض دارد؟

و چرا نمی توان برای یک موجودی که جبری خلق شده استقلال و آزادی در نظر گرفت؟ و اگر به این شکل که در بالا گفته شد این را ۲ مسئله مجزا در نظر بگیریم دیگر بین آفرینش

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۷)



جمال صفری

دکتر مصدق وزیر امور خارجه
حکومت مشیرالدوله پیرنیا

دکتر باستانی پاریزی در «مقدمه و شرح احوال حسن پیرنیا - مشیرالدوله» کتاب ایران باستان - تألیف حسن پیرنیا چنین آورده است:

از روز تزلزل دولت مستوفی، بقول بهار، آراء مجلسیان بسوی مشیرالدوله متمایل بود و تقریباً سه هفته بود که اکثریت مجلس رأی تمایل خود را نسبت به این مرد دانشمند و پاکدامن به رئیس مجلس عرضه داشته بود، پس از کناره جویی دولت و رفتن از مجلس، اقلیت هم با این تمایل همداستان گردید و در نتیجه روز ۲۸ شوال ۱۳۴۱ مطابق با ۲۴ خرداد (جوزای) ۱۳۰۲ فرمان زیر بنام مشیرالدوله از طرف شاه صادر و همان روز منتشر گردید: «چون برای خدمت مهم ریاست وزرائی وجود شخص کافی لایقی لازم بود، لذا جناب اشرف مشیرالدوله را که کمال مرحمت و اعتماد بایشان داریم به ریاست وزراء منصوب و برقرار فرمودیم که با نهایت اطمینان به مراجع مخصوص شاهانه بانجام وظایف مشغول شوند. ۲۸ شهر شوال ۱۳۴۱»

دو روز بعد مشیرالدوله وزرای خود را بدین شرح معرفی کرد:

مشیرالدوله رئیس الوزرا و وزیر داخله

سردار سپه وزیر جنگ

مصدق السلطنه وزیر خارجه

ذکاءالملک فروغی وزیر مالیه

حکیم الملک وزیر عدلیه

حکیم الدوله وزیر علوم و اوقاف

فهییم الدوله وزیر پست و تلگراف

اعتلاء السلطنه کفیل وزارت داخله.

وزیر فواید عامه را قرار شد بعداً معرفی کند.

در صفحه ۱۱

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۸ ۱۱ تا ۲۴ دی ۱۳۹۱

«جنگ ابتدائی»؟!!

«خامنه ای با صدور جواز «جنگ ابتدائی»، مسبب تحریم ایران و تشدید

آن و تدارک حمله نظامی به ایران است: ص ۳

«امریکا در کار جنگ منطقه ای با هدف کردن سوریه و ایران

و یا مصالحه با ایران است؟: ص ۵

«در بحبوحه مسابقه در تحریم ایران، دو وزیر جدید امریکا

مخالف تحریم و موافق گفتگو؟: ص ۷

«مجازاتهایی جدید که امریکا و اروپا بر ضد ایران وضع کرده اند: ص ۸

«ژئوپلیتیک ماسه - نفتها - ۱۵ میلیارد دلار رانت - کسربودجه و پی آمدهایش: ص ۹

«اعدام و شکنجه و فشار اقتصادی و آزار خانواده ها همچنان به رواج هستند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: تا این زمان، حتی بنا بر نظر فقهی خمینی، فقیه حق نداشت دستور ورود به جنگ را بدهد. تنها جنگ دفاعی جایز بود. اما اینک خامنه ای صاحب فتوا شده و مدعی است که فقیه که ولایت می جوید می تواند دستور ورود به جنگ با کشوری را بدهد. بنا بر این، قوای ایران تحت فرماندهی او می توانند، به دستور او، آغاز به جنگ با کشور دیگری بکنند. بدین فرار، جنگ ابتدائی، جنگ تعرضی با کشوری است که، برای مثال، به ایران حمله نظامی نکرده است و این ایران است که جنگ با آن کشور را آغاز می کند. بوش این جنگ را «جنگ پیشگیرانه» نامید و دستور حمله به عراق و افغانستان را داد. وقتی کسی با این ادعا که بر ایرانیان ولایت مطلقه دارد، قائل به جنگ ابتدائی می شود، لاجرم می باید اسلحه درخور را تهیه کند. چرا که برای مثال نمی توان به اسرائیل حمله کرد و اسلحه موشکی و اتمی کافی در اختیار نداشت. خامنه ای نمی تواند هم قائل به جنگ ابتدائی باشد و هم ادعا کند چون داشتن بمب اتمی مشروع نیست، ایران آن را نمی سازد. در واقع، او با این جعل در دین که پی آمد جعل ولایت فقیه است، برای نتان یاهو دلیل می تراشد و او می گوید هرگاه انتخاب شود، جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، اولویت اول حکومت او خواهد شد. فصل اول این مجموعه را به «جنگ ابتدائی» و پی آمدهای آن اختصاص می دهیم.

در صفحه ۳

این نشریه، سال ۲۰۱۳ مسیحی را به هموطنان مسیحی و همه دوستان صلح و دوستی در ایران و سراسر جهان تبریک و تهنیت میگوید.

علی صدارت

وسیله ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت پنجم

گذار از استبداد با رسانه های مستقل و آزاد به مثابه پیش نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

گفته شد که مردمسالاری اشتراکی را، در واقع، نخست سومریان برقرار کرده اند. اما رسانه های جمعی غرب، برقرار کردن آن را کار غرب و تمدن های سواحل دریای مدیترانه می دانند (و در شرق، بجای تشویق و ترویج اعتماد به نفس، کار رسانه های همگانی، غالباً منحصر به ترویج فرهنگ خشونت و تخریب و خودتخریبی به همگان گشته است).

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

اعلام خطر و هشدار به نیروهای دمکرات ایران

در موقعیت پیچیده و دوران ساز کنونی خاورمیانه میهن مان ایران در شرایط فاجعه بار داخلی و خارجی بسر می برد. دوران ساز است چون نقشه خاورمیانه جدید و روند تجزیه کشورهای منطقه در حال اجرا است. آلترناتیو سازی یکی از ارکان این روند است بطوریکه بدور از چشم مردم و بدور از تصمیم گیری مردم این منطقه برای مردم این منطقه آلترناتیو و دولت تعیین می کنند. تجربه خونین و خانمانسوز لیبی و سوریه بدون حضور متحد نیروهای دمکرات و آزادیخواه مستقل، در ایران نیز، قابل تکرار است.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



استقلال و آزادی انسان

جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض است تناقضی بوجود نمی آید و نیز می توان نتیجه گرفت که این حقوق ذاتی انسان نیستند. و شاید باید سؤال اصلی را این قرار بدهیم که چرا نمی توان به اینها به صورت ۲ مسئله مجزا نگاه کرد؟
ب - مگر می شود قبل از اینکه "بودی" وجود داشته باشد بتوان برای آن استقلال و آزادی در نظر گرفت؟
فرض که انعقاد نطفه هم بصورت خودانگیخته انجام می گیرد اما اگر به یک مرحله قبل تر یعنی تولید اسپرم یا تخمک برویم هم این خلق بصورت خودانگیخته انجام می گیرد؟ یا بطور مشخص تر در ابتدای هستی هم خدا از خود آدم یا حوا برای آفرینش شان سؤالی پرسیده؟ اصلاً مگر ممکن است قبل از آفرینش چیزی بتوان از آن سؤال پرسید؟

ج - شما دو مطلب را در پاسخ تان آورده اید:
۱- خداوند استقلال و آزادی محض است.
۲- استقلال و آزادی، ذاتی انسان است.

آیا این ۲ مطلب با

۱- واجب بودن یک سری اعمال در دین ما تناقض ندارد؟
۲- بامساله مرگ تناقضی ندارد؟ (مرگ هم اختیاری است؟)
۳- با مساله بهشت و جهنم تناقضی ندارد؟ (رفتن به بهشت و جهنم هم اختیاری است؟)

اجازه دهید درباره نماز مثالی واقعی بزنم:

من قبلاً نماز می خواندم ولی زمانی رسید که فکر کردم رسالت این دینی که من دارم چه بود؟ این نبود که بشر قرار است خلیفه... بشود؟ این نبود که بتواند از تمام پتانسیل هایش برای رسیدن به کمال استفاده کند؟

اما به تجربه دریافتم که انجام نماز و اجباری بودن آن باعث شده فقط در من یک احساس گناه همیشگی بابت به تاخیر افتادن آن یا لذت نبردن از انجام آن و همچنین یک حس بدهکاری و یک نوع حس حقارت دائمی ایجاد بشود و کاملاً برعکس آن رسالت اولیه عمل می کند و یا بقول شما خالی از هدف شده است. این بود که دیگر این عمل را انجام نادم و عهد کردم حداقل تا وقتی من این جور حس می کنم و این طور به قضیه نگاه می کنم نماز نخوانم.

حال فرض کنید که: اولاً من باید در قیامت به جرم این تصمیم گیری مجازات شوم. ثانیاً این مجازاتی است که خدا به اجبار خودش برای من در نظر گرفته است. که مورد اول بر خلاف استقلال و آزادی ذاتی من است.

و مورد دوم بر خلاف محض بودن استقلال و آزادی خداست. پس آیا نباید نتیجه گرفت که خدا وجود ندارد؟ (دقت کنید که با فرض شما به این نتیجه می رسیم ولی با فرض گفتن چیزی که آقایان میگویند و در ابتدا آمد یعنی خدا بودن آن ۲ مساله اینها قابل توجه می شود و نتیجه می شود همان جبری بودن زندگی.)

مگر اینکه بگوئید که آدم بخاطر انجام ندادن واجبات مجازات نمی شود. و یا بگوئید نماز نخواندن و انجام ندادن بقیه واجبات مثل خودکشی کردن مساوی است با غفلت انسان از آزادی و استقلال خویش، که در اینجا می توان گفت که اسلامی که شما بدان باورمندید بغیر از مساله حقوق انسان، ولایت فقیه و حجاب با اسلامی که آقایان می گویند فقط از لحاظ مبانی استدلالی متفاوت است و دیگر هیچ فرقی ندارد.

۲- درباره توضیح شما در بند ۲/۱ شما گفته اید که "فرهنگ حاصل کار خودانگیختهی انسان است." این گفته را هم می توان با فرض جدا بودن آن ۲ مسئله که در ابتدا ذکر شد اثبات کرد و نمی تواند لزوماً به معنی ذاتی بودن استقلال و آزادی انسان دانسته شود. البته به نظر می رسد با پاسخ به سوال اول این سوال هم پاسخ خود را پیدا کند.

۳- درباره توضیح شما در بند ۳/۱، در اواسط این بند ذکر کردید "قدرت خود فرآورده رابطه قوا در میان پدیده هاست." اما در جمله بعد آورده اید که "خود (قدرت) فرآورده ویرانگری و مرگ است." متوجه نشدم که بالاخره قدرت فرآورده چیست؟

با توجه به طولانی شدن پرسش هایم میخواهم بگویم که در صورت تصمیم گیری برای چاپ در نشریه می توانید به صلاحدید خود آن قسمت هایی را که توضیحات اضافی دارد حذف نمائید. در آخر بابت وقتی که می گذارید و پاسخ می دهید صمیمانه تشکر می کنم. موفق باشید.

پیش از دادن پاسخی از زبان پرسشها، به یمن نقد آنها، از پرسش کننده گرامی بخاطر طرح این پرسشها تشکر می کنم و به او خاطر نشان می کنم که پرسشها گویای خودانگیختگی، بنا بر این، استقلال و آزادی او است.

* پرسش اول و پاسخ آن:

الف - از اینجا شروع میکنم که چرا نمی توان فرض کرد که خدا استقلال و آزادی و در عین حال ما را بطور جبری خلق کرده و بعد از خلق جبری به ما استقلال و آزادی داده است؟ یعنی چرا خلق کردن جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض

است تناقض دارد؟

و چرا نمی توان برای یک موجودی که جبری خلق شده استقلال و آزادی در نظر گرفت؟ و اگر به این شکل که در بالا گفته شد این را ۲ مسئله مجزا در نظر بگیریم دیگر بین آفرینش جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض است تناقضی بوجود نمی آید و نیز می توان نتیجه گرفت که این حقوق ذاتی انسان نیستند. و شاید باید سؤال اصلی را این قرار بدهیم که چرا نمی توان به اینها به صورت ۲ مسئله مجزا نگاه کرد؟

● پاسخ پرسش الف: می گوئیم پاسخ را از نقد پرسش، یعنی یافتن تناقضهای موجود در آن و رفع تناقض ها، به دست آوریم:

۱. خداوند انسان را «جبری» خلق کرده است، می تواند دو معنی پیدا کند: الف - خداوند مجبور به خلق بوده است و ب - خداوند انسان را مجبور آفریده است. اگر مراد پرسش کننده گرامی خلق جبری باشد، معنای سومی نیست. زیرا همان معنای اول است. زیرا خلق جبری جز کار خالق مجبور نمی تواند باشد. اما

۱/ - اگر خداوند را مجبور فرض کنیم، این فرض واجد تناقضها می شود:

الف- تناقض اول: مجبور متعین است و متعین خدا نیست. این تناقض را دو گونه می توان رفع کرد: هستی متعین است و خدا وجود ندارد. خداوند در خلق مجبور نیست.

ب - تناقض دوم: مجبور نیازمند جبار است. خداوندی که مجبور به خلق باشد، تابع جبر جباری می شود. اما خداوند هستی محض است، بیرون از خدائی نیست که بتوان جباری را فرض کرد که خدا را مجبور به آفریدن کند. رفع تناقض به اینست که جباری وجود ندارد که خداوند را مجبور به خلق کند.

ج - تناقض سوم: فرض «خلق جبری» با استقلال و آزادی محض که خدا است تناقض دارد. از حق جز حق صادر نمی شود. استقلال و آزادی مطلق، حق مطلق است از این حق، جبر چگونه صادر می شود؟ رفع این تناقض به اینست که «خلق جبری» وجود ندارد.

تا این جا، یک فرض می ماند و آن فرض متعین بودن هستی و نبودن خدا است. بموقع، به این فرض، باز می پردازم و تناقضهای موجود در آن را باز می جویم.

۲/۱ - اگر خداوند انسان را مجبور آفریده باشد و به آفریده خود استقلال و آزادی داده باشد، کار او تناقض ها پیدا می کند:

الف - آفریده مجبور، گرفتار جبر ذاتی است. استقلال و آزادی اعطائی بعدی، عارض هستی او می شود. عارضی نمی تواند جانشین ذاتی بگردد. رفع این تناقض به اینست که خداوند انسان را مستقل و آزاد آفریده است. فرض مجبور آفریده است مورد ندارد زیرا به شرح بالا، ناقص خلایق خداوند می شود.

ب - مجبور آفریدن انسان و به او استقلال و آزادی دادن، با عقل خداوندی به کنار، با عقل انسان نیز تناقض پیدا می کند: خالق چرا، از آغاز، انسان را مستقل و آزاد نافریند و بعد از آنکه او را مجبور آفرید، به او استقلال و آزادی بدهد؟ با صفات خداوند (علم و توانائی و هوشمندی و...) نیز تناقض دارد. زیرا فرض اینست که انسان را آفریده و بعد متوجه شده است که او را مجبور آفریده و، ناچار، به او استقلال و آزادی داده است. رفع این تناقض نیز به اینست که خداوند انسان را، از آغاز، مستقل و آزاد آفریده است.

۳/۱ - هر گاه پرسش کننده گرامی در عمل خویش که اندیشیدن در باب استقلال و آزادی و جبر و جستن پرسشها است، نامل کند، دعوی خود را با عمل خویش نیز در تناقض می یابد. توضیح این که اندیشیدن عملی خودانگیخته است و خودانگیختگی استقلال و آزادی است. اندیشیدن ناقص جبر است. خلق ناقص جبر است. جای پرداختن به فرض «خدا نیست و هستی متعین است» این جا است:

جبری ها نخست از تناقض توان نظر سازی خویش با نظری که ساخته اند، غافل می شوند و انگاه، از این مهم که «مجبور خالق نمی شود»، غافل می شوند. در حقیقت، اگر هستی را متعین بشماریم و بپنداریم که بطور خودانگیخته، فراوان تعین ها و شکلها به خود بخشیده است، پذیرفته ایم که خلایق با استقلال و آزادی همراه است. از این رو، مادی ها «معتقد» به خودانگیخته بودن ماده هستند. و با وجود فاحش بودن تناقض این اعتقاد، آن را نمی بینند:

۱/۳ - خدا نیست، یعنی تعین مطلق هست. اما اگر وجود تعین مطلق را ممکن بدانیم، با خودانگیختگی تناقض پیدا می کند. زیرا، به سخن روشن، مطلقاً متعین نمی تواند جز آن شود که هست. و اگر، ناگزیر، تعین را نسبی فرض کنیم، پذیرفته ایم که متعین نسبی در رابطه با تا متعین مطلق، خدا است. زیرا، دست کم هم در درون و هم در بیرون، نیازمند «فضا» است تا حرکت و زندگی بجوید. اما فضای هستی متعین، به صورت، نامتعین می شود. بدین قرار، تناقض جز از راه قائل شدن به وجود خدا، حل نمی شود: تناقض فرض «متعین بودن هستی و نبودن خدا»، یک حل دارد و آن قائل شدن به وجود خداوند است.

* پرسش دوم و پاسخ به پرسش دوم:

ب - مگر می شود قبل از اینکه "بودی" وجود داشته باشد بتوان برای آن استقلال و آزادی در نظر گرفت؟

فرض که انعقاد نطفه هم بصورت خودانگیخته انجام می گیرد اما اگر به یک مرحله قبل تر یعنی تولید اسپرم یا تخمک برویم هم این خلق بصورت خودانگیخته انجام می گیرد؟ یا بطور مشخص تر در ابتدای هستی هم خدا از خود آدم یا حوا برای آفرینش شان سؤالی پرسیده؟ اصلاً مگر ممکن است قبل از آفرینش چیزی بتوان از آن سؤال پرسید؟

● پرسش اینست: «مگر ممکن است قبل از آفرینش چیز، بتوان از او پرسید موافق با آفرینش خود بودی؟» هرگاه پرسش کننده گرامی، از صورت پرسش خویش به محتوای آن گذر کند، تناقض های موجود در

آن را خواهد دید:

۱ - بنا بر صورت، استقلال و آزادی یک آفریده، در گرو اینست که، پیش از خلق، از او پرسند آیا موافق خلق بگردی؟ چون چنین پرسشی ممکن نیست، پس او مجبور خلق شده است. اما بنا بر واقع، الف - خلق کار خالق است. او هست و چون هست، آفریده در رابطه با او است و استقلال و آزادی او ترجمان این رابطه است. از این رو، غفلت از استقلال و آزادی خود، غفلت از خدا و غفلت از خدا، غفلت از استقلال و آزادی خویش است.

ب - پیش از خلق، آفریده نیست تا در مورد او، جبر و اختیار معنی پیدا کند. بود و نبود جبر، نه در پرسش از او و پاسخ او، که در وجود یافتن او است که معنی پیدا می کند. به سخن روشن، هستی متعین است که مستقل و آزاد خلق می شود. باز هم سخن را دقیق تر کنیم: جای سؤال از جبر و اختیار، در خلق است: خلق به جبر شدنی است یا ناشدنی؟ پاسخ این پرسش را، در پاسخ به پرسش اول، یافتیم: ناشدنی است.

۲ - بنا بر صورت، چون پیش از آفریدن، آفریده ای نیست که بتوان دید راضی است آفریده شود یا خیر، پس خلق او جبری است. اما بنا بر واقع،

الف - خلق فیض و بخشندگی خالق به مخلوق است. بنا بر این، در طرف خالق، جبری در کار نیست. در طرف آفریده است که گویا چون از او پرسیده اند و خلقتش کرده اند، می پندارد مجبور آفریده شده است. در واقع، او می تواند بگوید: «من فیضی و بخشندگی که بیانگرش هستم، نمی خواهم». اما اگر آفریده چنین گوید، پذیرفته است که مستقل و آزاد آفریده شده است. چرا که آفریده مجبور، از استقلال و آزادی خود نمی پرسد چرا که از وجودش چنین نمی تواند اطلاع بیابد. نمی تواند اطلاع بیابد چون عقل مستقل و آزاد را ندارد.

ب - آفریده مجبور نمی تواند از وجود خداوند آگاه شود. زیرا اطلاع از وجود خالق موکول به ارتباط با او است و وجود ارتباط متعین با نامتعین، نافی جبر است. در نتیجه،

ج - جمله پرسش کننده گرامی، «مگر ممکن است...» صورتی دارد که محتوی آن را نقض می کند: محتوی می گوید و به فریاد، هرگاه او فاقد خودانگیختگی با استقلال و آزادی ذاتی بود، عقل او نمی توانست این جمله را تعقل کند. رفع این تناقض به اینست که صورت تغییر کند و ترجمان محتوی بگردد: هستی من می گوید که نیاز به پرسش نبود و اگر هم بود، پاسخ آفریده آری می شد. و

د - با وجود این، پرسش گویای اصالت و نفسی است که به قدرت داده شده است: آفریده می پرسد آیا از من پرسیده شد که به دنیا بیایم یا خیر؟ این جمله، بر اصل ثنویت (دو محور)، یکی محور آفریده و دیگری محور آفریدگار) می توانست ساخته شود و ساخته شده است: محوری که آفریده است از محوری که آفریدگار است، می پرسد: پیش از آفریدن من از من پرسیدی که می خواهم نوراً بیافرینم موافق یا خیر؟ هم او، در جا می گوید: پیش از آفریده شدن، کجا می توان از نیافریده که نیست، چنین پرسشی را کرد! امیدوارم وقتی پرسش کننده و همه خوانندگان دیگر، به این جا می رسند، درنگ کنند. چرا که این درنگ به آنها می گوید: این پرسش ترجمان رابطه قوای است که آفریده با آفریدگار برقرار می کند. چون به این امر توجه می کنند، در جا در می یابند چرا تمامی انواع جبر گرایی ها، به قدرت اصالت داده اند. به آن وجودی را داده اند که از آن خود او نیست زیرا حاصل یک رابطه است و، چرا جبر گرایی ها، جمله، بر اصل ثنویت ساخته شده اند. چرا جبر گرایی تنها در اعمال قدرت (= زور) کاربرد دارد و بن مایه مرامهایی شده است که بیان های قدرت هستند و بکار رام و مطیع کردن اکثریت بزرگ از اقلیت صاحب قدرت و امتیاز آمده اند و می آیند. چرا دین ها وقتی در بیان قدرت از خود بیگانه شده اند، میان انسان به زندان جبر برده و نگاه داشته اند. زندان بان کسی است که از سوی خداوند ولایت مطلقه بکار بردن زور را دارد و زندانی می باید مطلقاً مطیع او باشد. بدین از خود بیگانگی است که دین ها مانع از آن شده اند که دین باوران دریابند اصل راهنما در آفرینش، موازنه عدلی، توحید، است. بر این اصل، آفریده به عقل آزاد و مستقل خویش، رابطه با هستی مطلق را می اندیشد و به یمن این اندیشه می داند که اگر استقلال و آزادی نبود، نه آفریدگاری بود نه آفریده ای.

* پرسش سوم و پاسخ آن:

ج - شما دو مطلب را در پاسخ تان آورده اید:

۱- خداوند استقلال و آزادی محض است.

۲- استقلال و آزادی، ذاتی انسان است.

آیا این ۲ مطلب با

۱- واجب بودن یک سری اعمال در دین ما تناقض ندارد؟

۲- بامساله مرگ تناقضی ندارد؟ (مرگ هم اختیاری است؟)

۳- با مساله بهشت و جهنم تناقضی ندارد؟ (رفتن به بهشت و جهنم هم اختیاری است؟)

● پاسخ پرسش سوم:

همچنان پرسش تناقض ها در بردارد:

۱. نخست واجب بودن اعمال در دین، کمتر ربطی به استقلال و آزادی انسان ندارد. پرسش متناقض است زیرا وجود اعمال واجب در دین مساوی مجبور بودن انسان گمان رفته است. حل تناقض به اینست که دین به انسان ابلاغ می شود. اگر انسان مستقل و آزاد نبود، دین به او ابلاغ نمی شد. باز، این انسان است که چون مستقل و آزاد است، دین را می پذیرد یا نمی پذیرد. و



در فصل دوم، اطلاع‌ها و داده‌ها و نظر پیرامون «جنگ منطقه» و این امر که بعد از سوریه، بسا نوبت ایران می‌شود، را گرد آورده ایم.

وزیران دفاع و خارجه آمریکا در کابینه جدید اوباما و نظر آنان در باره اتم ایران و راه حل این مشکل و چرایی مخالفت شدید محافظه کاران جدید با دو نامزد این دو وزارت خانه را جمع آورده ایم.

در فصل چهارم، اطلاع‌ها و داده‌های اقتصادی گویای وضعیت واقعی اقتصاد ایران و نقش ژئوپلیتیک منابع جدید نفت و گاز در جهان را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده ایم.

و فصل پنجم، از آن خبرهای تجاوزها به حقوق بشر شده است:

خامنه‌ای با صدور جواز «جنگ ابتدائی»، مسبب تحریم ایران و تشدید آن و تدارک حمله نظامی به ایران است:

خامنه‌ای صاحب فتوا شده و بر خلاف مشهور فقها، به جواز «جنگ ابتدائی در غیبت امام زمان» فتوا داده است!؟:

در ۱۳ آذر ۱۳۹۱، به گزارش پارسینه به نقل از سایت Khamenei.ir در مطلبی که دکتر محسن اسماعیلی در خصوص «درس خارج فقه» خامنه‌ای نگاشته است، بر این نکته تأکید شده است که او برخلاف نظر مشهور فقها، جهاد ابتدائی را جایز می‌داند.

در بخشی از این مطلب آمده است: «انتخاب موضوعات ایشان در درس‌های خارج، نشان‌دهنده دغدغه عمیقی است که ایشان نسبت به شرعی و فقهی بودن کامل اداره امور کشور دارند. مثلاً بحث جهاد از آن بحث‌هایی نیست که خیلی تفصیل یافته باشد. متأسفانه فقهای شیعه هیچ‌گاه متصدی امور سیاسی-اجتماعی نبودند و لذا طبیعتاً به مواردی مثل جهاد که جنبه‌های سیاسی-اجتماعی دارد، کمتر توجه شده است.

رهبر انقلاب توجه ویژه‌ای به این موضوع داشتند. مثلاً یکی از مباحث مربوط به ولایت فقیه که در کتاب‌الجهاد هم آن را بحث می‌کنند، این است که آیا «جهاد ابتدائی» در زمان غیبت هم ممکن است؟ یعنی آیا جهاد ابتدائی مشروط به حضور امام معصوم علیه‌السلام است یا نه؟ این که هر فقیه عادل می‌تواند این کار را انجام دهد، مخالفی دارد. حتی امام رحمه‌الله که به ولایت مطلقه قائل بودند و در «کتاب‌البیع» و «تحریرالوسیله» تصریح کرده‌اند که ولی فقیه از تمام اختیارات حکومتی امام معصوم علیه‌السلام برخوردار است (مگر مواردی که استثنا شده باشد و دلیلی بر استثناء آن وجود داشته باشد).

امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می‌فرماید که یکی از موارد استثناء، جهاد

ابتدائی است و در این تأمل وجود دارد که فقیه در زمان غیبت بتواند «جهاد ابتدائی» بکند. از طرفی فقیه برجسته‌ای مثل مرحوم صاحب‌جواهر با جواز «جهاد ابتدائی» در زمان غیبت مخالف بوده و یکی از استدلال‌های مهم ایشان عدم امکان وقوع این مسئله است.

یعنی اصلاً چنین چیزی واقع نخواهد شد که فقهی در زمان غیبت لشکر یا سلاح و تجهیزاتی داشته باشد و امکان جنگ و فرماندهی برای او پدید بیاید! اما به یاد دارم که رهبر انقلاب در همین درس خارج، این احتمال را رد کردند و با دلایلی اثبات کردند که جهاد ابتدائی در زمان غیبت و توسط فقیه عادل و با کفایت ممکن است و این را نظر آقوی دانستند.

* وقتی شخص بی‌سوادی «ولایت مطلقه» می‌یابد و «النصر بالرب» را دستور کار می‌کند، جنگ ابتدائی را نیز بر جعلی می‌افزاید که ولایت فقیه است:

پیش از خامنه‌ای، مصباح یزدی در «جنگ و جهاد در قرآن»، به این جنگ پرداخته است. نوشته او را بنی صدر نقد کرده است:

مصباح فصل چهارم کتاب (از صص ۱۱۷ تا ۱۵۴) را به «اقسام جنگ در قرآن» اختصاص داده است. در باره این بخش، چند مطلب لازم به ذکر است: ۱. وی نخست از دید قرآن، جنگ را به دو دسته، حق (فی سبیل الله) و باطل (فی سبیل الطاغوت) تقسیم می‌کند. اما تقسیم اول و بزرگ را در همین تقسیم بندی می‌کند. چرا که با استفاده از منطق صوری، خواننده را از این امر که بنا بر قرآن، حق صلح از حقوق انسان است و جنگ، علی‌الاصول، شیطانی و ضد حق است و بنا بر این اصل «در دین اکراه نیست»، جنگ ابتدائی ناشدنی است و در قرآن نیز نیست، غافل می‌کند.

۲- بعد مدعی می‌شود: «اما با بررسی آیات مربوط به جهاد، معلوم می‌شود که جهاد «فی سبیل الله» نه اختصاص به جنگ با طایفه‌ای خاص دارد و نه منحصر در جنگ دفاعی است.» (ص ۱۲۰). آنگاه توضیح می‌دهد «فی سبیل الله» چیست تا بتواند ۸ نوع جنگ در قرآن کشف کند: ۱. جنگ با مشرکان و ۲. جنگ با کفار و ۳. جنگ با اهل کتاب و ۴. جنگ با منافقان و ۵. جنگ با اهل بنی و ۶. جهاد رهایی بخش و ۷ و ۸- جنگ دفاع و مقابله به مثل. برای هر قسم نیز آیه نقل می‌کند. اما فراتر از نقل سطحی و گذرای چند آیه، در این جاها استدلالی مبتنی بر هماهنگی معانی آیات مذکور با اصول راهنمای قرآنی و درک آن معانی با توجه به سیاق آیات قبلی و بعدی ارائه نمی‌دهد تا دستش برای دلیل تراشیدن و هدف معین کردن باز باشد. برای مثال، آیه ۱۲۳ از سوره توبه را در باره جنگ با کافران نقل می‌کند. اما هیچ معلوم نیست چرا باید با کافران قتال کرد؟ آیا برای آن باید با کافران جنگید که اسلام بیابورند؟ اگر پاسخ آری باشد، تناقض پیدا می‌کند با «لا اکراه فی الدین» و سوره کافرون و قول خود او. اگر برای مسلط شدن بر آنها باشد که تناقض پیدا می‌کند با تصریح قرآن که خداوند برای مسلمان سلطه بر غیر

«جنگ ابتدائی»؟! «جنگ ابتدائی»؟! «جنگ ابتدائی»!؟

مسلمان مقرر نفرموده است. حال اگر مقاتله نه برای مسلمان کردن و نه برای سلطه بر آنها باشد، لاجرم می‌باید جنگ در مقام مقابله با تجاوز باشد و قرآن می‌باید بر این معنی تصریح کرده باشد. هر چند در خود آیه سخن از «قاتلوا» -از باب مفاعله- است که حکم جنگ با کسانی است که به جنگ آمده‌اند، اما آیه ۱۲۳ در سوره توبه در زمره آیه‌هائی است که از آیه ۱۱۳ شروع می‌شوند و حکم مقابله با قوایی را مشخص می‌کند که خویشان مسلمانان نیز در میان آنانند. آیه می‌گوید وجود خویشاوندان در قشون متجاوز نباید مانع از مقابله با متجاوز شود. با وجود این، همه نباید برای جنگ بیرون روند. بلکه گروهی می‌باید نزد پیامبر بمانند و علم آموزند و آنگاه به نوبه خود، معلم قوم خویش شوند و...

او ابتدا می‌گوید غیر از دو جنگ دفاع و مقابله به مثل، بقیه جنگها دفاعی نیستند. ولی چون می‌بیند ادعایش ناقص بسیاری از آیه‌های قرآن است، به «جهاد ابتدائی در اسلام» که می‌رسد، به فقه استناد می‌کند و می‌نویسد: «در این زمینه باید بگوئیم که گرچه قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد آیات مذکور، به جهاد دفاعی نظر دارند - و نیز برخی از این قرآنی را ذکر کردیم - اما جواز جهاد ابتدائی در اسلام از ضروریات فقه اسلامی است و در اصل تشریح آن هیچ تردیدی وجود ندارد. فقهای شیعه و سنی در این امر اتفاق نظر دارند و در اصل جواز جهاد ابتدائی اختلافی میان آنان نبوده و نیست.» (ص ۱۳۹)

شگفتا! اگر نصوص قرآنی تنها «جهاد دفاعی» را مقرر می‌کند، پس «جهاد ابتدائی» از کجا پیدا شده و چگونه و چرا از «ضروریات فقه اسلامی» گشته است؟ با وجود ممنوعیت اجتهاد در برابر نص، استناد به فقدان اختلاف میان فقهای سنی و شیعه چگونه می‌تواند یک نظریه فقهی را بر حکم قرآن حاکم بگرداند؟ کسی که تاریخ جنگهای مذهبی را مرور کرده باشد می‌فهمد که این حکم مأخوذ از آرای کنیسه و کلیسا است.

اینک خامنه‌ای گوید چون او فقیه و فرمانده کل قوا است، پس آن دلیل که می‌گوید چون فقیه نمی‌تواند قشون داشته باشد و دست به جنگ ابتدائی بزند، بی اعتبار است و «ولی فقیه» می‌تواند دستور جنگ ابتدائی را بدهد! اما از خامنه‌ای باید پرسید: با وجود اعتراف معلم او، مصباح یزدی، بر این که جنگ ابتدائی در قرآن نیست و پیامبر هم که در ۶۰ جنگ شرکت کرده، یکی از آنها جنگ ابتدائی نبوده و همه آنها جنگ دفاعی بوده است. جنگ ابتدائی را از قرآن آموخته است و یا سنت پیامبر؟ بدیهی است جعل، جعل می‌آورد. جعل ولایت فقیه، جعل النصر بالرب را می‌آورد و این جعل، جعل جنگ ابتدائی را می‌آورد و این جعل، جعل تقدیس خشونت و خشونت گسترده در جهان را می‌آورد.

و اما با کدام کشور او می‌خواهد دست به جنگ ابتدائی بزند؟!

* ولایت مطلقه فقیه + جواز جنگ ابتدائی = رژیم ولایت فقیه
اسلحه‌کشتار جمعی می‌سازد و این، تحصیل دلیل است برای

امریکا و اروپا و اسرائیل برای توجیه تحریم کردن ایران و تهدیدش به جنگ:

● جنگ ابتدائی با جامعه‌های غیر مسلمان، در حال حاضر، یک اعلان جنگ به اسرائیل و یا به آمریکا و یا به انگلیس و یا به اروپا و یا با روسیه و یا با چین و یا با هند می‌شود. اما این کشورها موشکهای دوربرد و اسلحه اتمی دارند. بنا بر این که ایران باید مجهز به اسلحه بهتری از «دشمنان» باشد، قائل شدن به جنگ ابتدائی، قائل شدن به تولید این اسلحه است. بنا بر این، این نه کشورهای ۱+۵ و اسرائیل هستند که دلیل می‌تراشند برای توجیه تحریم ایران و تهدید ایران به جنگ، این شخص خامنه‌ایست که جواز جنگ ابتدائی را صادر می‌کند.

● هرگاه جواز «جنگ ابتدائی»، با نقض نص قرآن (ممنوعیت ابتدا اقدام کردن به جنگ بر ضد یک کشور مسلمان)، جایز باشد، پس رژیم ولایت مطلقه فقیه می‌تواند به هر کشور مسلمانی حمله کند. بخصوص که روش کار هم «النصر بالرب» است. بنا بر این، باز این خامنه‌ایست که هم برای دولتهای کشورهای مسلمان و هم برای فروشندگان اسلحه به این کشورها، دلیل می‌تراشد. چنانکه هم حکومت آمریکا و هم صدراعظم آلمان و هم حکومت انگلیس دلیل فروش نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار اسلحه به این کشورها (در یک دوره چند ساله) را، «خطر ایران» می‌خوانند.

● بدیهی است که رژیم ولایت فقیه می‌تواند ابتدا به «جنگ پوشیده» با هر کشوری کند. چرا که این جنگ، شکلی از اشکال جنگ پیش نیست. غیر از این که از ابتدای انقلاب، رژیم خمینی و جانشین او، این نوع جنگ را با رژیم صدام و در لبنان، آغاز کردند، سپاه قدس را نیز تشکیل دادند که حوزه مأموریت خارج از ایران است. بدین سان، باز این خمینی و خامنه‌ای هستند که در منطقه، «جنگ پوشیده» را باب کردند و ایران را گرفتار این جنگ فرسایشی کرده‌اند.

● هرگاه «جنگ ابتدائی» مجاز باشد، رژیم ولایت فقیه، خشونت بکار بردن، با «محارب» به جای خود، با هر مردی، از جمله مردم ایران، جزء اختیارات «ولی امر» می‌شود. به سخن دیگر، مردم را در رعب و وحشت نگاه داشتن، وقتی «رهبر» اذن دهد، واجب می‌گردد. بدین قرار، رژیم ولایت فقیه با مردم ایران در جنگ است و جواز این جنگ را شخص خامنه‌ای صادر کرده است.

* در سال ۲۰۱۲، فروشندگان اسلحه رکورد شکسته‌اند: در هر ثانیه ۱۰۴۰۰ یورو اسلحه فروخته می‌شود:

● در سال ۲۰۱۲ که دارد به پایان می‌رسد (سایت تلویزیون ۱ فرانسه)، در فروش اسلحه، آمریکا رکورد را شکسته است:

● بنا بر قول آندرو شاپیرو، معاون وزیر خارجه در امور سیاسی و نظامی، در حکومت اوباما، ۵۰ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای عربستان و ژاپن فروخته است. او اظهار امیدواری کرده است که آمریکا، به هند، افزون بر اسلحه‌ای که فروخته است، هلی‌کوپتر بفروشد به ارزش ۱/۴ میلیارد دلار.

● او گفته است ما هم اکنون، فروش اسلحه در سال ۲۰۱۲ را که در ماه سپتامبر به پایان می‌رسد، از مرز ۵۰ میلیارد دلار گذرانده ایم. به این ترتیب، میزان فروش اسلحه را ۷۰ درصد بیشتر از آنچه در سال ۲۰۱۱ بود، افزایش داده ایم. در سال ۲۰۱۱ که نوبه خود، رکورد فروش اسلحه بود، ۳۰ میلیارد دلار اسلحه فروخته بودیم.

● فروش ۸۴ فروند شکاری بمب افکن F-15sa و به روز کردن ۷۰ فروند شکاری بمب افکن F-15s به مبلغ ۲۹/۴ میلیارد دلار، از دید او بسیار مهم است.

● فروش شکاری بمب افکن های F35 به ژاپن به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار قلم فروش مهم دیگر در سال ۲۰۱۲ است. او نسبت به فروش اسلحه در سال ۲۰۱۳، پیش بینی نکرد اما گفت: بر کوشش خود خواهیم افزود بخصوص برای فروش اسلحه به هند.

● بعد از آمریکا، نوبت به روسیه می‌رسد. دولت این کشور نیز رکورد فروش اسلحه را در سال ۲۰۱۲ شکسته است:

● در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، پوتین به خود بالیده است که روسیه رکورد فروش اسلحه را در این سال شکسته است: تانکهای روسی مدل T-90 بیشترین فروش را داشته‌اند. در این سال، روسیه معادل ۱۴ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای دنیا فروخته است.

● مشتری شماره اولش همچنان هند است. بعد نوبت به کشورهای ونزوئلا و الجزایر و هند و ویتنام می‌رسد. غیر از این، روسیه قرارداد برای فروش اسلحه به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار دیگر نیز امضاء کرده است.

● این در حالی است که روسیه بازار اروپای مرکزی را از دست داده است. خرید ایران و آفریقای شمالی و چین نیز کاهش یافته‌اند.

● از دلایل موفقیت روسیه در یافتن بازار برای فروش اسلحه، یکی اینست که بابت سلاح مشابه با سلاح غرب، قیمت کمتری دریافت می‌کند و به دولت خریدار، شرط سیاسی تحمیل نمی‌کند.

● در هر ثانیه ۱۰۴۰۰ یورو اسلحه در جهان فروخته می‌شود که در سال ۲۰۰۹ ۴۰ میلیارد دلار می‌شود. ۴۰ درصد از این اسلحه به آسیا و در آسیا فروخته می‌شود.

● در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، روزنامه فیکارو، خبر داده است که در آمریکا، در هر ماه، ۱ میلیون قبضه اسلحه فروخته می‌شود. از بازار اسلحه، حدود ۵۴ درصد در اختیار آمریکا و ۱۲/۵ درصد در اختیار انگلستان و حدود ۸/۵ درصد در اختیار روسیه و حدود ۶ درصد در اختیار فرانسه و حدود ۵/۳ درصد در اختیار اسرائیل است. و آلمان مقام سوم را در فروش اسلحه یافته است: بنوشته لوموند (۲۴ دسامبر ۲۰۱۲)، ائتلاف سوسیال

دموکراتها و سبزها می‌گویند هرگاه در انتخابات پیروز شوند، سیاست فروش اسلحه را تغییر خواهند داد. حکومت مرکل حراست از «منافع ملی» آلمان را در گرو فروش اسلحه به کشورهای دوست نظیر اسرائیل (فروش زیر دریائی قادر به حمل موشک دارای کلاهک اتمی) و عربستان (۱۰۰ دستگاه تانک) و روسیه و الجزایر و آندونزی و... تا این زمان، آلمان از صدور اسلحه به مناطق در بحران خودداری می‌کرد و اینک صادر می‌کند.

این ۶ کشور، ۹۰ و چند درصد فروش اسلحه دولت به دولت را در اختیار دارند. کشورهای تولید کننده دیگر، بر روی هم، کمتر از ۱۰ درصد فروش اسلحه را در اختیار دارند.

در صفحه ۴



* حاصل جعل ولایت فقیه و جعل جنگ ابتدائی و جعل خشونت ذاتی انسان است، فراگیر کردن خشونت و سپردن کشور به سپاه و بسیج و چند دستگاه جاسوسی و سرکوبگر و دسته های چماقدار لباس شخصی و... است:

◀ از زمانی که خامنه ای، سخن از تغییر طرز انتخاب رئیس جمهوری میان آورد، موضوع را پی گرفتیم. در شماره ۸۰۸ انقلاب اسلامی، خبر دادیم که بنا بر تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری است. هدفهای ۵ گانه جانشین کردن قانون قدیم را با قانون جدید نیز بشماریم: ۱ - چون دیگر رژیم ولایت فقیه مشروعیت ندارد و می داند که مشروعیت از راه انتخابات بدست نمی آید، بهتر می بیند رئیس جمهوری دست نشانده باشد. به سخن دیگر، برای خود هیچگونه نمایندگی از سوی مردم قائل نشود. و ۲ - بهائی نیز بابت عملکرد و روبرویی رئیس جمهوری با «رهبر» نپردارد (همانطور که بابت احمدی نژاد می پردازد) و ۳ - رژیم بهای سنگین بابت نقاب در انتخابات نپردازد. و ۴ - دولت و کشور، بیش از پیش، به سپاه و بسیج و واواک و اطلاعات سپاه و بیت رهبری سپرده شود و ۵ - مدیریت «انتخابات» چنان شود که از صندوق همان اسم بیرون آید که «رهبر» (= سپاه) می خواهد. ◀ و مجلس مافیها «قانون انتخابات» رئیس جمهوری را تصویب کرد. این «قانون» به همه هدفهای ۵ گانه واقعیت بخشید:

۱ - نامزد ریاست جمهوری می باید در این رژیم و به این رژیم خدمت کرده باشد (بصره های ۲۰۱ و ۳ ماده ۳۵). ماده ۵۵، امکان نامزد شدن را، بازهم محدود تر می کند. ۲ - هیات نظارت از دست وزارت کشور خارج و بطور کامل در اختیار دست نشاندهگان «رهبر» قرار می گیرد. چراکه بنا بر ماده ۳۱، علاوه بر حضور یک نماینده از مجلس و دادستان کل و واواک، معتمدان از میان ۳۰ نفری انتخاب می شوند که وزیر کشور با نظر دادستان کل، تعیین می کند. تازه هیات ۷ نفری معتمدین را هیات نظارت که شورای نگهبان تعیین می کند، باید تأیید کند. به این ترتیب، نقاب در انتخابات می نواند درز نکند. بصره ۵، مهار شورای نگهبان را بازهم کاملتر می کند. بنا بر این،

۳ - از صندوق همان اسم بیرون می آید که «رهبری» (= سپاه و...) می خواهد. بی آنکه او و «بیت» او بهائی از بابت تحمیل رئیس جمهوری بپردازند. ۴ - دستگاه تبلیغاتی رژیم موظف به سانسور نامزدها می شود. مدت تبلیغ نیز محدود است (ماده ۶۴). بنا بر این، مردم کشور شناسائی لازم را از نامزدها پیدا نمی کنند. ۵ - از کسانی که شرائط لازم را برای معرفی خود بعنوان نامزد ریاست جمهوری و تحصیل تأییدیه را دارند، تنها فرماندهان سپاه و «خواص» رهبر هستند که بیشترین امکان را دارند. بنا بر این، کشور بیش از پیش، به اختیار سپاه در می آید.

* سپاه بیش از پیش بر قلمرو مداخله خویش در دولت و نیز در خارج از کشور می افزاید:

◀ این امر که فرماندهان سپاه، دم از «حمله پیشگیرانه» به اسرائیل می زنند و برای نتان باهو و جنگ افروزان اسرائیلی و امریکا دلیل می تراشند، کارشان مستند به «نظریه فقهی رهبر» است. یادآور می شود که از زمان جنگ های داخلی

«جنگ ابتدائی»؟!

عارف نامزد بگردد اما سپاه با او موافق نیست و خاتمی گفته است، نامزد شدن او مفید نیست. وضع دو نامزد، قالیباف و لاریجانی، در سپاه تعریف ندارد. حداد عادل از هم اکنون تبلیغات انتخاباتی خود را آغاز کرده است. بنا بر این که او پدر زن مجتبی خامنه ای است و هرگاه بیماری خامنه ای کار او را بسازد و سپاه با جانشین شدن مجتبی موافق باشد، حداد عادل بهتر از هرکس نقش آلت فعل را می تواند بازی کند. در خبر است که ۳ تن، قالیباف و حداد عادل و ولایتی، قرار بر اتحاد در انتخابات ریاست جمهوری دارند.

انقلاب اسلامی: با توجه به این که اینک واواک دستیار سپاه، بخصوص در بیرون از مرزها، است، اسم و رسم مقامات اول واواک را در این جا می آوریم:

* اسامی کسانی که در معاونت واواک و دیگر مقامهای اول آن بوده اند:

با معرفی بخش های مختلف در ادامه اسامی برخی از معاونان و مشاوران و در انتها پرسنل این وزارتخانه آورده می شود:

- معاونان و مشاوران: ابراهیمی - هدایت - معاونت امنیت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - احمد زاده (سید رضا - بخش فرهنگی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - احمدی - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات. آخوندزاده سطحی کاردار سابق ایران در لندن که از عوامل ترورهای خارج از کشور و از نیروهای امنیتی بود. آخوندزاده - محمد مهدی معاونت حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه همراهی کننده ترورهای خارجی. آخوندی - معاون وزارت امور خارجه و مرتبط با گروههای تروریستی اطلاعات در خارج از کشور. آزاد از معاونین وزارت اطلاعات - باند امنیتی - اطلاعاتی. اسلامی - رسول - مدیر کل اسبای غربی وزارت امور خارجه - از اعضای باند ترورهای سیاسی. اسماعیلی - مدیر کل التقاط. در وزارت اطلاعات.

آشنا - حسام الدین - حجت الاسلام دکتر - سخنگوی شورای عالی امنیت ملی داماد و رییس دفتر دری نجف آبادی در وزارت اطلاعات. اکبری - علی - از معاونان وزارت اطلاعات در دوره فلاحیان. اکبریان - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از سوی احمدی نژاد برکنار گردید. امامی - سعید - اسلامی - معاون امنیت وزارت اطلاعات عامل ترورهای خارجی و داخلی (وی را با داروی نظافت کشتند).

امامی - سعید - مسئول اداره ۱۳ - جاسوسی - در کشورهای خارج و سوئد. امیدی - علیرضا - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - امینی - مجید - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - باقریان - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از سوی احمدی نژاد برکنار گردید. برزگر - محمد - معاونت امنیت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - پرورده - مهدی - معروف به مجیدی مدیر کل است در امنیت، دایی مصطفی کاظمی از یاران نزدیک سعید امامی پور فلاح - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از

سوی احمدی نژاد برکنار گردید. پور فناد - معاون پور محمدی در بخش خارجی و شریک در ترورهای خارجی از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - پور محمدی - مصطفی - معاون وزیر اطلاعات و وزیر کشور و مسئول ترورهای داخل و خارج. - حجت الاسلام. پور نجفی - احمد - از صاحب منصبان وزارت اطلاعات - نماینده مجلس - دندانپزشک - معاون ستاد تبلیغات جنگ - اصلاح طلب شد.

تاجیک - محمد رضا - معاون وزارت اطلاعات دوران یونسی که بعد از انتخابات دستگیر گردید. تقوی - از معاونان وزارت اطلاعات و مسئول پرونده شرکت های هری. تقوی - محمد مسئول اداره ۱۴ - ضد جاسوسی در سوئد و خارج از کشور. توانا مسعود، مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای غربی، عضو محفل قتلهای زنجیره ای.

جلالی - حمید - پرسنل معاونت امنیت. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت).

جلالی جعفری - رشید - از معاونین وزارت اطلاعات. عضو کمیسیون امنیت مجلس که سالها در وزارت اطلاعات بود. حبیبی - حاج حبیب الله - معاون فرهنگی وزیر اطلاعات دوران محسنی ازه ای که توسط احمدی نژاد برکنار گردید عامل مصاحبه های تلویزیونی. حجت - معاونت امنیت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات -

حقانی پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت. عضو باند ترور و اطلاعات. خراسانی (شورای هماهنگی اطلاعات - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - خراسانی معاون ضد جاسوسی وزارت اطلاعات که با حبیب الله نامه نوشتند و برکنار شد.

خوشکوش - اکبر - نام مستعار اکبر اکبری - مشاور عملیاتی وزیر اطلاعات فلاحیان - از عوامل ترورهای داخل و خارج. دانش معاونت (دانشکده - وزارت از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - دیانت - رضا مسئول اداره ۱۵ - اداره جمع اوری اطلاعات در کشورهای اروپایی. راستگو - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات. راشد - محسن از مدیران رده بالای وزارت اطلاعات.

ربعی، علی، نام مستعار عباد - رییس اطلاعات آذربایجان - معاون وزیر اطلاعات دوران خاتمی که عده ای را در تابلوت به قتل رساند - اصلاح طلب شد. رسولی - حمید پرسنل امنیت و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت - عضو باند ترور و اطلاعات. - از دوستان حسین شریعتمداری در قتل های زنجیره ای.

روشن - مهدی - مسعود، مدیر کل عملیاتی استان تهران عامل قتل پروانه اسکندری. رهبر - هاشم - معاون وزارت اطلاعات - سرمدی - حمید - از معاونان وزارت اطلاعات - سفیر سابق در پاکستان و گروه سه نفره بررسی قتلهای زنجیره ای سعیدی - ضد جاسوسی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - سلیمی - محمد رضا - با نام مستعار صمیمی مدیر کل سابق طرح و برنامه معاونت امنیت و مدیر کل جدید در معاونت حفاظت.

سلمی - نمین - عباس - از مدیران وزارت اطلاعات و مدیر مسئول نشریه تهران تایمز و... ستایی - معاونت حفاظت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - شریف زاده، محمد، معروف به محمدی، از دادستانی اوین در دهه شصت - مسئول بند ۲۰۹ - مدیر کل

امنیت داخلی وزارت دوران یونسی. شریعتمداری - حسین - نام مستعار حسین معصومی عضو معاونت بررسی و رسانه ای وزارت اطلاعات - عضو دفتر سیاسی سپاه پاسداران.

شریعتمداری - محمد - وزیر اسبق بازرگانی - معاون وزیر اطلاعات و عضو گروه راهبردی رهبری. شفیعی - محمد - معاونت مردمی وزارت اطلاعات در دوره دری نجف آبادی و یونسی عضو باند ترورهای داخلی و خارجی و معاونت دانشجویی وزارتخانه. شهسپانی مدیر کل ضد جاسوسی عراق. شدایی - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از سوی احمدی نژاد برکنار گردید.

صابری - رضا - معاونت عملیات ویژه - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - صادقی - بخش گذرنامه و مرزی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - صالح مدیر کل اطلاع رسانی وزارت اطلاعات.

صالحی منش - شیخ محمد - اطلاعات خارجی. صداقت - محمد (مدیر کل چپ وزارت اطلاعات - از نیروهای اطلاعات و امنیت و حامی قتل نویسندگان. طاهریان، بهمن، حاج حبیب، از مسئولین اطلاعات آذربایجان غربی و تهران و بعدها سفیر ایران در کشورهای افریقایی.

طائب - حسین - حجت الاسلام (مسئول اسبق سپاه قسم و خراسان، معاون ضد جاسوسی اسبق وزارت اطلاعات فلاحیان - معاون اطلاعات سپاه. ظهوری - گمالم - معاونت عملیات ویژه - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - عارفیان - معاونت فنی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - عالیخانی - مهرداد - با نام مستعار صادق مهدوی معاون عملیات و از عوامل قتل های سیاسی - برادر همسر خسرو براتی. عبودی - بخش گذرنامه و مرزی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - علوی - مجید - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - علوی - هاشم - قائم مقام وزارت اطلاعات وی بعد از سعید امامی جانشین او شد و در دوران حذف محسنی ازه ای قائم مقام احمدی نژاد گردید. فلاح - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که برکنار گردید.

فلاحیان - ابراهیم (معاونت اقتصادی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - فلاحیان - حسین - برادر علی فلاحیان از معاونین سابق وزارت. فلاحیان - قاسم (دفتر دار وزارت) - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - فیروزآبادی - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که برکنار گردید. قنبری نهرانی - خسرو - از مدیران اطلاعات در دهه شصت که اصلاح طلب شد.

کاظمی - سید کاظم - از مدیران اطلاعات در گروههای چپ و اطلاعات سپاه که در جنگ کشته شد. کاظمی - مصطفی - معروف به موسوی معاون امنیت دوران دری نجف آبادی و از عوامل قتل های سیاسی خواهر زاده مهدی پرورده. کامیار - مدیر بدیده های التقاط. عضو باند ترورهای داخلی و خارجی. کریمی (اطلاعات مردمی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - کریمی - مدیر کل دفتر وزارت اطلاعات دوره محسنی ازه ای.

نیروی انتظامی، سردار سپاه. لاهوتی - کاظم - با نام مستعار احمد کارگر مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای مرکزی عضو باند ترورهای داخلی و خارجی.

در صفحه ۵



محسنی - احمد - ضد جاسوسی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - محسنی - محمد - از مدیران کل وزارت اطلاعات.

محمدی - حسن - مدیر کل وزارت اطلاعات در زمان فلاحیان. محمدی گلپایگانی، غلامحسین، با نام علوی - رئیس حفاظت بیت رهبری، از حکام شرع، معاون وزارت اطلاعات. معصومی - علی - شوهر خواهر علی فلاحیان از بخش اقتصادی وزارت معین - رئیس حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات دوران محسنی از ای که برکنار گردید.

مقصوری زاده نام مستعار کریمی - معاون پارلمانی وزارت اطلاعات - موسوی حسینی - از مدیران وزارت اطلاعات.

مهجوی - جواد - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - میرابوطالبی - مهدی - سفیر ایران در فرانسه وابسته اطلاعات.

میرامادی - محسن - عضو واحد امنیت معاونت اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران در دهه شصت اصلاح طلب شد.

میرزایی - معاونت پشتیبانی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - ناصر - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - ناصریان - هاشم - از نیروهای رده بالای وزارت اطلاعات.

نریمان - محسن - از نیروهای وزارت اطلاعات - مدیر کل - نیاز - مدیر کل اطلاعات استان مازندران.

وحیدی - احمد - وزیر دفاع فعلی از عوامل دخیل در ترورهای خارج از کشور.

هدایت - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات.

*** حاصل اینهمه، بازگشتن ایران به دورانی است که، میان دو سنگ آسیاب روسیه و غرب بود:**

با انقلاب، ایران از میان دو سنگ آسیابی که دو ابر قدرت آمریکا و روسیه (پیش از این اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خوانده می شد) بدر آمد. از زمان گروگانگیری و سپس جنگ ۸ ساله بدین سو، توسط رژیم ولایت فقیه، بطور روز افزون، به موقعیت پیشین بازگردانده شد. روسها از دوران تزار می خواستند از طریق ایران به «آبهای گرم» دست یابند. در دوران ریاست جمهوری بنی صدر، سفیر روسیه، به سه شرط، به بنی صدر وعده حمایت می داد. سفارت پیام سفر را کافی ندید، این سه شرط دولت خود را توسط کیانوری، دبیر کل حزب توده با تهدیدی همراه کرد و، از نو، به بنی صدر اطلاع داد: ۱ - قطع حمایت از جنبش مقاومت افغانستان و ۲ - موافقت با امضای قرارداد تامین امنیت خلیج فارس با روسیه و ۳ - خودداری از بررسی رژیم روسیه و در معرض انحلال بودن آن (بنی صدر این نظر را تبلیغ می کرد که دو ابر قدرت دوران انبساط را به آخر رسانده و وارد دوران انقباض شده اند. در پی آن، دوران انحلال است بمثابة ابر قدرت). تهدید نیز این بود که بر ضد رئیس جمهوری و بسود مخالفان او (بیت خمینی و حزب جمهوری اسلامی) وارد عمل خواهند شد. و اینک، کشتی جنگی روسیه در بندر عباس، پهلو گرفته است!

در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۲، خیر پهلوی گرفتن کشتی جنگی روسیه در آبهای بندر عباس انتشار یافت. روزی پیش از آن، دبکا فایل گزارش کرده است:

روسیه کشتی جنگی به آبهای سوریه و کشتی ضد زیر دریایی به خلیج فارس روانه می کند. نیروی دریایی روسیه، در ۱۸ دسامبر، کشتی های جنگی خود را به آبهای این دو کشور روانه کرد. کشتی ها متعلق به ناوگان بالتیک هستند. کشتی

«جنگ ابتدائی»؟!

هائی که روانه سوریه شده اند، احتمالاً برای تخلیه اتباع روسیه است هرگاه وخامت وضع این کار را ضرور کند. گروه دوم که شامل کشتی ضد دریائی است به خلیج عدن و عمان، نزدیک به خلیج فارس، گسیل شده اند.

کشتی هائی که به سوریه روانه شده اند، کشتی های جنگی توانا به شرکت در جنگ تهاجمی هستند: مجهز به پیشرفته ترین موشکها هستند. با آنها، کشتی نجات نیز همراه است.

کشتی ها که به آبهای نزدیک خلیج فارس فرستاده شده اند، نیز کشتی نجات و کشتی تانکر همراه دارند.

منابع دبکا فایل در مسکو می گویند: بدون تردید، روسیه نگران ۲۰ هزار تبعه روسیه است که در پایگاه دریائی روسیه در سوریه کار می کنند. با وجود این، نوع کشتی هائی که به آبهای سوریه فرستاده شده اند، تناسبی با تخلیه اتباع روسیه از این کشور ندارند. با متمرکز کردن بیش از پیش نیروی دریائی روسیه در پایگاهش در سوریه متناسب است. اینکه نیروی دریائی روسیه در سوریه، مهمتر از نیروی دریائیش در دریای سیاه شده است. کشتی هائی که به این پایگاه گسیل شده اند، هر یک ۵۲۰ نفرات و ۲۵ تانک دارند. هرگاه بنا بر تخلیه اتباع ناگزیر و فوری بود، از راه هوا شدنی تر بود. و اگر قرار بر تخلیه از راه دریا بود، نیاز به نوع دیگری از کشتی ها بود. هم اکنون، هواپیماهای روسیه بطور مرتب، از راه هوا، با استفاده از دو فرودگاه دمشق و حلب، به قوای اسد، اسلحه و مهمات و قطعات یدکی می رسانند.

به این دو فرودگاه که بهتر از هر جای دیگر از آنها حافظت می شود، تنها هواپیماهای روسی رفت و آمد می کنند. روسیه هواپیماهای لازم نیز در این فرودگاه ها، برای تخلیه اتباع خود، آماده نگاه داشته است.

منابع دبکا فایل می افزایند: گسیل این نیرو به پایگاه روسیه در سوریه، نه با تخلیه اتباع روسیه در صورت سقوط رژیم اسد که با نهدید غرب به مداخله نظامی، در صورت بکار رفتن سلاح شیمیائی از سوی رژیم اسد در جنگ داخلی، ربط پیدا می کند.

همه واشنگتن و هم مسکو اینطور محاسبه می کنند که این و آن واحد نظامی سوریه ممکن است عصیان کند و اسلحه شیمیائی را در اختیار بگیرد و بخواهد آن را بکار برد.

بگ مقام ارشد نظامی غرب به ما گفت: ما دیگر مطمئن نیستیم کدامیک از دو طرف، ارتش سوریه یا شورشیان، نخست سلاح شیمیائی و بیولوژیک را بکار خواهند برد. و نیز مطمئن نیستیم که این سلاح بر ضد کشور دیگری بکار نرود. اینست که تدارکات نظامی برای مقابله با سه احتمال و خطر، بعمل می آیند:

۱ - حمله به ترکیه یا آردن و یا اسرائیل و پایگاههای نظامی آمریکا در این کشورها، با سلاح شیمیائی و

۲ - حمله ارتش سوریه و شورشیان به یکدیگر با سلاح شیمیائی. و

۳ - حمله یک جانبه قشون سوریه به شورشیان با اسلحه شیمیائی.

هریک از این سه احتمال ایجاب می کند مداخله فوری را برای دست یافتن بر انبار اسلحه شیمیائی و بیولوژیک و خارج کردنش از دست قشون سوریه و شورشیان. این حمله می تواند توسط قوای اسرائیل و عرب و غرب انجام بگیرد.

طرفه این که در ۲۰ دسامبر، گزارش سازمان ملل متحد منتشر می شود که حاوی اعلان خطر است نسبت به فرقه ای شدن جنگ داخلی در این کشور:

از ۲۹ کشور افراد مسلح به سوریه رفته اند و با رژیم اسد می جنگند:

القاعده ای ها که از عراق به سوریه رفته اند و سلفی ها و گروه های مسلح دیگر که از لیبی به سوریه رفته اند و گروه رساندن. او خواستار پایان بخشیدن به

جنگ و بازیافتن وحدت ملی شد: «ما یک شخص معین و رژیم را حمایت نمی کنیم ما برای بقای سوریه می جنگیم». او گفت: عناصری که در سوریه دست به جنایت می زنند و کشورهای که از آنها حمایت می کنند هرگونه احساس و عاطفه بشری و اخلاقی و ملی را از دست داده اند. قوای مسلح وظیفه دارند صلح و سلم را برقرار کنند. هر اندازه جنگ بیشتر بطول بیانجامد، دست یافتن به صلح مشکل تر خواهد شد. هر دو طرف می باید به گفتگو بنشینند و صلح برقرار کنند. واشنگتن و متفقان اصلیش در ناتو و اسرائیل و متحدان آمریکا در منطقه از ادامه جنگ حمایت می کنند. آنها می خواهند سوریه ویران گردد. آنها می خواهند بشار اسد با کسی جانشین شود که در غرب گرانی افراطی است. بیشتر مردم سوریه خواستار چنین تغییری نیستند. او از دوستان واقعی سوریه تشکر کرد. از ایران و حزب الله و روسیه و چین نام برد و تشکر کرد.

روسیه - یوتین در کنفرانس مطبوعاتی ۲۰ دسامبر گفت نگران سرنوشت سوریه و مردم آنست - می خواهد از راه گفتگو راه حلی برای مشکل سوریه بیابد. کمیته هماهنگی ملی برای تغییر دموکراتیک کنفرانس ترتیب داد. اعضای این کمیته موافق حل صلح آمیز منازعه هستند. آنها تأسف و انزجار خود را از حضور عناصر مسلح خارجی در سوریه - که اینک گزارش سازمان ملل می گوید از ۳۰ کشور افراد مسلح به سوریه گسیل شده اند - و جنگی که دارد سوریه را ویران می کند، اظهار بیزارى کردند.

کارشناس روسی در امور خاورمیانه، سعید گافورو، با احتیاط خوش بین است. کنفرانس بسا بتواند به حل معضلی کمک رساند که سوریه بدان گرفتار است. این امر، نشستن و با دولت سوریه گفتگو کردن قدم مهمی است که برداشته می شود. مشکل است بتوان گفت کنفرانس بتواند سر بگیرد. اما تردید ندارم که سرانجام گروه هائی که تن به آشتی نمی دهند، به انزوا در می آیند.

از سوئی عناصر مسلحی که بدیل به رسمیت شناخته شده از سوی غرب را نیز قبول ندارد، برای دموکراسی نمی جنگد، می بیند که هم اکنون، دست کم، ۶۰ درصد مردم سوریه از اسد حمایت می کنند. بعد از ماه ها جنگ، اکثریت بزرگی به گروه های مسلح پشت کرده و اینک از اسد حمایت می کنند. رژیم او واپسین خط دفاعی در برابر گروه های افراطی مسلحی است که می خواهند فرقه خویش را بر سوریه حاکم کنند.

بدون او، مردم سوریه بی دفاع، درید اسلامی - فاشیستهای آدمکش هستند که آمریکا از بیرون وارد سوریه کرده است. اینها گفتگو برای صلح را رد می کنند. آنها از آمریکا دستور می گیرند.

مؤسسه مطالعات خاورمیانه و اسرائیل مسکو که مدیر آن یونگی ساناتوسکی است، می افزاید: «برخی از گروه های مخالف واقعا مایل به گفتگو، بدون مداخله خارجی، هستند. بسیاری از چهره های مخالف، حتی چهره های ارتش آزاد سوریه، به جهت قدرتهای خارجی و قوای سوق داده می شوند که برای ساقط کردن رژیم اسد وارد سوریه کرده اند. اینان فرا می خوانند افراد را به کشتن اسد و نابود کردن اعضای خاندان او و باز فرا می خوانند افراد را به کشتن رهبران مذهبی اقلیتهای دینی سوریه چرا که کافر هستند.

در رم، عناصری بکار گفتگو هستند و

امریکا در کار جنگ منطقه ای با هدف کردن سوریه و ایران و یا مصالحه با ایران است؟!

انقلاب اسلامی: در باره دو نامزد، یکی نامزد وزارت خارجه و دیگری نامزد وزارت دفاع آمریکا، نوشته اند که این دو، مخالف تشدید تحریم ایران و موافق گفتگو و مصالحه با ایران هستند. اما از سوی دیگر، نقل و انتقالهای نظامی و موضعگیری ها، خبر از جنگ منطقه ای می دهند و این پرسش محل پیدا می کند: آیا قرار بر شرکت دو جبهه، یکی جبهه آمریکا و اروپا و متحدانشان در خاورمیانه و دیگری جبهه روسیه و «ایران» و احتمالاً چین در جنگ سوریه و توسعه آن به ایران است؟!

بسوی جنگ منطقه ای: امریکا، سوریه و ایران را هدف گرفته است:

مقاله را استقن لاندمن در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۲ در گلوبال ریسرچ انتشار داده است. نوشته او واجد اطلاعات زیر است:

در ۱۷ دسامبر، خبرگزاری عرب (متعلق به سوریه) قول فاروق الشرع را گزارش کرد. او گفته است جنگ بسود هیچیک از دو طرف نیست. مخالفین اسد نمی توانند رژیم او را از میان بردارند مگر با خشونت و بلبشو را به آنها رسانند. او خواستار پایان بخشیدن به

امیدوارند گفتگوهای ثمربخشان، بکار کنفرانس قاهره بیاید که در اواخر دسامبر، در قاهره تشکیل می شود. برخی بر این نظر هستند که شانس گفتگو میان اسد و مخالفان میانه رو با او بوجود آمده است. زیرا اینان نیز خواهان صلح هستند.

در ۱۶ دسامبر، شیخ حسن نصرالله گفته است: آنها که فکر می کنند مخالفان مسلح دولت سوریه می توانند از راه جنگ به هدف برسند، در اشتباه هستند. او خطاب به القاعده، هشدار داده است: آمریکا و غرب و کشورهای اسلامی، در سوریه برای شما دام گسترده اند. شما را به سوریه کشانده اند که بکشید و کشته شوید.

روسیه تکذیب کرد که معاون وزارت خارجه روسیه گفته است: اسد مهار کشور را از دست داده و ممکن است سرنگون شود. میخائیل بگدانو گفته است: «جنگ بسا شدت بگیرد. و سوریه ممکن است ده ها هزار تن و بسا صدها هزار تن از مردم خود را کشته بدهد. اگر پرداخت چنین قیمتی برای برکنار کردن رئیس جمهوری سوریه برای شما قابل قبول است، ما چه می توانیم بکنیم؟ ما، البته، این را مطلقاً غیر قابل قبول می دانیم.»

*** چرا گفتگوهای دو جانبه ایران و امریکا بی نتیجه شدند؟**

در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، روزنامه اسرائیلی هاآرتس نوشت: صالحی وزیر خارجه ایران گفت: قدرتهای جهان می باید بن بست گفتگوها را بشکنند. هر دو طرف می باید نتیجه ای تحصیل کنند و بدان بن بست را بشکنند. به گفتگوهای بیشتری نیاز است. به گفتگوهای جدی نیاز است. اما او مطمئن نیست (قدرتهای جهانی آماده شکستن بن بست باشند. (۱).

آمریکا مانع از به نتیجه رسیدن گفتگوهای پیشین شد. قرار بر گفتگو در سال جدید است. هرگاه آرده به نتیجه رساندن آن وجود نداشته باشد، بن بست گشوده نخواهد شد. در ۱۵ دسامبر، دبکا فایل مدعی شد که واشنگتن و تهران در حال گفتگوهای سری دو جانبه هستند. گفتگوها به نتیجه نرسیدند.

مصطفی دولتیار را آورده است که مذاکره کننده آرشد بوده است: نا وقتی امریکا نمی خواهد گفتگوها به نتیجه برسند و نمی گذارد به نتیجه برسند، رسیدن به راه حل و توافق نا ممکن است. امریکائی ها می خواهند ما غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را متوقف کنیم. قدرتهای جهانی میان اموری که صرفاً فنی هستند با اموری که صرفاً سیاسی هستند، رابطه برقرار می کنند. تا وقتی این رویه را دارند، گفتگوها به نتیجه نمی رسند.

دبکا فایل بر اینست که گفتگوها در لوزان (سوئیس) انجام گرفته اند. در ۱ دسامبر شروع شده اند و رئیس هیات ایرانی، دولتیار بوده است که مغز متفکر وزارت خارجه ایران در امور سیاسی و بین المللی است. او همچنین یکی از گفتگوکنندگان ارشد در باره آتم ایران است. اجازه گفتگو را بالا ترین مقام رژیم صادر کرده است.

دبکا فایل از مقاله ای با عنوان «از بوشهر تا بمب» مندرج در وال استریت ژورنال مورخ ۵ دسامبر نقل می کند: بعد از این که سوخت را از نیروگاه بوشهر خارج کردند، واشنگتن توجه خود را معطوف این نیروگاه کرد و آن را از نزدیک زیر نظر گرفت زیرا بین ۲۲ تا ۲۲۰ پوند پلوتونیوم از آن خارج کرده بودند. پیش از آن، امریکا گفته بود خطر

در صفحه ۶



اینکه نیروگاه بوشهر عامل انتشار سلاح اتمی شود، کم است. و اورانیوم تنها ماده ای نیست که در بمب اتمی بکار می رود. ایران مدتهاست کارخانه تولید آب سنگین را در اراک ایجاد کرده است. پس می تواند پلوتونیم را بکار تولید بمب اتمی برد.

اما ایران می گوید محض آزمایش است. پلوتونیم که از سوخت اتمی نیروگاه حاصل می شود، برابر قرارداد، به روسیه بازگردانده می شود. در ماه اکتبر، سوخت را از نیروگاه خارج کردند. ایران می گوید به نیروگاه بازگردانده شده است. روزنامه مدعی است ایران پلوتونیم لازم برای ساختن ۲۴ بمب اتمی، از آن نوع که بر ناگازاکی (در ژاپن) فرو ریخته شد را دارد. اما هیچ دلیل و مدرکی ارائه نکرده است.

● دیکا فیل مدعی است که ایران به آسانی می تواند بمب اتمی از پلوتونیم بسازد، بی آنکه نیازی به ایجاد کارخانه بزرگی، مثل کارخانه اراک داشته باشد. این سایت و نتان یاهو و دیگر رهبران اسرائیل و امریکا، دست بردار نیستند. می گویند فول رژیم ایران فاقد اعتبار است. بی آنکه مدرکی برای اثبات ادعای خود داشته باشند.

● در همان حال، هلن کالدیکت که کارشناس اتم است توضیح می دهد که یک نیروگاه اتمی ۱۰۰۰ مگاوات برق، در سال، حدود ۵۰۰ پوند پلوتونیم، فضولات دارد. ۱۰ پوند کافی است برای ساختن بمبی که می تواند شهری را ویران کند. در حال حاضر، ۵۳ کشور نیروگاه اتمی دارند. بیشتر آنها از این نیروگاه ها استفاده صلح آمیز می کنند. کشورهای منطقه و کشورهای دیگر، نظیر الجزایر و مصر و نجریه و قطر و عربستان و سودان و امارات متحده عربی و آلبه اسرائیل و ایران، نیروگاه دارند. تنها تهران است که ادعا می شود خطرناک است. خطری که تسلیحات اتمی برای منطقه دارد، نادیده گرفته می شود.

● در تعطیلات آخر هفته، بنا بر گزارشها، مقامات وزارت دفاع امریکا ناوهای آیزنهاور و آئیو جیمیا آمفیسیوس، حامل ۲۰۰۰ تفنگدار دریایی، را فرآخوانده است. در ۱۹ دسامبر، این دو به نورفلک باز می گردند. این دو هفته ها در ساحل سوریه بوده اند. گفته شده است نیاز به تعمیر داشته اند.

● قرار است ناو هواپیمابر نیمیتز در ماه ژانویه جانشین ناو آیزنهاور شود. این هر سه قرار است به خلیج فارس برگردند.

● استقرار موشکهای پاتریوت در ترکیه، در ماه ژانویه، جانشین نیروی دریایی می شوند. امریکا در ترکیه پایگاه هوایی نیز دارد. فرانسه و انگلستان نیز نیروی دریایی خود را دارند.

● بردن ناوها اجرای نقشه امریکا در سوریه را به تأخیر می اندازد. مشکل می توان دانست دنباله جنگ با رژیم اسد به کجا می انجامد. بعد از تعطیلات پایان سال، در سال جدید، بسا روشن تر بتوان وضعیت را دید.

● در صالحی، در ۱۹ دسامبر گفته است: گفتگوهای دو جانبه با امریکا بی فایده است. چرا که نشانه ای از تغییر رویه امریکا مشاهده نمی شود.

● دانسته نیست که این اظهار یأس، نتیجه شکست گفتگو است و یا هنوز گفتگو آغاز نشده و آن به یأس خوانده است. اما اثر بر بنامدن انتظار (با تجدید انتخاب او با مصالحه انجام گرفتگی است)، را بالا رفتن قیمت دلار (در ۲۴ دسامبر به ۳۳۵ تومان رسید)، شفاف گزارش می کند.

● با وجود این، دو امریکایی که به تهران رفته اند، می گویند ایران آمادگی کامل برای حل مشکل اتمی دارد. گیر کار در واشنگتن است. اطلاعاتی نیز که ما از ایران دریافت کرده ایم، حاکی از آمادگی رژیم برای گفتگوی منجر به مصالحه است.

اسرائیل اسناد آژانس بین المللی انرژی اتمی مربوط به ایران را دزدیده و در اختیار خبرگزاری آسوشیتدپرس گذاشته است:

● در ۱۱ دسامبر ۲۰۱۲، این خبر را روزنامه انگلیسی گاردین انتشار داده است: اسرائیل، از آنجا که بهر کار دست می زند تا ثابت کند ایران دارد بمب اتمی می سازد، اسناد مربوط به مسئله اتمی ایران را دزدیده و در اختیار خبرگزاری آسوشیتدپرس گذاشته است:

● جنگ تبلیغاتی پنهان اسرائیل بر ضد برنامه اتمی ایران اینک دو دهه است که ادامه دارد. اما اینک، موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل، آژانس بین المللی انرژی اتمی را هدف قرار داده است: دست به سرقت اسناد از این آژانس در وین زده است. منابعی در آژانس، به گاردین گفته اند که اسرائیل بخاطر حرصی که به سر آوردن از برنامه اتمی ایران دارد و بدین خاطر که معتقد است آژانس دست به عصا راه می رود، اسناد سری آژانس در باره برنامه اتمی ایران را دزدیده و بعد از «ادیت» کردنش، در اختیار آسوشیتدپرس گذاشته است.

● آژانس می گوید «ادیت» اسناد خوب انجام نگرفته است و یکی گرافیک ها که به آسوشیتدپرس داده شده است، غلط است. بولتن دانشمندان اتمی غلط را خاطر نشان کرده است.

● کارشناسان که مدارک را دیده اند می گویند: گرافیک موضوع بحث، بر پایه محاسبه داده های در اختیار آژانس ترسیم شده است. هدف از محاسبه انرژی حاصل از انفجار اتمی است. اشتباه وقتی روی داده است که داده به گرافیک منتقل شده است و واحدهای غلط در یکی از محورها بکار رفته اند.

● آژانس می گوید مدرک دزدیده شده، دستکاری و بعد منتشر شده است. هدف اسرائیل از این کار اینست که کشتن دانشمندان اتمی ایران - بخصوص مجید شهریار و فریدون عباسی دوانی را توجیه کند.

● گاردین از قول تحلیل گران می نویسد که دزدیدن اسناد توسط اسرائیل، کار آژانس بین المللی انرژی اتمی را در مذاکره با ایران پیرامون فعالیتهای اتمی این کشور، مشکل می سازد. زیرا هم دست آژانس را برای ایران رو می کند و ایران می داند آژانس چه دارد و چه ندارد و هم ایران می تواند به آژانس بگوید بی اعتمادیش به رازداری آژانس بی پایه نبوده است. و نیز، کار آژانس را در مذاکره بر سر فعالیتهای اتمی گذشته این کشور و بازرسی از تأسیسات اتمی این کشور بسیار مشکل می کند.

● داوید البرایت، متخصص اتم در مؤسسه دانشت و امنیت بین المللی، در واشنگتن، می گوید: من نمی دانم چه کسی اسناد را دزدیده است. اما هرکس این کار را کرده است به اعتبار آژانس بین المللی انرژی اتمی لطمه زده و کار را بر این مؤسسه بسیار مشکل کرده است.

● در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۲، نتان یاهو گفته است: هرگاه انتخاب شود، جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای، اولویت اول او و حکومت او خواهد شد.

«جنگ ابتدائی»؟!

هدف موشکهای پاتریوت که در ترکیه مستقر می شوند، سوریه یا ایران است؟!

● مقاله را سرگی استروکان نوشته و در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، در «اینفورمیشن کلرینگ هوس» منتشر شده است:

● ترکیه که دیر زمانی است که موقعیت ژئوپلیتیک مهم دارد و صاحب نقش است، اخیراً نقشی کلیدی در نزاع بر سر نفوذ میان قدرتهای منطقه و قدرتهای غرب، بازی می کند. با استقرار موشکهای پاتریوت که ضد موشک هستند در خاک ترکیه، این کشور بار دیگر مرکز بحران جهانی شد.

● اما چه سبب سرعت گرفتن قرار گرفتن در مرکز بحران جهانی - که بوی روبرویی های دوران جنگ سرد را می دهد - شده است؟ ترکیه از ناتو خواسته است پایگاه های ضد موشک را در طول ۹۰۰ کیلومتر مرزهای مشترکش با سوریه مستقر سازد. این درخواست، کاملاً دفاعی خوانده شده و اینطور توجیه شده است که با وجود گسترش جنگ در سوریه و احتمال حمله سوریه به ترکیه با سلاح شیمیائی، ترکیه نیاز دارد که مردمش از خطر حمله موشکی با سلاح بیولوژیک یا شیمیائی مصون بماند. اما تهران و دمشق و مسکو این توجیه را نپذیرفتند و به استقرار این موشکها در خاک ترکیه اعتراض کردند:

والری گراسیموف، مدیر کل وزارت خارجه روسیه، در دیدار با دبیر کمیته نظامی ناتو، نوت بارتس، نگرانی خود را از استقرار سامانه های دفاع موشکی در ترکیه، اظهار کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه نیز گفت: آنباز کردن اینهمه اسلحه در مرزهای ترکیه، خود عامل تشدید تنش است.

با وجود اعتراض روسیه، احتمال آن که از استقرار این موشکها در خاک ترکیه چشم پوشی شود، ناچیز است. در ۵ و ۶ دسامبر، در دیدار وزیران کشورهای عضو ناتو، این اتحادیه با صراحت تمام، بنا بر اجابات امنیت دستجمعی، تقاضای ترکیه را تصویب کرد. تیمی از مقامات و کارشناسان ناتو روانه ترکیه شد تا چند و چون و شرائط استقرار موشکهای پاتریوت را باتفاق مقامات ترکیه، مشخص کنند. به موجب توافق، قرار است ۶ سامانه موشکی در ترکیه مستقر بگردد: دو امریکائی و دو آلمانی و دو هلندی. قرار است این سامانه ها طی همین هفته ها در ترکیه مستقر شوند.

● پرسیدنی است که چرا ترکیه خود را وارد فراوان مسائل همسایه های خود می کند و از عضویت خود در ناتو، چه سودی در سیاست منطقه ای خود می خواهد برد؟ کارشناسان نظامی این ادعا را که هدف از استقرار این موشکها، تأمین دفاع از ترکیه است، مبهم می یابند. از ضد موشک، برای دفاع در برابر خمپاره و گلوله توپ و راکتهای معمولی استفاده نمی شود. از خاک سوریه به ترکیه، اگر شلیک شود، با این نوع اسلحه از میان بردن موشکها پیش از رسیدن به هدف و ساقط کردن هواپیماهای شکاری استفاده می شود. اما سوریه چه موشکی دارد که پاتریوت می تواند مانع از رسیدنش به هدف بگردد؟ و چرا باید بشار اسد - بر فرض که اسلحه شیمیائی و

بیولوژیک داشته باشد - موشکهای کم برد را با کلاهکی شیمیائی مجهز کند؟

● ادعای استقرار موشکهای پاتریوت به دلیل حفظ ترکیه از خطر موشکی سوریه، معتبر نیست. اما اگر علت واقعی، خنثی کردن حمله موشکی احتمالی سوریه نیست، پس چرا ناتو شتاب دارد در استقرار این ضد موشکها در ترکیه؟ ترکیه می گوید تنها بخاطر دفاع از خود در برابر حمله سوریه خواهان استقرار این موشکها شده است. توجیه او معتبر نیست. می تواند پوششی باشد برای دلیل و هدف دیگری: منبع دیپلماتیک روسیه به روزنامه «مومرسان دیلی» گفته است: استقرار این موشکها بکار حمله به ایران می آیند.

● هرگاه به فاصله استقرار این موشکها تا مرزهای ترکیه با ایران، توجه کنیم، می بینیم نگرانی مسکو بسیار به جا است. افزون بر این، پاتریوتها را آسان می توان جا به جا کرد و در مرزهای ترکیه با ایران مستقر کرد. واحدهای این ضد موشکها متحرک هستند و آسان می توان آنها را از جایی به جای دیگر برد. دیمیتری بلیکانف، نایب رئیس مرکز مستقل اندیشمندان مسکو، می گوید: از واحدهای موشکی ایران در تبریز، محل استقرار ضد موشکها تنها ۵۰۰ کیلومتر فاصله دارند. برخی ها می گویند تأسیسات اتمی سری ایران در این منطقه قرار دارند.

● این امر را که امریکا می خواهد از ترکیه، برای استقرار پایگاه موشکی خود، استفاده کند، نیز نباید غافل شد. ترکیه نیز می خواهد تسلیحات خود را نو کند. نیاز به اسلحه پیشرفته موشکی و غیر آن دارد.

● بلیکانف می گوید: با وجود این، باتوجه به بی نیازی ترکیه به ضد موشکها برای دفاع از خود در برابر سوریه و اوضاع و احوال منطقه، به ما می گویند، به بیشترین احتمال، استقرار این ضد موشکها در ترکیه، برضد ایران دارد انجام می گیرد. او می افزاید، از این پس، هر نوع تحریمی می تواند بهانه دست زدن به جنگ بگردد. و استقرار ضد موشکهای ناتو در ترکیه بدین معنی است که در صورت حمله به ایران، ای کشور توانائی دست زدن به حمله متقابل را نخواهد داشت.

● رئیس ستاد مشترک نیروهای نظامی ایران، سردار حسن فیروزآبادی، روز شنبه گفت: در سهای بحران موشک کوبا در سال ۱۹۶۲، می تواند تکرار شود. هر یک از این پاتریوت ها، علامت سیاهی بر نقشه دنیا و می گویند که ممکن است جنگ جهانی جدید روی دهد. آنها دارند نقشه جنگ جهانی را می ریزند و این برای آینده بشریت و برای خود اروپا نیز خطرناک است.

● روابط ایران و ترکیه اینک آلوده به تنش شده اند. دلیل آن انصراف احمدی نژاد از سفر آنکارا به دعوت اردوغان است. دلیل لغو سفر استقرار موشکهای ضد موشک پاتریوت در ترکیه است.

● انقلاب اسلامی: با مشاهده امرها که دارند واقع می شوند و توجیه های دو طرف در باره وقوع آنها و روابطی که پایکدیگر دارند، صف بندی در برابر صف بندی، را، روشن، در برابر دید عقل سلیم می یابیم: سوریه و ایران به روسیه و بسا چین امکان داده اند وارد صحنه خاورمیانه شود. در نتیجه، بیشتر از هر زمان، منطقه خاورمیانه محل برخورد قدرتهای جهانی گشته است. ایرانیان بهنگام گروگانگیری می باید متوجه اهمیت اصل موازنه علمی می شدند و با همان گیاست که در

انقلاب بکار بردند، مانع از گروگانگیری، بنا بر این جنگ، می شدند. از آن پس تا امروز نیز، رویه ای در پیش می گرفتند که کشور خود و تمامی منطقه، عرصه روبروئی های ویرانگر بین المللی نمی گشتند.

جنگ داخلی سوریه پی آمد جنگ عراق می شود جز این که ایران با سوریه مرز مشترک ندارد:

● نوشته از ایوان الاند (مدیر مرکز صلح و آزادی در مؤسسه مستقل ایوان الاند است) و تاریخ انتشار آن ۱۸ دسامبر و واجد این اطلاعات است: داخ

● مؤسسه مستقل ایوان الاند می نویسد بازتاب جنگ بس ویرانگر و مرگبار عراق همچنان منطقه خاورمیانه را فرا گرفته است. این بار «جهادگرایان» در جنگ با سوریه نقش کلیدی پیدا کرده اند. امریکا کوشید با تروریست خواندن آنها و قرارداد نشان در فهرست سازمانهای تروریست، به انزوایشان در آورد، اما از قرار، تلاش به جانی نرسید.

● حکومت امریکا بتازگی، گروه جبهه النصره را در فهرست سازمانهای تروریست وارد کرد. هدف از این کار آن بود که در عین حمایت از مخالفان رژیم اسد، دولتهائی که به گروههای ضد اسد پول و اسلحه می دهند، هم گرفتار ترس از پی آمد قوت گرفتن گروه های مسلح شوند و هم کمک ها به این گروه داده نشوند.

● معنای وارد کردن نام این گروه در فهرست اسامی سازمانهای تروریست اینست که امریکائیان نمی توانند با این گروه رابطه مالی داشته باشند و ایجاد سابقه برای کشورهای دیگر است تا که همین نوع تحریم را در باره این گروه تصویب و اعمال کنند. روبرت فور، سفیر امریکا در سوریه می گوید: گروه های افراطی نظیر جبهه النصره، مشکل و مانعی بر سر راه یافتن راه حل سیاسی برای سوریه هستند».

● آنچه سفیر فراموش می کند بگوید اینست که سیاست امریکا در خاورمیانه در پدید آمدن و قوت گرفتن این نوع گروه ها، نقش تعیین کننده داشته است. جبهه النصره همان افراد القاعده هستند که در جریان جنگ عراق، پول و اسلحه و نفرت پیدا کرده است. در طول آن جنگ به افراد خود تعلیم داده است و اینک آنها را در سوریه بکار گرفته است.

● القاعده عراق مولود اشغال ناشیانه است. در همان زمان هشدار داده شد که آنها که در جریان این جنگ تعلیم می بینند و آبدیده می شوند، با پایان جنگ، به کشورهای اسلامی دیگر، محض بی ثبات کردن آنها، صادر خواهند شد. البته شما نوستراداموس نبودید که بتوانید از پیش بدانید این این پیش بینی واقعیت پیدا خواهد کرد.

● افزون بر این که مجازاتهای امریکا، سمبلیک است. زیرا در دوران یک جنگ داخلی همه بلشو، برای مخالفان رژیم سوریه، اسلحه توسط کشورهای ترکیه و قطر و سعودیها فرستاده می شود و آسان در دست گروه نصرت قرار می گیرند. هم بدین خاطر که رابطه با گروههای مخالف رژیم سوریه منضبط و مشروط نیست و هم بدین خاطر که دانسته و به عمد به این گروه اسلحه و پول



داده می شود. بدین ترتیب، هرگاه قرار بر عمل به قول جون مک کین و دیگر عقابهای امریکائی شود و امریکا به گروههای مخالف رژیم اسد اسلحه بدهد، ناگزیر، به گروهی اسلحه خواهد داد که در فهرست سازمان تروریست است.

● هم اکنون که سه کشور یاد شده به گروه های مخالف در سوریه اسلحه می دهند، نزدیک به تمام اسلحه به دست گروه های اسلام گرا می رسند. غیر از جبهه النصره، گروه های دیگر نیز هستند. ● در بدترین حالت، بدین خاطر که امریکای گروه جبهه النصره را در فهرست سازمانهای تروریست قرار داده است، همانطور که در گذشته چندین نوبت این کار را کرده است، یک گروه دشمن برای خود می تراشند. گروهی که هنوز به امریکا حمله نکرده است، از این پس، به این فکر می افتد که این کار را بکند. آیا همین کار را با طالبان در پاکستان و با القاعده در عربستان و یمن نکرده است؟

و همه این امور در سوریه واقع می شوند آنهم با وجود تجربه های پیشین از حضور و عملکرد گروه های مسلح خارجی در یک کشور. برای مثال، در سالهای ۱۹۸۰، امریکا از طریق پاکستان پول و اسلحه برای مجاهدین فرستاد که با روسیه شوروی سابق می جنگیدند. پاکستان پول و اسلحه را به رادیکال ترین گروهها داد و آنها القاعده را پدید آوردند که ضد امریکا شد. و حالا، امریکا به حکومت پاکستان اسلحه می دهد و پاکستان به طالبان اسلحه می دهد که در افغانستان با قوای امریکا می جنگند.

● جنگ پر بلبشو غرب بر ضد رژیم قذافی، سبب شد انبارهای اسلحه قذافی از مهار حکومت جانشین خارج و به دست گروههای مسلح بیفتد. این اسلحه از جمله در اختیار اسلام گرایانی قرار گرفت که اینک شمال مالی را به تصرف خود در آورده اند. و حالا، امریکا و اروپا که مسبب وضعیت موجود آمده هستند به همسایه های مالی فشار می آورند به شمال مالی حمله کنند و آن را از دست اسلام گراها بیرون بیاورند. چه کسی می داند اسلحه لیبی به دست چه گروه های دیگری افتاده است و این گروهها در کدام کشورها وارد عمل می شوند؟

● هرگاه امریکا بخواهد از تجربه های گذشته درس بگیرد، نباید پول و اسلحه برای شورشیان سوریه بفرستد. نباید برای جبهه النصره اسلحه و پول بفرستد و نباید با این گروه که در حال حاضر با امریکا دشمنی نمی کند، دشمنی کند و آن را تحریم مالی و تسلیحاتی کند. امریکا به اندازه کافی دشمن دارد و نیاز ندارد بر آنها بیفزاید.

● در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲، شورای امنیت دو شرکت ایرانی را بخاطر ارسال مداوم اسلحه به سوریه، تحریم کرد. شرکت یاس ایر و شرکت واردات و صادرات ساد (SAD) را مسئول ارسال مهمات، تفنگ، مسلسل، خمپاره، و دیگر تجهیزات نظامی از ایران به سوریه دانست و هر دو را تحریم کرد.

بدین ترتیب، ایران همسایه سوریه نیست و موضعی وارنه موضعی دارد که در جنگ عراق داشت. در سوریه، برای رژیم است که اسلحه می فرستد و بر ضد «اسلام گراها» عمل می کند!

انقلاب اسلامی: نوشته ایوان الاند واقعیتی را عیان می کند که خود او، در نوشته اش، بدان توجهی نکرده است و آن این که تنها ابر قدرت امریکا حالا دیگر حتی بر گروه هایی که مسلح می کند، مهار ندارد. در حقیقت، بهنگام حمله بوش به افغانستان و عراق،

نشریه ما هشدار داد که این دو جنگ سبب گسترش تروریسم در جهان خواهد شد. هرچند قدرت به دشمن نیاز دارد و اسلام ستیزی و اسلام هراسی و جنگ با تروریسم بین المللی، توجیه گر بودجه عظیم نظامی و حضور نظامی در همه جای جهان و طرح و اجرای نقشه تجزیه کشورها هستند، اما در همان حال جهان در کام خشونت فرو می رود، ابر قدرت، مهار امور جهان بیشتر از دست می دهد و فرسوده تر می گردد. نیروهای محرکه را بیشتر تخریب می کند و زود تر، بمثابه ابر قدرت از پای در می آید. در حال حاضر، امریکا و اروپا در تحریم ایران است که بایکدیگر مسابقه می دهند. در همان حال، وزیر دفاع و وزیر خارجه امریکا، دو شخصیتی هستند که تا این زمان، سیاستی غیر از سیاست دو وزیر پیشین داشته اند. هرچند آنها مجری سیاستی هستند که رئیس جمهوری تعیین می کند:

در بحبوحه مسابقه در تحریم ایران، دو وزیر جدید امریکا مخالف تحریم و موافق گفتگو؟

انقلاب اسلامی: در ۲۱ دسامبر، اواما، رئیس جمهوری امریکا، جون کری، رئیس کمیسیون امور خارجی سنا را به عنوان وزیر خارجه جدید امریکا، معرفی کرد. قرار است هاگل، سناتور پیشین را نیز وزیر دفاع کند. با هاگل اسرائیل و محافظه کاران جدید مخالفت کرده اند. از این رو، در باره او بیشتر می گویند و می نویسند. کری نیز موافق گفتگو با ایران است. در همین روز، کنگره امریکا مجازاتهای جدید بر ضد ایران وضع کرد و اروپا نیز بر تحریمهای خویش افزود:

محافظه کاران جدید دو وزیر جدید، خاصه هاگل را کسانی نمی دانند که بتوانند ایران را از مجهز شدن به سلاح هسته ای بازدارند:

* چاک هاگل که قرار است وزیر دفاع امریکا بشود را محافظه کاران جدید به اندازه کافی هوادار اسرائیل و مخالف مجهز شدن ایران به بمب اتمی و اهل مبارزه با تروریسم بین المللی نمی دانند:

«جنگ ابتدائی»؟!

● مقاله را جون گلارز در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۲ منتشر کرده و واجد این اطلاعات است: ● سناتور پیشین، چاک هاگل Chuck Hagel، سناتور پیشین، را اواما نامزد تصدی وزارت دفاع امریکا کرده است. اما گرایشهای راست او را مصمم به مبارزه با تروریسم بین المللی و به اندازه کافی هوادار اسرائیل نمی دانند. هاگل کسی است که گرچه رای به جنگ با عراق را داد، اما زود، از رای خود بازگشت و حکومت بوش را بخاطر هجوم به عراق و اشغال این کشور مورد انتقاد قرار داد. ● بنا بر نوشته Foreign Policy magazine، او با سیاست توسعه طلبی نظامی اواما در اقیانوس آرام (بسط حضور نظامی در این قسمت از جهان) بقصد مهار سیاسی و نظامی و اقتصادی چین، مخالف است. از دید او، این نوع تخصیص برای هر دو ملت امریکا و چین و بقیه دنیا، فاجعه ببار می آورد. او نوشته است: چنین سیاستی به شکست می انجامد.

● لابی هوادار اسرائیل در واشنگتن، از انتصاب هاگل به وزارت دفاع امریکا بسیار ناخشنود است. یک دستیار ارشد ستا به ویکی استناد دارد (متعلق به محافظه کاران جدید) می گوید: ما اطمینان داریم که او یک ضد یهودی است. او توضیح داده است: «هاگل روشن گفته است که به باور او، یک لابی یهودی شوم وجود دارد که در نهان سیاست خارجی امریکا را مهار می کند. این بدترین نوع ضد یهودی گری است.»

● در مصاحبه بخاطر کتاب آرون داوید میلر، هاگل گفته است: «واقعیت سیاسی اینست که ... لابی یهودی، در امریکا، شماری از مقامات را می ترساند و زبون می کند تا آن کنند که این لابی می خواهد». به او ایراد می گیرند که چرا نمی گوید لابی اسرائیل و می گوید لابی یهودی؟ میلر در دفاع از او می گوید: قصد او همان لابی اسرائیل است و بهیچ رو او یهود ستیز نیست. دانیل کرتز، سفیر امریکا در اسرائیل، در دوره ژرژ بوش، از هاگل دفاع می کند و می گوید در طول سالهای خدمت خود، از جمله در دوره ای که سفیر امریکا در اسرائیل بودم، همواره او را مردی حامی اسرائیل می یافتم. او کسی است که حاضر است با اسرائیلی ها بر سر موضوعهای مورد علاقه دو طرف، صادقانه گفتگو کند.

● در اکتبر ۲۰۰۶، هاگل یکی از سناتورهایی بود که حاضر نشدند، در دوران انتفاضه دوم فلسطینی ها، نامه حمایتی از اسرائیل را امضاء کند. در ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۲، هاگل در واشنگتن پست نوشت: تا زمانی که اسرائیل سرزمین های فلسطینی را در اشغال خود دارد، نمی توان انتظار داشت فلسطینی دست به اصلاحات دموکراتیک بزنند. اسرائیل می باید با برداشتن قدمها بسوی صلح، دلبستگی خود به صلح را نشان بدهد.

● در ۲۰۰۶، هاگل از پرزیدنت بوش خواست اسرائیل را به قطع فوری جنگ در لبنان فرخواند. او اسرائیل را متهم کرد که بطور سیستماتیک دارد یک کشور دوست امریکا، لبنان، را ویران و مردم آن را می کشد.

● در آنچه به تروریسم مربوط می شود، هاگل روشی عقلانی دارد. هرچند نظر او، در واشنگتن، افراط گرایی خوانده شد: در اوت ۲۰۰۶، هاگل و ۱۲ سناتور دیگر حاضر شدند نامه ای را امضاء کنند که از اتحادیه اروپا می خواست حزب الله را یک سازمان تروریستی بخواند. در ۲۰۰۹، هاگل نامه ای را امضاء کرد که از پرزیدنت اواما می خواست با حماس باب گفتگو را باز کند.

● در مورد ایران نیز، هاگل با دشمنی هیستریک با ایران مخالف است. در ۲۰۰۷، هاگل به پرزیدنت بوش فشار

آورد، بدون شرط و شروط، با ایران وارد گفتگوی مستقیم شود. او سخنرانی کرد و گفت: «ادامه دادن به روابط خصوصت آمیز با ایران، سبب منزوی شدن امریکا می شود». بنا بر مجله فارینی پالیسی، او حتی گفت: «با مجهز شدن ایران به بمب اتمی دنیا به آخر نمی رسد».

● هاگل همواره مخالف وضع و اجرای مجازاتها بوده است. او به اینگونه طرحها رای مخالف می داده و آنها را زبان بخش توصیف می کرده است. او هوادار حل مشکل ها، از جمله مشکل اتمی ایران از راه گفتگو بوده است.

انقلاب اسلامی: ۱ - باید صبر کرد و دید می گذارید او وزیر دفاع امریکا بشود و ۲ - اگر شد، رژیم مافیاهای نظامی - مالی فرصت را نمی سوزاند و او را هوادار سختگیری هرچه بیشتر با ایران نمی کند و ۳ - او و کری می توانند بانی سیاست جدید امریکا بگردند یا خیر.

* هاگل و محافظه کاران جدید نفوذ خود را در واشنگتن از دست می دهند:

● مقاله ر روبرت باری نوشته و در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲، انتشار داده است: محافظه کاران جدید که نفوذ خود را در واشنگتن از دست داده اند، اینک می کوشند از راه تخریب سناتور پیشین، چاک هاگل، موقعیت بدست آورند. اما کینه ای که نشان می دهند بسا آنها را ناگزیر می کند «تا آخر بروند»:

● سال ۲۰۱۲، برای محافظه کاران متفرعن سال سختی بود. با تمام توان از نامزدی میت رامنی حمایت کردند و او شکست خورد و بعد از آن، شاهد کناره گیری دوست خود، ژنرال پترائیس از ریاست سیا، آنهم با آن افتضاح، شدند. و اینک، دست به حمله متقابل، از راه ابراز ضدیت با وزیر دفاع شدن هاگل، زاده اند.

● بدین سان، پس از آنکه، هاگل نامزد وزارت دفاع شد، امواج حمله های محافظه کاران جدید گشت. ضد هاگل هستند زیرا هاگل می گوید امریکا می باید سیاستی مستقل از ترجیح های اسرائیل داشته باشد. و او با مداخله های «لابی یهودی» نیرومند در سیاست خارجی امریکا، مخالفت کرده است.

● باز، محافظه کاران جدید با وزیر دفاع امریکا شدن هاگل مخالفت می کنند زیرا او هوادار گفتگوهای واقعی با ایران، بر سر برنامه هسته ای این کشور است. بنظر او، تخریم کردن و مدام بر تحریمها افزودن، راه به جایی، جز به جنگ، نمی برد. اما محافظه کاران جدید و نتان یاهو جنگ را ترجیح می دهند.

● دلیل دیگر مخالفت محافظه کاران جدید با هاگل اینست که او موافق کاستن از بودجه نظامی امریکا است. واشنگتن پست که مدتی دراز است که در دست محافظه کاران جدید است، مخالفت او را با افزایش بودجه نظامی و موافقتش را با کاهش آن، غیر مسئولانه و غیر معقول خواند (واشنگتن پست ۱۹ دسامبر): «نظرهای هاگل در باب بودجه نظامی و ایران، چپ از سیاست دفاعی و خارجی حکومت اواما در دوره اول و همانند نظرهای سناتورهایی است که از او برای این که وزیر دفاع بگردد، حمایت می کنند».

● روشن است که بی اعتبار کردن هاگل بخاطر آنست که او حاضر نشده است از مواضعی حمایت کند که مطلوب لابی اسرائیل (AIPAC)، هستند. از آن جمله است حمایت از موضع لابی بر ضد ایران، که بدین حمایت کردن تن نداده و با وضع مجازاتها بر ضد ایران مخالفت کرده و حاضر نشده است نامه خطاب به اروپا را امضاء کند (قرار دادن حزب الله

در فهرست سازمانهای تروریست). ● ضدیت با هاگل دلیل دیگری نیز دارد: محافظه کاران جدید می خواهند قدرت خوش را بیازمایند و ببینند آیا هنوز می توانند مانع از آن شوند که کسی وزیر شود که مطلوب آنها نیست. این تاکتیک آنها در دوره اول ریاست جمهوری اواما مؤثر بوده است. در سال ۲۰۰۹، آنها همین تاکتیک را بکار بردند و مانع از آن شدند که Chas W. Freeman، سفیر پیشین در عربستان، رئیس شورای اطلاعات ملی بگردد. او را منتهم کردند که بیش از اندازه با کشورهای عرب دوست است. گناه اصلی او این بود که به اندازه کافی هوادار اسرائیل نبود و به لابی اسرائیل در واشنگتن اعتناء نمی کرد.

در برابر حمله ها به فرین، اواما زود جا زد. فرین به آن مقام گماشته شد و محافظه کاران جدید پیروزی خود را جشن گرفتند. چنین شد که شمار زیادی از اعضای تیم امنیتی بوش، در حکومت اواما، مقام خود را حفظ کردند. مهمتر نشان روبرت گیت (وزیر دفاع) و ژنرال پترائیس (رئیس سیا) بودند. فرین در کتاب خود، «merica's Misadventures in the Middle East»، نوشت: روزی بعد از این که من آن مقام را نیافتم، واشنگتن پست سرمقاله ای بدون امضاء انتشار داد و، در آن، مرا «خل» خواند چرا که گفته ام در واشنگتن یک لابی اسرائیل وجود دارد که با انتصاب من به این مقام مخالف است و من منصوب نشدم.

● جهان ما به آئینه ای می ماند که واقعیت را جز آن که هست می گرداند و نشان می دهد: مدتهای مدید محافظه کاران جدید توانائی خود را در وانمودن هر چیز را هر طور می خواهند، نشان می دادند. چنانکه در باره عراق، واقعیت را با آنچه خود جعل کردند، جانشین کردند. هرکس را که نخواستند، جز آن که بود معرفی کردند. با وجود این، در حکومت اواما، محافظه کاران جدید به تدریج موقعیت خویش را از دست دادند. بخصوص اگر موقعیت آنها را در حکومت بوش با موقعیتی مقایسه کنیم که در دوره اواما یافتند: در سال ۲۰۱۱، سرانجام گیت از وزارت دفاع امریکا کناره گرفت و ژنرال پترائیس از ریاست سیا استعفاء کرد. در سال ۲۰۱۲، اواما زیر فشار مجلس نمایندگان با اکثریت جمهور ریخواه، بیشتر در قلمرو اقتصاد بود. محافظه کاران جدید امیدوار بودند رامنی برنده شود و آنها مهار سیاست خارجی امریکا را بدست آورند اما تکام شدند. حتی در شب انتخابات، برخی از آنها، مطمئن از پیروزی، کسانی را معین می کردند می باید مقامهای وزارت خارجه و دفاع امریکا را تصدی کنند. و اینک، آنها چهار سال دیگر باید صبر کنند و به در پایان آن به انتخاب کسی دل ببندد که آنها را بکار خواهد گرفت. اما در روزهای بعد از تجدید انتخاب اواما، گرفتار بد بیاری دیگری شدند و آن، استعفاي ژنرال پترائیس از ریاست سیا، بود بی بر ملاء شدن افتضاح جنسی او بود.

● بدین سان، مهار محافظه کاران جدید بر سیاست خارجی امریکا پایان گرفت. معنای ضد حمله محافظه کاران جدید، از راه بی اعتبار کردن هاگل که یک جمهور ریخواه محبوب امریکائیان است، جز این نیست که می خواهند پرزیدنت اواما را ناگزیر کنند عقب بنشیند و کسی را که آنها با وزارتش بر وزارت دفاع موافق نبستند، وزیر نکنند. اما رویه ای که در بیش گرفته اند ممکن است به نتیجه نینجامد و در عوض، کار محافظه کاران را بسازد.



*** سناتور جون کری که او با ما را به وزارت خارجه منصوب کرد موافق گفتگو با ایران است:**

◀ شارل داوینس، در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، در معرفی جون کری، نوشته است: تیم او با ما نگران موضع جون کری است. چرا که او از حق ایران بر غنی سازی اورانیوم دفاع می کند. در سال ۲۰۰۹، چند ماه پیش از آنکه او با ما ریاست جمهوری خود را آغاز کند، کری به فایننشال تایمز گفت برغم دعای سیاستمداران آمریکا مبنی بر این که ایران در کار تولید بمب اتمی است، ایران حق دارد اورانیوم را برای مصارف صلح آمیز، غنی کند. اینکه حکومت بوش می گوید ایران حق ندارد اورانیوم غنی کند، ریشخند آمیز است. کری به این اندازه بسنده نکرد و ادامه داد: «این یک دیپلماسی از راه گنده گویی است. ائتلاف بی حد انرژی است. سبب سخت تر شدن موضع ها می شود. آنها حق دارند از انرژی اتمی استفاده صلح آمیز کنند. پس حق دارند اورانیوم را غنی کنند.»

● بنا بر حقوق بین المللی، کری حق داشته است. بنا بر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، امضاء کنندگان آن حق دارند اورانیوم را برای مصارف صلح آمیز غنی کنند. اما سخنان او تنها مخالفت با سیاست بوش نبود. او با هیلاری کلینتون، وزیر خارجه ای که اینک کری جای او را می گیرد، در آنچه به سیاست آمریکا در قبال ایران مربوط می شود، مخالف بود: درست چند هفته بعد از آنکه کری موضع خود را گرفت، هیلاری کلینتون گفت: ایران حق دارد نیروگاه برق اتمی داشته باشد اما حق داشتن چرخه کامل غنی سازی اورانیوم را ندارد. او با ما، در مناظره با میت رامنی، نیز، گفت: قصد دارد ایران را بر آن دارد که به برنامه اتمی خود پایان بخشد.

◀ پل پیلار، در ۲۲ مارس، مقاله خود را در باره اهمیت انتصاب جون کری به وزارت خارجه آمریکا، انتشار داده است:

● در تاریخ آمریکا، چهار وزیر خارجه، به ریاست جمهوری رسیده اند. هیلاری کلینتون که وزیر خارجه بود، هم نامزد ریاست جمهوری بود و هم نامزد ریاست جمهوری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ است. جون کری خود نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ بود. انتصاب کری به وزارت خارجه، پیام روشنی است به بقیت جهان: حکومت او با ما در دور دوم خود، بنا بر صلح دارد و به دیپلماسی است که اهمیت می دهد.

● افزون بر این، نصب شخصیتی به اهمیت کری، سه پیام دیگر به مردم دنیا و آمریکاییان در بردارد:

۱- آمریکا به روابط خود با بقیه دنیا کمال اهمیت را می دهد، و

۲- آمریکاییان بدانند که روابط کشور شما با بقیه دنیا از تمام اهمیت برخوردار است. و

۳- قرار گرفتن چنین شخصیتی در رأس وزارت خارجه آمریکا بدان معنی است که ایجابات بین المللی و بازتابهای هر اقدامی که آمریکا به انجامش تصمیم می گیرد، بقدر کافی بررسی شده است.

تضمینی وجود ندارد که کری وضعیتی را پیدا نکند که کلین پاول پیدا کرد. ممکن است او با او با همان رابطه غمبار را بیابد که پاول با پرزیدنت بوش پیدا کرد. الا اینکه احتمال قوی می رود که چنان نشود و پیامها تحقق پیدا کنند.

مجازاتهای جدید که آمریکا و اروپا بر ضد ایران وضع کرده اند:

*** همچنان اصرار بر تشدید مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران است:**

◀ مقاله را پل پیلار، تحلیل گر سابق سیا، نوشته در ۱۴ دسامبر انتشار داده است:

● با آنکه ایران می گوید حاضر است تضمین های جدید بسازد که در کار تولید بمب اتمی نیست، اسرائیل و بسیاری از اعضای کنگره آمریکا که متحد اسرائیل هستند، همچنان در پی وضع مجازاتهای جدید و سخت تر هستند. دینامیک وضع مجازاتها، از این پس، توان پرزیدنت او با ما را در حل بحران از راه دیپلماسی کاهش می دهد.

● مجازات جدید که در بودجه وزارت دفاع مندرج است، بعلا اشکال ها که کاخ سفید بر طرح وارد دانست، امکانی را در اختیار رئیس جمهوری می گذارد که ترتیبی بدهد که اثر منفی آنها بر دیپلماسی، به حداقل برسد.

● رئیس جمهوری و مخالفانش در کنگره، می گویند یک هدف دارند و آن اینست که ایران دنیا را مطمئن کند که بمب اتمی نمی سازد. هم رئیس جمهوری و هم کنگره گفته اند که مجوز شدن ایران را به بمب اتمی ناپذیرفتی می دانند.

رئیس جمهوری همچون اعضای کنگره در وضع و اجرای مجازاتهای سخت بر ضد ایران، بمنزله کارآمدترین وسیله برای رسیدن به هدف (بازداشتن ایران از تولید بمب اتمی) می دانند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، او با ما و ستاد تبلیغاتی او مرتب یادآور می شدند که در ریاست جمهوری او بیشترین مجازاتها بر ضد ایران وضع و اجرا شده اند. به سخن دیگر، بر سر هدف اصلی، اختلافی وجود ندارد. این مورد مثل مورد بودجه و مالیات نیست که اختلاف بر سر هدف وجود دارد. بدین قرار، بر سر هدف و نیز روش که ترکیب کردن مجازات با دیپلماسی است میان رئیس جمهوری و کنگره اختلافی وجود ندارد. و هدف بازداشتن ایران از تولید بمب اتمی است.

● با وجود این، حکومت او با ما بر این نظر است که مجازاتهای بیشتر که سناتورهای روبرت مندز و مارک کیرک می خواهند وارد بودجه وزارت دفاع کنند، بجای آنکه رسیدن به هدف را آسان تر کنند، مشکل تر می گردانند. تشدید مجازاتها به جای آنکه توان رئیس جمهوری را برای گفتگو بیشتر کنند، کمتر کرده اند.

● یک دستیار حکومت او با ما می گوید: مجازاتهای پیشنهاد شده عملی کردنی نیستند و متحدان ما را نیز عصبانی و از همراهی با ما در اعمال مجازاتها منصرف می کنند.

تجربه سالهای پیش و نیز کمی فکر کردن در باره اثر مجازاتها بر سیاستمداران ایران و در نظر گرفتن ضرورت برانگیختن آنها به همکاری برای حل مشکل، بر ادبی معلوم می کند که وضع مجازاتهای بیشتر، ایجاد مانع بر سر راه مصالحه با ایران است.

«جنگ ابتدائی»؟!*

● مجازاتها به ایران لطمه زده اند و دلیل عمده آمادگی ایران برای گفتگو گشته اند. اما از این پس، ایران وقتی حاضر می شود امتیاز مهمی را بدهد که مطمئن باشد در ازای امتیازی که می دهد، مجازاتها لغو می شوند. بنا بر این، دست حکومت آمریکا برای لغو مجازاتها باید باز باشد.

اگر اعضای کنگره برآستی خواهان آنند که ایران سیاست و رفتار خویش را تغییر دهد، باید از خود بپرسند چرا گفتگوها تا به حال به جایی نرسیده اند. و به جای جستن مجازاتهای جدید، راه و روشی را بجویند تا که مصالحه با ایران را میسر بگردد.

● دو دلیل برای مشکلی که اکثریت کنگره برای حکومت او با ما می تراشد، وجود دارند: یک دلیل اینست که برخی اعضای کنگره ساده لوحانه می پندارند اگر مجازاتهای وضع شده ایرانیان را وادار به تسلیم نکرده است، چاره جز این نیست که بر شدت آن بیفزائیم. دلیل دوم اینست که برای شماری از اعضای کنگره، تن دادن به ایران به مصالحه ای مطلوب آمریکا آتقندر اهمیت ندارد که افزودن باز هم بیشتر بر فشارها بر ایران. از دید اینان، ایران را می باید تحت شدیدترین فشارها قرار داد. رویه سناتور منندز ترجمان این دلیل است: او پیشنهاد سناتور هاری رد را نپذیرفت. سناتور پیشنهاد می کرد با بلند کردن دست به مجازاتهای رای داده شود. اما منندز خواست که هر سناتور نامبرده شود و او رأی خود را اظهار کند. به این ترتیب جانبداران سخت گیری هرچه بیشتر با ایران، سناتورها را بر آن داشتند که به طرح آنها رای بدهند.

کار سناتور منندز نه تنها کار را بر رئیس جمهوری و وزیر خارجه او، جون کری، مشکل می کند، بلکه چون احتمالاً جای خالی کری را بعنوان رئیس کمیسیون امور خارجه، می گیرد و می توانند به مزاحمتهای خود ادامه دهد.

*** مجازاتهای جدیدی که کنگره آمریکا تصویب کرده است محروم کردن ایران از ارز را هدف قرار داده است:**

◀ در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۲، رویتر گزارش کرده است:

● بنا بر مجازاتهایی که کنگره آمریکا تصویب می کند، کشورهایی که نفت ایران را می خرید تنها با پول ملی خود می توانند بهای آن را بپردازند. در عمل، ایران مجبور می شود به مبادله نفت با کالا.

● با عملی شدن این مجازاتها، ایران میلیاردها دلار ارز که با فروش آن، بودجه خود را تأمین کند، نخواهد داشت. بنا بر مجازاتهایی که او با ما در تابستان امضاء کرد و در ۶ فوریه ۲۰۱۳، به اجرا گذاشته می شود، پولی که کشور خریدار بابت خرید نفت از ایران باید بپردازد، در حساب بانکی یکی از بانکهای آن کشور می ماند و تنها بکار خرید کالاهای تحریم شده از آن کشور می تواند بیاید.

هر بانکی که پول را به کشور ثالثی منتقل کند و از کشور خارج کند، مجازات خواهد شد. هدف اینست که ایران را تا ممکن است از دلار حاصل از فروش نفت محروم کند. با اعمال این مجازات، صادرات نفتی ایران به خریداران عمده خود، چین و کره جنوبی و هند و ژاپن،

بیشتر از وارداتش از این کشورها می شود بی آنکه بتواند حتی مازاد را به دلار دریافت کند.

هم اکنون نقل و انتقال ارز برای ایران بعنوان فروشنده نفت و برای خریداران بسیار مشکل شده است. با اعمال مجازاتهای جدید، بسیار مشکلتر خواهد شد.

● ۵ میلیارد دلار پول ایران در کره جنوبی است اما ایران نمی تواند این پول را از این کشور خارج کند. وضعیت در چین و هند بر همین منوال است. جز این که هند بانفاق بانک مرکزی ترکیه، مکانیسمی را بوجود آورده است که این کشور امکان می دهد نمایی از بهای نفتی را که می خورد، در اختیار تهران بگذارد. به یمن این مکانیسم، ۱۸ میلیارد دلار در اختیار ایران قرار گرفته است. اما ژاپن تا بحال، بهای نفت را به یمن می پرداخت. از این پس، نقل و انتقال پول از این کشور نیز با مشکل روبرو می شود.

● مجازاتهایی که اجرا شده اند، ایران را از صدور نمایی از نفت خویش محروم کرده است. مجازاتهای جدید بسا سبب کاسته شدن از فروش نفت نمی شوند. ایران ممکن است مکانیسمی را برای رهایی از بند این مجازاتها بیابد. بسا نفت را در دریا، با بهای ارزان در ازای دلار بفروشد.

● مجازاتهای مقرر توسط آمریکا و اروپا، و ممنوع شدن شرکتیهای بیمه از بیمه کردن کشتی های حامل نفت ایران، سبب شده اند که ایران ماهانه ۵ میلیارد دلار (۶۰ میلیارد دلار در سال) از دست بدهد. این امر که نتواند بهای نفت خود را از کشور خریدار خارج کند، زیان ایران را باز هم بیشتر خواهد کرد. ناچار می شود فرآورده های غذایی و دارویی و برقی و... را از این کشورها بخرد، یعنی به رونق اقتصاد این کشورها کمک کند و با وارد کردن کالاها به ایران، به اقتصاد خود لطمه بزند.

◀ بنا بر لایحه بودجه وزارت دفاع که سناتور آن را در ۲۱ دسامبر تصویب کرد، علاوه بر مجازاتهای بالا، مجازاتهای زیر نیز مقرر می شوند. زمان اجرایی شدن که در طرح پیشین ۳ ماه معین شده بود، در این طرح، ۶ ماه در نظر گرفته شده است:

- منع شرکت های بیمه از معامله با صنایع انرژی، کشتیرانی و کشتی سازی ایران است.
- تحریم سازمان صدا و سیما
- جمهوری اسلامی ایران و عزت الله ضرغامی، رئیس آن
- ممنوع شدن بر کشورهای خارجی، تجارت طلا، فولاد، آلومینیوم و ذغال کوک با ایران.
- استثناء می شوند مواد غذایی و دارو
- در مواردی که تحریمها به بازسازی افغانستان ضرر بزنند، رئیس جمهوری آمریکا می تواند معافیت هایی را اعلام کند.
- همزمان با تصویب لایحه بودجه دفاع در سنا، وزارت خزانه داری آمریکا، چهار شرکت و یک مدیر ایرانی را به دلیل ارتباطشان با برنامه هسته ای و موشک های بالیستیکی ایران در لیست سیاه خود قرار داد. بگفته این وزارت، یکی از این شرکتها - شرکت واردات و صادرات ساد- از سوی سازمان دفاع ایران به ارتش سوریه، تجهیزات نظامی هم ارسال کرده است.

*** نامه ۷۳ سناتور به او با ما: بر فشار به ایران بیفزائید و جنگ با ایران را تدارک کنید:**

◀ در نامه ۷۳ سناتور به باراک او با ما، از او خواسته شده است که برای پیشگیری از دستیابی ایران به توانایی تولید سلاح هسته ای، چهار گام بردارد:

۱- زمان برای اعتماد سازی بین ایران و آمریکا سر آمده است. باید بر ایران معلوم کرد که اگر از فرصت استفاده نکند، فرصت دیگری نخواهد یافت. برای رسیدن به راه حل دیپلماتیک، ایران باید سریعاً و کاملاً قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل و از جمله تعلیق همه فعالیت های غنی سازی و باز یابی هسته ای را تعلیق کند. تهران همچنین باید اجازه دهد همه اورانیوم غنی شده تا ۲۰ درصد از خاک ایران خارج شود. ایران باید تأسیسات فرود را تعطیل کند و با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری کامل در حل و فصل همه سوال های باقی مانده درباره ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته ای، بعمل آورد.

سناتور ها نسبت به هر پیشنهادی که به حکومت ایران اجازه غنی سازی در هر شکلی را بدهد، بدبین هستند. یعنی اینکه آقای جون کری تکلیف خود را بداند.

۲- تا زمانی که ایران به این کارها تن نداده است، آمریکا باید از «همه عناصر قدرت ملی» خود برای فشار آوردن بر ایران استفاده کند: به کار گرفتن تهاجمی تحریم های فعلی و وضع تحریم های جدید و سخت تر و افزایش انزوای دیپلماتیک ایران از طریق تشویق کشورها به فراخواندن دیپلماتها و بستن سفارتخانه ها و کنسولگری های خود در ایران و بستن سفارتخانه ها و کنسولگریهای ایران و اخراج دیپلماتهای ایران. همان کار که کانادا کرد.

۳- در آغاز دور دوم ریاست جمهوری خود، تصریح کند آماده اقدام نظامی علیه ایران «در صورت ادامه تلاش های این کشور برای دستیابی به سلاح هسته ای» است. همکاری با «متحدان

آمریکا در اروپا و خاورمیانه» برای نشان دادن به اینکه یک «ائتلاف چند جانبه توانمند و مورد اعتماد» وجود دارد و در صورت لزوم، از حمله نظامی به ایران حمایت می کند.

۴- برای حالی نماندن عربیضه، از او با ما خواسته است آمریکا «حمایتش از مردم ایران و جنبش حقوق بشر و دموکراسی در ایران» را گسترش دهد. آشکارا در کنار مردم ایران بایستد و فارغ از مذاکره با حکومت ایران، از خواست آن مردم برای آزادی دفاع کند. سرانجام جمهوری اسلامی به «تل خاکستر تاریخ» خواهد پیوست نه به خاطر فشار آمریکا بلکه به خواست مردم ایران.

انقلاب اسلام: سه خواست اول نقض حقوق انسان و حقوق ملی مردم ایران است و با خواست چهارم تناقض آشکار دارد. مگر این که قصد واقعی انداختن ایران به حال و روزی باشد که مردم لیبی و سوریه افتادند. این راست است که مردم ایران رژیم ولایت مطلقه ستم و فساد و خیانت را از میان بر می دارند، اما زود و دیران ربط مستقیم پیدا می کند به رها بودن و یا نبودنشان از فشار خارجی. کافیسست آمریکا در رابطه تحریم ها با حرکت مردم ایران، تأمل کند و ببیند تشدید فشارها ضد حرکت بوده است یا خیر.



*** اتحادیه اروپا مجازاتهای خود بر ضد ایران را تصویب کرد:**

◀ در ۲۱ نوامبر لوموند و خبرگزاری فرانسه گزارش کرده اند:
 ● در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲، اتحادیه اروپا به مجازاتهایی که در ۱۵ اکتبر مقرر کرده بود، رسمیت بخشید. نام ۱۸ شرکت را نیز بر نامهای شرکتهای تحریم شده، افزود. اتحادیه نامه شرکتهایی را که مشمول مجازات کرده است، اعلان نکرد.

● یادآور می شود که مجازاتهای مصوب ۱۵ اکتبر عبارت بودند از تشدید مجازاتهای مالی و بازرگانی که پیش از آن وضع شده بودند. مهمترین این مجازاتها تحریم خرید نفت از ایران بود که از اول ماه ژوئیه به اجرا گذاشته شد. بنا بر مجازاتهایی که در ۲۱ دسامبر رسمیت یافتند، هرگونه معامله میان بانکهای اروپایی و ایرانی ممنوع می شود. البته مقرر است که این تحریم مورد به مورد انجام بگیرد تا خرید و فروش کالاهای مجاز، ممکن باشد.

◀ تاکنون ۴۹۰ مؤسسه و ۱۰۵ نفر ایرانی توسط اتحادیه اروپا تحریم شده اند.

*** ناتو در خلیج فارس مراکز تعلیم و تدریب نظامی ایجاد می کند:**

◀ در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ گلف نیوز گزارش کرده است:

● مرکز تعلیم نظامی که ناتو در کویت ایجاد کرده است، نخستین مرکز در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. در اجتماع سران در شیکاگو، در ماه مه، در بیانیه نهائی خود، ناتو از تقاضای توافق بر سر مقابله با تهدیدها که متوجه امنیت منطقه هستند، سخن به میان آورد. سال پیش، یک مقام ناتو به گلف نیوز، گفت: ناتو بنا دارد اتحاد خود را با اعضای شورای همکاری خلیج فارس، هم با هر یک از اعضا و همه با شورا، تحکیم بخشد. آیا توره، سخنگوی ناتو از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ که اینک نماینده ویژه دبیر کل ناتو در قفقاز و آسیای مرکزی است گفت: ما خواهیم دید چگونه می توانیم همکاری نظامی با یکدیگر را بیشتر کنیم.

● یک مقام کویتی می گوید: در اختیار ناتو گذاشته شدن زمین در کویت، اجرای بخشی از تصمیمی است که در ۲۰۰۴، «Istanbul Cooperation Initiative» گرفت. او که شیخ صباح الخلید، معاون نخست وزیر و وزیر خارجه است، توضیح می دهد که «این اقدام موقعیت کویت را در مأموریت های بین المللی تحکیم می بخشد. بخصوص که کویت نخستین کشور است که با Istanbul Cooperation Initiative پیوسته است. زمین را ناتو به مرکز تعلیم و تدریب نظامی تبدیل می کند و تحت نظر Istanbul Cooperation Initiative عمل می کند. ما به امنیت و ثبات منطقه علاقمندیم و با هر کسی که این هدف را دارد، همکاری می کنیم. ما همچنین به هر آنچه کمک کند به تسهیل ارتباط های ما با ناتو و مشاوره هایمان با این سازمان، علاقمندیم. او این سخنان را در کنفرانس مطبوعاتی خود در شهر کویت و با حضور و شرکت دیدیه ریئترس، وزیر خارجه بلژیک می گفت. انقلاب اسلامی: در موقع خود،

«جنگ ابتدائی»؟!*

نیویورک و جاهای دیگر. بنا بر این، گزینه های سیاسی هر چه باشند، این کشور دارد غول انرژی قرن بیستم و یکم می شود. بخصوص منطقه خلیج میان تکزاس و لوئیزیان منابع عظیم ماسه های نفت و گاز دار دارد. تکزاس با مکزیک همکاری پیدا می کند در بهره برداری از این منابع.

● روسیه چه خواهد کرد هرگاه، در آینده، امریکا تصمیم به صادر کردن نفت و گاز به اروپا بگیرد که از ماسه و صخره نفت دار استخراج می کند؟ امریکا توانائی اندکی به صادر کردن این نفت و گاز به اروپا دارد. می باید تاسیسات جدید برای تبدیل گاز به گاز مایع برای آن که قابل صدور با کشتی باشد و بهره برداری از منابع نفت، در خلیج مکزیک ایجاد کند. این کار نیاز به سرمایه گذاری دارد. هرگاه کشورهای اروپایی سرمایه گذاری کنند، با وارد کردن نفت و گاز از امریکا، از وابستگی خود به نفت و گاز روسیه خواهند کاست. در این صورت، ژئوپلیتیک اروپا کمی تغییر می کند. زیرا گاز طبیعی کمترین وسیله سیاسی در دست روسیه و بیشتر یک کالا می شود که می فروشد و اروپا می خرد. بدیهی است چنین تغییری نیازمند صدور مقادیر عظیم گاز و نفت از امریکا به اروپا است.

● وابستگی کمتر به روسیه، به اروپای شرقی و مرکز امکان می دهد استقلال واقعی بدست آورد و رشد کند. به سخن دیگر آرمانی تحقق پیدا کند که روشنفکران طی قرنهای، تبلیغ می کرده اند. بخصوص برای لهستان است که این تحول اهمیت دارد:

● لهستان دارای منابع عظیم صخره و ماسه نفت و گاز دار است. بزرگ ترین منبع موجود در اروپا، در این کشور است. در صورت استخراج، این کشور می تواند صادر کننده نفت و گاز گردد. در نتیجه، کشوری که در طول قرن ۲۰، میان دو قدرت روسیه و آلمان، در قرن ۲۱، می تواند یک قدرت اروپایی بگردد.

● امریکا از وابستگی به نفت و گاز خاورمیانه می رهد و می تواند با لهستان به مثابه یک دوست نیرومند خود، پیوند بجوید. ولو منفعت مهم خود در عربستان را از دست بدهد.

● منابع عظیم نفت و گاز در شبه جزیره عربستان و عراق و ایران، برای دهه ها، خاورمیانه را صادر کننده بزرگ نفت و گاز نگاه می دارند. ولی انقلابی که نفت و گاز صخره و ماسه تغذیه جهان را از این دو ماده، بگریز می کند. به ترتیبی که خاورمیانه بخشی از رجحان و تقدم خود را از دست می دهد.

● استرالیا نیز منابع بزرگ گاز دارد. با ایجاد کارخانه های تبدیل گاز به گاز مایع، می تواند صادر کننده انرژی به آسیا بگردد. با این فرض که استرالیا هزینه تولید گاز خود را به میزان قابل ملاحظه باین بساورد، (هرچند مشکل است)، از این نظر که از هم اکنون متحد نظامی امریکا است، اتحاد این دو تولید کننده بزرگ انرژی، نفوذ غرب را در آسیا مستحکم خواهد کرد. بنوعی، امریکا و استرالیا دنیا را میان خود تقسیم خواهند کرد.

● کانادا موقعیت یابی ژئوپلیتیک می باید. صخره - ماسه های نفت و گاز دارش بسیارند. تولید را با وسیله لوله کشی و یا از راه تبدیل گاز به گاز مایع می توان به محلهای مصرف رساند. از جمله، به آسیای شرقی صادر کرد. از سوی دیگر، وجود همین منبع در شرق کانادا و شمال امریکا، سه کشور امریکا و کانادا و استرالیا نیرومندترین اتحادیه در جهان خواهند شد.

● چین، در استان های داخلی خود، نیز منابع عظیمی صخره و ماسه نفت و گاز دار دارد. بنا بر این می تواند زیر بناهای لازم را برای استخراج این دو ماده ایجاد کند. هرگاه چنین کند، کمی از بحران انرژی خود خواهد کاست. ● کشورهای که از این تحول زبان

خواهند دید، تولیدکنندگان نفت و گازی هستند که بلحاظ سیاسی، ثبات ندارند. مثل چاد و سودان. این کشورها ممکن است خریداران کمتری پیدا کنند. چین احتمالاً نسبت به منابع انرژی موجود در این کشورها که درد سر و خطر در بردارد، بی علاقه شود.

● توجه به بهره برداری از منبع جدید نفت و گاز بر اهمیت جغرافیائی کشورهای دارنده این منابع می افزاید. از آنجا که گاز را، بصورت مایع، می توان از این سر دنیا به آن سر دنیا برد، کشورهای که ساحل دارند، موقعیت بهتری دارند. انقلاب اسلامی: در همان حال، امریکا و اروپا و استرالیا و کانادا به طرف انرژی اتمی نمی روند، بطرف نفت موجود در صخره ها و ماسه ها می روند تا در جهان موقعیت متوفقی را پیدا کنند، در ایران، رزیمی بر سر کار است که کشور را فدای اسم می کند. منابع نفت و گاز را تلف می کند و به همسایه ها امکان می دهد که منابع مشترک را بسود خود استخراج کنند. آیا در ایران ابراه در دست گرفتن سرنوشت خویش پدید می آید؟

*** احمدی نژاد: ۳۰۰ نفر ۶۰ درصد پول های کشور را در جیب گذاشته و پس نمی دهند**

◀ در ۳ دی ۹۱، به گزارش خبرگزاری فارس، احمدی نژاد گفته است: ۳۰۰ نفر، ۶۰ درصد پول های کشور را در جیب خود گذاشته و پس نمی دهند. متأسفانه در کشور عدهای هم پیدا شده اند که فقط به فکر خود هستند و از این افراد دفاع می کنند. اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت نیازمند هم افزایی و تلاش همه قوا، مسئولان و مدیران کشور است و همه باید دست به دست هم بیکار برای همیشه وابستگی به درآمد نفت را از اقتصاد کشور کنار بگذاریم.

برخلاف تصور دشمنان، ظرفیت های ایران فقط به نفت و گاز محدود نمی شود. مهمترین استعداد و قابلیت ملت ایران فرهنگ، اندیشه و ثروت های خدادادی است که استفاده بهینه از آنها می تواند، اقتصاد بدون نفت را برای کشورمان به ارمغان بیاورد.

امروز دشمن از اینکه ایران اسلامی در جایگاه بالایی در عرصه جهانی قرار گیرد هراس دارد. فشارهایی که دشمن به بهانه های واہی، چون بحث هسته ای و مانند آن به کشورمان وارد می کند، فقط برای آن است که پیشرفت و توسعه کشور محقق نشود.

برخی هم در سازمان ها و دیگر جاها قانون تصویب میکنند تا نتوان حتی به افرادی که وام را پس نمی دهند، نزدیک شد. اما جای این سؤال باقیست که چرا نباید این وامها را مسترد کنیم در حالی که عدهای خودخواهانه تلاش میکنند که پول های کشور را بلوکه و احتکار کنند. پول در کشور زیاد است. ولی وقتی پول زیاد میشود ردیابی از قدرت هم پیدا میشود، برخی به نام کارگر و کارخانه پول میگیرند ولی برای منافع شخصی خود تلاش میکنند. انقلاب اسلامی:

*** توکلی: سود ۱۵ میلیارد دلاری**

عدهای از محل فروش ارز با نرخ مرجع

◀ در ۲۹ آذر ۹۱، احمد توکلی، در همایش تولید و جهاد اقتصادی در

سلامت در سالن شهید رحیمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند گفته است: وضعیت اقتصادی جامعه با برخی سوء تدبیرها بدتر شد به طوری که رشد تعداد جواز تأسیس و پروانه بهره برداری در چهار ماهه نخست امسال منفی شد. وی سرمایه در گردش را مشکل عمده واحدهای تولیدی خواند و تأکید کرد: سوء تدبیرهای بخش کشاورزی نیز ضررهای زیادی به کشور وارد کرد که نمونه آن را می توانیم در اعلام نرخ خرید تضمینی گندم و جریان قیمت شیر جستجو کنیم. در مدت زمان کوتاهی دولت ۶۴ بخشنامه ارزی صادر کرد. بالا و پایین شدن نرخ ارز ضربات بزرگی به اقتصاد زده و تقاضای سفته بازی، نااطمینانی ریسک و فرار سرمایه را بیشتر کرده و تولید و سرمایه گذاری را کم کرده است. اثر رانتی این نوسانات با یک محاسبه سرانگشتی مشخص است به طوری که دولت اعلام کرده ۲۴ میلیارد دلار ارز به قیمت مرجع فروخته و این یعنی ۱۵ میلیارد دلار از جیب ملت به کیسه برخی افراد رفته است.

● ۱۳۰ میلیارد تومان در فروردین ۹۰ چک برگشتی در کشور داشتیم. این رقم به ۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان در فروردین ۹۱ رسید. بودجه دولت به جای کمک به رشد تولید و اشتغال، به اتلاف منابع منجر می شود و تکیه بر ارز نفتی نیز در هفت سال اخیر بی سابقه بوده است.

● توکلی ترکیب و سطح بودجه را تورم زا و معارض با رشد و سرمایه گذاری دانست و تأکید کرد: نحوه تصمیم دولت و مجلس درباره بودجه عمرانی با قانون ناسازگار، غیر واقع بینانه و مغایر با مصالح کشور است. متوسط استفاده از ارز به ازای هر ایرانی در زمان جنگ ۶۰۸ دلار، در دوره سازندگی و اصلاحات ۳۸۴ و ۳۶۴ دلار و در دولت احمدی نژاد به ۸۹۰ دلار رسید.

*** شکایت از ۱۸ مدیر بانک**

دولتی و خصوصی به دلیل «فروش ۴۲ میلیارد دلار ارز دولتی در بازار آزاد»

◀ در ۲ دی ۹۱، ایسنا گزارش کرده است: عزت الله یوسفیان، عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی از قصدش برای شکایت از مدیران عامل ۱۸ بانک متخلف دولتی و خصوصی به دادسرای کارکنان دولت به دلیل آن چه «فروش ۴۲ میلیارد دلار ارز دولتی در بازار آزاد و تخصیص به عنوان جایزه خوش حسابی» خواند، خبر داد.

ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی در آخرین جلسه خود که با اعضای دوره قبل در مهرماه برگزار شد به راهکارهای خوبی برای رسیدگی به تخلفات ارزی ۱۸ بانک دولتی رسید ولی بنا بر دلایلی اعلام نشده برگزاری جلسات ستاد متوقف شد.

وی با ابراز تأسف از تداوم نیافتن جلسات ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی، گفت: قرار بر ارائه گزارش نهایی مدیریت بانک مرکزی از تخلفات ارزی بانک های دولتی و خصوصی از نحوه فروش ۴۲ میلیارد دلار به ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی بود، ولی بنا بر دلایل اعلام نشده این گزارش ارائه نشد.

وی در گزارشی از عملکرد ارزی بانک مرکزی و ۱۸ بانک عامل، مدعی شد:



کمتر از یکسال قبل بانک مرکزی ۴۲ میلیارد دلار ارز به ۱۸ بانک خصوصی و دولتی پرداخت کرد و قرار بر گزارش بانکها از نحوه هزینه ارز دریافتی به این بانک بود ولی به دلیل مصرف نشدن ارزهای دریافتی در مسیروهای تعیین شده، فروش در بازار آزاد و اختصاص به عنوان جایزه خوش حسابی این گزارشها یا به بانک مرکزی ارائه نشده یا بانک مرکزی از اعلام گزارش نهایی خود استکفاب می کند.

*وزیر اقتصاد خبر داد: درآمد نفتی ایران ۵۰ درصد کاهش یافت.

◀ در ۲۷ آذر ۹۱، سخام نیوز قول «وزیر اقتصاد را انتشار داده است: سید شمس الدین حسینی گفت: میزان تحقق نیافتن درآمد در بخش های مختلف متفاوت است مثلاً در بخش مالیات ۸۵ درصد درآمد محقق شده است و در کمرک هم وضع بد نیست اما در خصوص درآمدهای نفتی با ۵۰ درصد کاهش مواجهیم.

وی سرجمع عدم تحقق درآمدهای دولت را در سال جاری ۴۰ درصد ذکر کرد و گفت: محدودیت ها باعث شده است دولت با اثربخشی بیشتری منابع را تخصیص دهد.

در بودجه امسال برای منابع درآمدی ۱۴۴ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده بود اما به لحاظ محدودیتهایی که برای صادرات نفت پیش آمده است برآورد می شود ۹۵ هزار میلیارد تومان محقق شود.

انقلاب اسلامی: بدین سان، علاوه بر کسر بودجه که بهنگام تصویب آن وجود داشته است، ۴۰ درصد از درآمدهای منظور شده در بودجه نیز بدست نیامده اند. اما حکومت از هزینه های خود نکاسته است. یکی از نتایج چنین بودجه ای، تورم سرسام آور است. یکی دیگر از نتایج آن کاهش ارزش پول کشور است. فقر شدت گیر کشور و ایرانیان نتیجه سوم است.

* حضور احمدی نژاد در دفتر کار رئیس بانک مرکزی از چه رو است؟

◀ برابر اطلاع، احمدی نژاد در دفتر کار رئیس بانک مرکزی حاضر می شود. چرا رئیس بانک نزد او نمی رود و او به بانک مرکزی می آید؟ برای دو کار: تخصیص ارز و تخصیص اعتبار. به رئیس بانک مرکزی می گوید برای وارد کردن این کالا ارز اختصاص بده و برای وارد کردن آن کالا ارز نده. اعتبار این طرح را حواله کن و اعتبار آن طرح را حواله نکن. گرچه تخصیص اعتبار با وزارت دارائی و اقتصاد است، اما پرداخت توسط بانک مرکزی انجام می گیرد.

حواص احمدی نژاد پیش طرحهایی است که او فکر می کند انجام شدنیست محبوبیت او را افزایش می دهد. اینست که پرداخت وجه برای طرحهای دیگر را ممنوع کرده است. در حقیقت، بودجه عمرانی را بکار جبران بخشی از کسر بودجه جاری برده است. از بودجه عمرانی، تنها ۱۳۰۰ میلیارد تومان به این گونه اعتبارها اختصاص یافته است.

* مصباحی مقدم: پیش بینی کسری ۷۴ هزار میلیارد تومانی

«جنگ ابتدائی»؟!

اکونومیک نشال از افزایشی بودن این نرخ در کشور دارد.

نزولی بودن تعداد بیمه شدگان تامین اجتماعی گویای افزایش نرخ بیکاری است: در سال ۸۶ این میزان ۷۳۶ هزار نفر، در سال ۸۷ این تعداد ۴۰۰ هزار ۵۰۰ نفر، در سال ۸۸ این تعداد به ۳۹۷ هزار نفر، در سال ۸۹ به ۲۹۴ هزار نفر و در سال ۹۰ به ۲۰۹ هزار نفر کاهش پیدا کرد.

● استفاده بی حساب از درآمد های نفتی موجب لطمه زدن به تولید ملی می شود: تعداد جواز تاسیس و بهره برداری در چهار ماه نخست امسال منفی بوده که نشان از کاهش سرمایه گذاری در کشور دارد. به رغم اهداف برنامه های توسعه

تکیه بر ارز نفتی بیشتر شده و در ۷ سال اخیر به سطح بی سابقه ای رسیده است. ترکیب و سطح بودجه تورم زا و معارض با رشد و سرمایه گذاری است. نحوه تصمیم گیری دولت و مجلس درباره بودجه عمرانی با قانون ناسازگار، غیر واقع بینانه و مغایر با مصالح کشور است.

بودجه دولت به جای کمک به رشد تولید و اشتغال به اتلاف منابع منجر می شود. استفاده بی حساب از درآمد های نفتی موجب لطمه زدن به تولید ملی و قدرت خرید مردم می شود.

افزایش کسری بودجه نفتی در سال های ۸۸، ۸۹، ۹۰ و ۹۱ به ترتیب برابر ۵۲/۳ درصد، ۵۹/۳ درصد، ۶۴/۴ درصد و ۷۴ است. هر چه بودجه دولت نفتی تر باشد ضد تولید و ضد اشتغال عمل می کند.

متوسط ارز سرانه نفتی به ازای هر نفر در دولت جنگ ۶۰۸ دلار، در دولت سازندگی ۳۸۴ دلار، در دولت اصلاحات ۳۶۴ دلار و در هشت سال دولت نهم و دهم برابر با ۸۹۰ دلار است. این آمار و ارقام با اقتصاد مقاومتی سازگار نیست.

افزایش نرخ ارز در ۶ ماه اخیر نشان دهنده کاهش ارزش پول ملی، کاهش تولید و سرمایه گذاری، سفته بازی و کاهش تقاضای ارزی برای حفظ دارایی و فرار سرمایه است.

* آل اسحاق: ۴ سناریوی دولت برای جبران کسری بودجه

◀ در ۴ دی ۹۱، خبرگزاری مهر گفتگوی خود با یحیی آل اسحاق، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران، را انتشار داده است: حداقل دولت در سال آینده، ۳۰ میلیارد دلار به دلیل کاهش میزان فروش نفت، کسری بودجه خواهد داشت، ضمن اینکه بودجه سال آینده نیز بودجه بسیار سختی است. بودجه ۹۲ به طور قطع، نقش جدی در اقتصاد کشور چه در بخش های عمومی و خصوصی و چه در بخش های توزیع و تولید دارد، این در شرایطی است که سهم تولید از بودجه سال آینده نیز بسیار مهم است به نحوی که امکاناتی که برای تولید لازم است از نظر بودجه، اعتبارات و امکانات باید جوانگویی نیازهای روز این بخش باشد.

● شرایط پیش روی تولید در بودجه ۹۲: بخش تولید در رابطه با تسهیلات بانکی، به دلیل مشکلات موجود بانکها که به گونه ای وصل در بودجه است، باید حل شود، چرا که در غیر این صورت مشکلات زیادی پیش روی تولید قرار می گیرد.

اگر ردیف هایی در بودجه برای بخش تولید و پیمانکاری به دلیل مطالباتی که از دولت دارد، دیده شود، بخش تولید ضرر

می بیند و بر این اساس، اگر نرخ ارزی که بنا است در بودجه در نظر گرفته شود، یک نرخ متعادل نباشد و با واقعیت اقتصادی همخوانی نداشته باشد، مشکلات بسیاری بروز می کند و این هشدار است که از سوی بخش خصوصی به دولت داده می شود.

روابط حاکم بر تامین مواد اولیه ای که از واحدهای داخلی یا پتروشیمی گرفته می شود و مجموعه از کان مختلف، به طور قطع در بودجه نقش کلیدی را دارد که اگر نگاه حاکم بر بودجه ۹۲، حمایت از تولید باشد، مشکل حل خواهد شد. در غیر این صورت، باید منتظر مسائل و مشکلات بسیاری بود.

● بودجه ۹۲، بودجه سختی است: نکته نگران کننده این است که بودجه سال آتی با توجه به وضعیتی که هم اکنون حاکم است، بودجه انقباضی است. وقتی بودجه انقباضی باشد، به این مفهوم است که مقداری از سرمایه گذاری هایی که دولت قرار است در بخش عمرانی انجام دهد، مقدار زیادی نخواهد بود.

وقتی بودجه انقباضی است، وضعیت درآمدی دولت با هزینه ها همخوانی ندارد و کسری بودجه، بار توری به دنبال خواهد داشت و سرمایه گذاری ها را کم می کند، ضمن اینکه پرداختها و قدرت خرید مردم نیز کاهش خواهد یافت.

● حداقل کسری دولت، ۳۰ میلیارد دلار: بنابراین فشار بر هزینه های عمرانی بیشتر می شود و کم کردن هزینه عمرانی روی اشتغال نیز اثر دارد و بنابراین تصور اینکه دولت بتواند هزینه را به میزان متناهی کم کند، میسر نیست.

از سوی دیگر به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، به دلایل مختلف شکاف بزرگی در درآمد و هزینه ایجاد شده است و به نوعی، درآمد نفتی نصف شده است به این معنا که اگر وابستگی بودجه به نفت، ۶۰ میلیارد دلار بوده است، هم اکنون دولت در سال آینده ۳۰ میلیارد دلار از محل فروش منابع نفت، کسری بودجه خواهد داشت.

● ۴ سناریوی جبران کسری بودجه: این ۳۰ میلیارد دلار کسری را با ۴ سناریو از طریق دولت جبران خواهد شد، به این معنا که یا دولت باید دارایی های خود را بفروشد، یا مالیات را اضافه کند، یا نرخ ارز را تغییر دهد و یا مطابق با گفته های اخیر رئیس جمهور، نوع تکرش به درآمد حامل های انرژی برای مصرف داخلی را عوض کند.

صحبت رئیس جمهور این است که بعضا ما چند میلیون بشکه مصرف روزانه نفت داریم که اگر این میزان را به قیمت غیربازارانه ای به مردم بدهیم، مشکلات دولت حل می شود، ولی این نوع نگاه نفعانی دارد که باید در نظر گرفته شود.

انقلاب اسلامی: روشن است که سهم درآمد نفت در بودجه بیشتر از ۶۰ میلیارد دلار است. وقتی بودجه سال ۹۱ را تهیه می کردند، می گفتند درآمد کمتر از ۸۰ میلیارد دلار، کسری بودجه دولت را برای دولت و اقتصاد کشور تحمل شکن می کند. وضعیت بیابان آمده گویای درستی ارزیابی است.

بدین فرار، میزان کسری درآمد نفتی همین سالانه ۴۵ میلیارد دلاری باشد که ارزیابی می شود و اجرای مجازاتهای مصوب کنگره آمریکا، دست دولت را از به بخشی از ارز حاصل از فروش نفت کوتاه نکند، کسری درآمد ارزی که با فروش آن باید هزینه های دولت تامین شوند،

دست کم، ۵۰ میلیارد دلار می شود.

دست کم، زیرا هم اکنون، نیمی از بهای فروش نفت به هند، توام با خورد و برد، به دست دولت می رسد. اما ۵۰ میلیارد دلار به قیمت هر دلار ۲۵۰۰ تومان، کسری برابر ۱۲۵ هزار میلیارد تومان می شود.

* افزایش ۲۷۰ میلیارد تومانی نقدینگی در روز

◀ در ۲۸ آذر ماه ۹۱، سایت «زندگی نیوز» گزارش کرده است: یک سوم کارخانه های شکر ایران در مرحله توقف تولید قرار دارند. در سال ۱۳۹۱، روزانه ۲۷۰ میلیارد تومان به نقدینگی کشور اضافه شده که بخش عمده ای از این افزایش از طریق چاپ پول انجام شده است.

● حجم نقدینگی در اقتصاد ایران در حال حاضر بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است. ۹۰ درصد رشد نقدینگی خود را در تورم نشان می دهد. نرخ تورم در آینده افزایش می یابد. نرخ تورم نقطه ای براساس برخی گزارش ها در حال حاضر بیش از ۳۶ درصد است

● بدهی دولت در پایان خرداد ماه با ۵۳ درصد رشد به ۴۵ هزار میلیارد تومان رسیده است.

● در حال حاضر از ۲۷ کارخانه قند و شکر، هشت کارخانه در مرحله تعادل، هشت تا ۱۰ کارخانه در مرحله حداقل فعالیت و سایر کارخانه ها در آستانه تعطیلی قرار دارند.

انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران:

اعدام و شکنجه و فشار اقتصادی و آزار خانواده ها همچنان به رواج هستند:

◀ واواک رژیم خانواده های ایرانیانی را که در رادیو و تلویزیون بی بی سی کار می کنند، تحت آزار مداوم قرار داده است. بکار بردن پارازیت، شکنجه ایست که، بدان، رژیم بینندگان فرستنده هائی را شکنجه می کند که از خارج، برای ایران، برنامه پخش می کنند.

◀ در ۲۱ آذر ۹۱، به گزارش فرزند محمد ملکی، ماموران امنیتی به منزل دکتر محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب مراجعه کرده و با نشان دادن حکم قضتیش به آقای ملکی و همسرش، منزل او را بازرسی کردند. همچنین به گفته آقای ملکی، ماموران پس از نقضش منزل نامه احضار به شعبه ۶ زندان اوین را به محمد ملکی نشان دادند و از او خواستند تا ظرف سه روز خود را برای گذراندن دوران محکومیتش به زندان معرفی کند.

◀ در ۲۱ آذر ۹۱، به گزارش ایلنا، دبیر کل کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران از تجمع اعتراضی بیش از ۱۰۰ تن از کارگران شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی (تراورس) در مقابل اداره کل خط و ابنیه فنی راه آهن تهران خبر داد. این کارگران که به همراه خود بلاکاردهای اعتراضی داشتند، از مشکلات بیمه ای خود به ستوه آمده و خواستار رسیدگی این مشکلات بودند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

که می-توانید بکنید این است که مرا بکشید. همین: (۳)

«واقعه بحرین»

واقعه بحرین در زمان حکومت مستوفی الممالک اتفاق افتاد و حسین مکی می نویسد: روز بیست و سوم رمضان ۱۳۴۱ (برابر با ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۲ خورشیدی)، تقریباً در ساعت ۹ صبح هنگام خرید و فروش یک قاب ساعت بغلی بین یک نفر ایرانی با یک نفر عرب نجدی وهایی نزاعی رخ داد و منتهی به زد و خورد می شود. ایرانیان به گمان آنکه قضیه ختم شده غفلت می کنند، ولی اعراب نجدی به شجارت ذاتی یا به اشاره اجانب | تحریک انگلیس ها | مسلح شده غفلت را بر ایرانیان حمله می کنند. ایرانیان چون اسلحه نداشتند فقط با چوب به دفاع می پردازند. یک ساعت و نیم جنگ طول می کشد و عده ای از ایرانیان در حدود سه نفر مقتول و ۳۷ نفر مجروح و ۵ نفر مفقود شده اند و از اعراب کسی تلف نشده مگر یک نفر که آنها بواسطه تیر خود آنها هلاک گردیده است. پس از یک ساعت و نیم جنگ، ایرانیان ناچار می شوند به خانه های خود رفته بمانند و منزوی گردند. حکومت محلی هم قادر به جلوگیری نمی شود و قریب ۲۵ روز تمام ایرانیان دکاکین و حجرات خود را بسته در خانه نشسته و دچار تهدید و خطر بودند. تا اینکه مجدداً اعراب وهایی به | ایرانیان | شیعه حمله برده ۸ نفر مرد و ۲ زن کشته و دو نفر زخمی می شوند. روز جمعه ۲۶ رمضان یک کشتی انگلیسی وارد و روز ۲۷ رمضان نیز کشتی دیگری که حامل بالیوز بوشهر بود وارد بحرین می شود و چهل نفر سرباز هندی با دو عاوه توپ پیاده کردند. صبح ۲۸ رمضان ایرانیان عرضحال خود را به فونسلخانه فرستاده هشت نفر را از جانب خود بوکالت انتخاب می نمایند که در محکمه رفته دفاع نمایند ضمناً به دولت ایران اطلاع می دهند که اگر دولت علاج فوری ننماید برای تمام ایرانیان خطر حتمی بوده و بوده و بقیه هم مجبور به هجرت از بحرین خواهند گردید. (۴)

در هنگامی که دکتر مصدق مسئولیت وزارت امور خارجه در حکومت را بعهده می گیرد: «سرپرستی لورن» سفیر بریتانیا در ایران در سال ۱۳۰۲ تلاش کرد تا دکتر محمد مصدق (وزیر امور خارجه وقت) را متقاعد کند که دولت ایران از ادعای خود بر بحرین دست بردارد، که مصدق اظهار داشت: با توجه به احساسات ملی موجود در باب این بخش باستانی از قلمرو ایران (جزایر بحرین که همیشه جزء استان فارس، شیعه مذهب و ایرانی الاصل بوده است) هیچ دولت ایرانی نمی تواند، بدون یک دلیل مشخص دست از ادعای حاکمیت بر بحرین شسته و یا در مورد آن کوتاه بیاید. (۵)

از دیگر موضوعاتی که دکتر مصدق در زمان تصدی وزارت امور خارجه در آن برخورد کرده است در خاطراتش اینگونه اشاره می کند: موضوع دیگر که پیش آمد این بود «روتشتن» وزیر مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی که با من سابقه داشت رفته بود و شخصی بنام «شومباتسکی» بجای او آمده بود و می خواست با من برای اینکه در تبریزست به اجرای کاپیتولاسیون مخالفت کرده بودم تفریح حساب کند که بر حسب اتفاق مستسکی هم بدست آورد و این بود که عده ای از علماء با قانون مجازات عرفی که دولت وثوق تصویب کرده و به موقع اجراء گذارده بود مخالفت کردند و آن را از کار انداختند.

وزیر مختار ضمن یک نامه از من سوال نمود شما که می خواهید ما از رژیم کاپیتولاسیون استفاده نکنیم بفرمائید اتباع ما در ایران طبق چه قانون باید مجازات شوند؟ که این حرف جواب نداشت. چنانچه فونسل شوروی هم در تبریز این سوال را کرده چون قانون مجازات عرفی را دولت تصویب کرده بود و قدرتی قانونی نداشت ما را برای جواب دچار اشکال می نمود. نامه را طبق اصول بوزارت دادگستری فرستادم که چون نتوانستند جوابی بدهند به نامه سفارت شوروی جوابی داده نشد.

نظر به اینکه دولت مشیرالدوله برای این تشکیل شده بود که بقیه انتخابات دوره پنجم تقنینیه را تمام کند و تا افتتاح مجلس پنجم در سر کار بماند با رئیس دولت مذاکره کردم که مجلس دولت را مأمور کند در ایام فترت لایحه قانون مجازات عمومی را تنظیم نماید که با آن موافقت نمود و مجلس این مأموریت را بدولت داد.

راجع به تدوین لایحه قرار شد من با بعضی از علماء صحبت کنم تا مغرضین نتوانند آنها را بر ضد دولت تحریک کنند و چنین رسید اول با حاجی آقا جمال که با من بیش از دیگران ارتباط داشت شور کنم و چنانچه نتیجه داد با دیگران وارد مذاکره شوم که در ضمن صحبت به او گفتم از تنظیم این لایحه مقصود این نیست که مسلمین مشمول چنین قانونی بشوند بلکه منظور این است که فقدان قانون سبب نشود جرائم اتباع بیگانه در ایران بلاعقاب بماند که در جواب با همان لهجه اصفهانی مخصوص بخود گفت «سراپت می کن که» و از این جمله کوتاه نظر آیت الله این بود اگر قانونی از تصویب مجلس گذشت و نسبت به اتباع بیگانه اجرا شد به اتباع ایران سراپت خواهد نمود.

پس گفتم اگر این قانون تصویب نشود ما نخواهیم توانست اتباع شوروی را برای جرائمی که در ایران مرتکب می شوند تعقیب کنیم و تحت محاکمه در آوریم و فقدان قانون سبب خواهد شد که باز از رژیم کاپیتولاسیون استفاده نمایند که این مرتبه گفت «بجهنم» و آنوقت فهمیدم که مذاکراتم با دیگران به هیچ نتیجه نخواهد رسید. موضوع دیگری که باز در آن دولت مطرح شد مربوط به امتیاز کشتی رانی دریایچه ارومیه بود که دست «استیونس» تبعه انگلیس و «بوداگیانس» بود و دولت صمصام السلطنه آن را مثل امتیاز شیلات بحر خزرقا گرفته و بعد یکی از وزرای خارجه بوسله یک نامه در جواب سفارت انگلیس آن را احیاء نموده بود که باستناد همان نامه سفارت انگلیس بعنوان حمایت از تبعه خود با دولت ها مکاتبه می نمود.

سرپرستی لورن نامه ای به رئیس دولت نوشت که آن را در هیئت وزیران

او با کمال شهامت گفت که حاضر نیست با وزیر او بدین نهج گفتگو شود و سپس از جلسه هیات دولت خارج شد و تصمیم به استعفا گرفت. کل پرید رحاله لحياته يا من پرید حياته لرحاله در اینجا مورد دیگری نیز پیش آمد که مشیرالدوله آن را مستقیماً تهدیدی برای خود دید و آن توقیف قوام السلطنه بود. سردار سپه چوب را به پید زد که چنان بلرزد! بدین معنی که روز ۲۷ صفر ۱۳۴۲ (۱۶ میزبان ۱۳۰۲) قوام السلطنه را توقیف کرد (به اتهام توطئه قتل سردار سپه). مخالفین سردار سپه معروپ شده و کابینه مشیرالدوله مقاومت خود را در برابر تهدیدات وزیر جنگ از دست داد. سردار سپه پس از دستگیری قوام به وسیله یکی دو نفر از امرای لشکر، رئیس الوزرا و برخی از وزرای دیگر را تهدید کرد که اگر استعفا ندهند چنین و چنان خواهیم کرد، و بر اثر همین تهدیدات هم کابینه مشیرالدوله تصمیم به استعفا گرفته قبل از ظهر روز ۲۹ میزبان ۱۳۰۲ خورشیدی برابر ۱۱ ربیع الاول ۱۳۴۲ قمری (۲۲ اکتبر ۱۲۹۹) در قصر صاحبقرانیه به حضور شاه رفته استعفا نامه خود را تقدیم کرد.

گر فلک یک صحبدم با من گران باشد سرش شام بیرون می روم چون آفتاب از کشورش روز سه شنبه ۲۰ میزبان ۱۳۰۲ از طرف سلطان احمدشاه به وسیله تلفن، مشیرالدوله به دربار صاحبقرانیه احضار شد، ولی مشیرالدوله در منزل رو نشان نداد؛ در جواب تلفن می گویند از منزل خارج شده است. مجدداً از دربار و هیات وزرا استعلام می شود که آیا مشیرالدوله آمده است یا خیر؟ جواب داده می شود که به دربارهم نیامده است. شاه از این پیش آمد نگران شده یکی از نزدیکان و محارم خود را مأمور می کند که فوراً به شهر آمده مشیرالدوله را ملاقات کرده و او را هر طوری هست حاضر نماید که تا موقع افتتاح مجلس شورای ملی عهده دار ریاست وزرا شده به کار ادامه دهد. ولی مشیرالدوله زیر بار نرفت. (تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۲۸۸)

سارپرستی الوزرای سابق هم که طرف اعتماد شاه بودند قبول نمی نمایند. و مثل اینکه همه یک زبان می گفتند که «رنگ و بوی آن به تک و پویش بنیر زد و گفتگوی آن بچستجوی آن کرای تکند» قوام السلطنه نیز بعد از جریان اتهام ناچار شد با موافقت سردار سپه به اروپا برود و درین وقت بود

که احمدشاه به قول افضل الدین کرمانی چون دید که «میدان عمل از مبارزان کفایت خالی است و صدر وزارت از مبرزان سیادت عاطل»، ناچار به ریاست وزرای سردار سپه تن داد.

بدین طریق به قول مرحوم هدایت: «سردار سپه که طبعاً صاحب عزم و رای قوی بود، عذر مشیرالدوله را خواسته خود کابینه تشکیل داد...» و بهروایت مرحوم بهار: «مشیرالدوله پیرنیا را از پشت میز ریاست وزرا عذر خواستند و خود زمام امور را به دست گرفتند. این وقایع در ۶ آبان ۱۳۰۲ (ربیع الاول ۱۳۴۲) یعنی قریب چهار ماه بعد از زمامداری مشیرالدوله بود، و این آخرین زمامداری اوست.» (۱)

دکتر مصدق در زمان مشیرالدوله پیرنیا تصدی وزارت امور خارجه را بعهده داشت، در باره آن زمان در خاطراتش اینگونه شرح می کند: اولین روز ورودم به وزارت خارجه میرزا محمد قلی خان منتخب الملک رئیس اداره انگلیس نامه ای بمن ارائه نمود که «سرپرستی لورن» وزیر مختار انگلیس به مستوفی الممالک نخست وزیر نوشته و موضوعش این بود که جزایر «ابو موسی» و «شیخ شیب» واقع در خلیج فارس متعلق به ایران نیست و نظامیان بر خلاف حق در آنها دخالت می کنند. رئیس الوزرا هم به خط خود در حاشیه نامه نوشته بود ضبط شود و منتخب الملک از من سوال نمود به این نامه باید جوابی داده شود یا آن را بلاجواب گذاریم.

گفتم قبل از ملاحظه پرونده نمی توانم در این باب نظری اظهار کنم و بعد که پرونده را دیدم و معلوم شد جزایر مزبور ملک غیر قابل تردید ایران است موضوع را در هیئت وزیران مطرح کردم که در صورت جلسات نوشته شد. سپس به نامه وزیر مختار جواب دادم و چند بار هم با او مذاکرات شفاهی نمودم. (مصدق در زیر صفحه توضیح داده است: در همان جلسه اول با سرپرستی لورن وارد مذاکره شدم. از این که منتخب الملک از ضبط نامه جلوگیری کرده و موضوع را مطرح کرده بود، عصبانی بود و برای او یک خط و نشانی هم کشید.) (۲)

مصدق در زندان این موضوع برای جلیل بزرگمهر اینگونه شرح می دهد: "وقتی وزیر خارجه بودم، روزی سرپرستی لرن وزیر مختار انگلیس مرا به شمیران دعوت کرد. آنجا دخلکی بود مثل صندوق. گفت: «آقای مصدق السلطنه توتی این صندوق پولهای قریب به دو میلیون لیره دارد که به مأمورین ایران داده ایم، بگرو از اینجا تشریف بیاورید و ببینید این اسناد چیست. ملاحظه کنید، بلکه تکلیفش را معین کنید.»

آقا اینها پولهایی بود که برای پلیس جنوب خرج کرده بودند و برای خودشان بود. برای ما که نبود. به اشخاص داده بودند.

گفتم: من وزیر خارجه هستم. شما می خواهید من بیایم اینجا، این کاغذها را جلومین بریزید و بعد صورت جلسه کنید و بنویسید، وزیر خارجه هم آمد دید! شما برای پیشرفت کار خودتان اگر خرجهایی کرده اید، به ما چه مربوط است؟

فورا" گفت: آقای مصدق السلطنه صحیح است، صحیح است. خیر، خیر... این سرپرستی لورن وزیر مختار، مردی مبادی آداب بود وقتی عروسی کرد در بغداد، برای من کارت دعوت فرستاد. وزیر خارجه که بودم یک بار سخت با او دعوا می شد:

به جزیره شیخ شیب و ابو موسی در خلیج فارس می خواستیم قوای انتظامی بفرستیم. انگلیس ها مخالفت می کردند. می گفتند این دو جزیره جزو شیخ نشین شارجه هست، که جزو شیخ نشین بکنند. شیخ نشین شارجه را هم که مال خودشان کرده اند تا یکسره دو جزیره را ببرند. چند ماه بعد، مکاتباتی رد و بدل شد، یک روز رو به رو شدیم گفت: «چرا اینقدر مکاتبه می-کنید؟ می-دانید، با کی طرف هستید؟» گفت شما با من چه می-توانید بکنید؟ هیچ کاری نمی-توانید بکنید. فقط کاری

مشیرالدوله محکم بکار چسبید و امیدواریهایی بود که انتخابات در دوره زمامداری مشارالیه به صحت جریان یابد، زیرا دلستگی به احزاب خاص نداشت و مورد اعتماد همه احزاب و دسته ها بود، از طرف سیاست خارجی هم نگرانی زیادی دیده نمی شد.

مشیرالدوله برنامه کابینه خود را بر اصول موازنه و حفظ مناسبات حسنه با دول متحابه و بیطرفی و تسریع در کار انتخابات و نظارت بر اجرای قوانین، خاصه بودجه ها، تشریح کرد.

مجلس چهارم همان روزها پایان یافت و سلیمان میرزا نماینده مجلس در آخرین روز مجلس گفت:

بحمدالله دوره مجلس وقتی خاتمه می یابد که دولتی مثل دولت آقای مشیرالدوله که مورد اعتماد عموم و کلاً و باتفاق به ایشان رای اعتماد داده شده است در سر کار هستند و سابقه خدمات ایشان در ادوار مشروطیت قابل اتکار و محتاج به ذکر نیست...

سپس مرحوم مدرس شرحی گفت و اظهار داشت: عقیده ام اینست که یکی از کارهای مهم این دوره سپردن زمام قنوت است به آقای مشیرالدوله و جهت این سه نکته است، مکرر عرض کرده ام رجال مملکت ما هر کدام برای یک موقعی خوب هستند بعقیده من و تمام آقایان، رئیس الوزرا حایله برای این موقع بلانظیر است، سه مساله بود: یکی بیطرفی مشارالیه در انتخابات، یکی بیطرفی در سیاست خارجه که در زمان قنوت و غیبت مجلس فوق العاده اهمیت دارد، یکی تسریع در افتتاح دوره پنجم. و با این سه اصل است که به عقیده من و آقایان، سپردن زمام قنوت به ایشان یکی از کارهای خوب بوده است.

درین جلسه مشیرالدوله حضور نداشت و فروغی از وکلا تشکر کرد. شاه از قدرت سردار سپه نگران است و در نهانی می کوشد خود را از چنگ او خلاص کند، توسل به مستوفی و مشیرالدوله برای ریاست وزراء به همین منظور بوده است اما صحبت حساب و قانون دانی و رعایت اصول در برابر زور و قدرت و ابراز وجود قلم و بنان و بیان در برابر سر نیزه و چکمه، معلوم است که بُرد با که خواهد بود!

در همه مراحل حساس تاریخی ثابت شده است که حساب و کتاب و در برابر زور و قدرت ناچار به عقب نشینی بوده اند و این ضرب المثل دهانی که گوید «زور که آمد... حساب پاره می شود» درست درین نگاه های تاریخ صادق بوده است، شاه به فکر می افتد ولیعهد را به آذربایجان بفرستد (۲۵ سرطان ۱۳۰۲) در آنجا مرکز قدرتی علیه رضا خان ایجاد کند.

«ماه محرم رسیده است و در اداره قشون روضه خوانی می کنند، شاه به ملاحظه سردار سپه به مجلس روضه خوانی نظامیان آمده است، سردار سپه هم با مشیرالدوله رئیس الوزرا اندکی دورتر نشسته است.

شاه به رئیس الوزرا گفته بود بی اطلاع سردار سپه، فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد را صادر کنند. فرمان صادرمی شود و به صحت شاه می رسد و وزیر داخله به آذربایجان تلگراف می کند و ولیعهد آماده مسافرت می شود) قصدش این بوده در آنجا با رؤسای عشایر بند و بست تشکیل بدهد. شاه برای خداحافظی از ولیعهد از مجلس روضه خارج می شود، بدیعی است سردار سپه می داند شاه کجا می رود و برای چه می رود، اما هیچ به روی خود نمی آورد و خودداری می کند... در آن دم آخر که ولیعهد می خواهد روانه شود، هیات دولت را تهدید کرده ناراضی خود را به مسافرت او، به شاه و به وزراء می رساند و کوشش بسیار شاه و ولیعهد و هیات دولت در اجرای فرمان و فرستادن ولیعهد بکلی بی نتیجه مانده و ولیعهد با نهایت خفت نقل مکان کرده به خانه خود برمی گردد... شاه، بعد از این از سردار سپه گله می کند و می گوید شما ولیعهد را از رفتن به آذربایجان منع کردید، سردار سپه جواب می دهد اعلیحضرت هم در صدور فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد با من مشورت نکردید والا عرض می کردم صلاح نیست! (حیات یحیی - جلد ۴ ص ۳۰۰)

با مقدماتی که مرد قوی ایران تهیه می دید و آرزوهایی که در سر می پروراند معلوم بود که کابینه قانونی و اصول پرست مشیرالدوله دوامی نخواهد کرد، برای این که آرزوهای بزرگ عملی شود این فرمانده هوشیار می دانست که باید تمام قوا را روی این موضوع تمرکز داد و حتماً تمام با بیشتر نمایندگان دوره پنجم را از اشخاص صالح یعنی موافق و مطیع انتخاب نمود و این کار با بودن شخصی مثل مشیرالدوله در رأس دولت آسان نیست، پس باید مشیرالدوله را انداخت.

به قول خواجه نوری یک راه ساده وجود داشت و آن حیثیت دوستی و همان جنت مکانی خود مشیرالدوله بود: چرا به همین راه وارد نشوند؟ برای کسی که تمام عمر جز احترام و مقام ارجمند در خود ندیده کافی است که کوچکترین اهانت یا فقط تهدید اهانتی او را از میدان بدر برد. سردار سپه همین کار را کرد و با یکی دو پیغام (که بعداً هم آنها را سوء تفاهم نام نهاد) مشیرالدوله را از میدان بدر برد و او را وادار به تقدیم استعفا نمود. یحیی دولت آبادی گزارش این روزها را چنین می نویسد: «سردار سپه به سمت وزارت جنگ گاه گاه در هیات وزراء حضور می یابد برای دادن دستورهایی به آنها، که مجبور هستند هر چه امر کند، اطاعت نمایند.

مشیرالدوله در طلعه دستور ریاست خود حفظ قوانین جاری مملکت را، از روی اساس مشروطیت، اول وظیفه خود دانسته است در صورتی که برای او اختیاری نیست و هر ساعت در تهدید وزیر جنگ و فرمانده کل قوا است. روزی امیر اقتدار محمودخان انصاری، که گاه گاه به نیابت و نمایندگی از طرف وزیر جنگ در هیات وزرا حاضر می شود، به دستور وزیر جنگ با مشیرالدوله در هیات خسونت می رود و به او می فهماند که باید کناره گیری نماید.» (حیات یحیی، ج ۴، ۲۴۹)

مشیرالدوله که عمری را به نیکبانی و عزت نفس و با حفظ پرستی گذرانده بود، مسلماً حاضر نبود خسونت های وزیر جنگ خود را تحمل کند، علاوه بر آن موقعیت را چنان می دید که کلبه اختیارات در دست وزیر جنگ است و هیچ نقطه اتکائی که بتوان قانون را با آن حفظ کرد وجود ندارد، حیثیت دوستی او و حفظ آبروی وزرایش بیش از هر چیز مورد علاقه اش بود، البته چنین شخصیتی وقتی که ببیند کار به جایی برسد که پاچه و ران حواله وزیری از وزرای کابینه داده شود، برای او بس ناگوار می آید.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مطرح نمود و نتیجه این شد ادامه این امتیاز در دست تبعه انگلیس دور از مصلحت و ممکن است به تشکیل یک دولت کرد در آن حدود کمک کند. بنابراین خوب است بعنوان غرامت وجهی داده شود که دعوا خاتمه یابد و بعداً کمتر از ۳۵۰ هزار تومان تعیین گردید و چنین قرار شد که من با وزیر مختار انگلیس مذاکره کنم و هر قدر ممکن باشد از آن بکاهم. این کار شد و او هم با استیونس مذاکره نمود و آن را به ۳۲۰ هزار تومان قطع کرد که بعد دولت از کار کنار نه نمود و دولت سردار سپه لایحه آن را تنظیم و به مجلس پیشنهاد کرد.

موضوع دیگری هم که در زمان تصدی من روی داد این بود که روزی وزیر مختار مرا در قلهک بناهارد دعوت نمود و پس از صرف ناهار گفت برای مطالباتی که از دولت داریم می خواهیم از شما فروغی وزیر مالیه دعوت کنیم که اسناد ما را (اشاره به جعبه ای که روی میز بود) بخوانید و عقیده خود را اظهار نمایند. گفتیم ما بچه عنوان می خواهیم دعوت کنیم؟ اگر برای این است که متصدی وزارت خارجه هستیم چنین مأموریتی از دولت ندارم چنانچه بعنوان یک فرد عادی است تأمل کنید هر وقت از کار یکبار شدم دعوت نمائید آنوقت هم یقین است که با من کاری ندارید که چون مرد بسیار فهمیده ای بود خندید و گفت صحیح است که دیگر با من هیچ مذاکره نکرد و اکنون لازم است که شمه ای راجع به این مطالبات بیان نمایم.

در جریان جنگ اول جهانی که بعضی از دول از نظر تبلیغات و مصالح خودشان وجوهی در ایران به مصرف رسانیدند، دولت انگلیس هم برای حفظ منافع خود پولهائی خرج نمود و یک عده نفع پرست دورمأمورین و مبلغین آنها را گرفتند و سوء استفاده نمودند. فرمانفرما و قوام الملک هم در شیراز از قونسول انگلیس برای مخارجی که قلمداد می نمودند یک صد لک روپیه که آنوقت با سه میلیون تومان برابر بود دریافت نمودند و یک ورق سفید هم به قونسولگری ندادند و یکی از اقلام این مخارج را هم که "ماژر مید" قونسول انگلیس بمن گفت وجهی معادل شش هزار تومان بود که برای تزیین داری حضرت سید الشهداء گرفته و تا دینار آخر آن را خرج کرده بودند.

دولت انگلیس تمام پولهائی را که در آن جنگ برای پیشرفت سیاست خود در ایران خرج کرده بود از دولت مطالبه می نمود و دولت انکار می کرد تا اینکه موضوع تغییر سلطنت پیش آمد. محمد علی فروغی نخست وزیر شد و ضمن نامه ای به سفارت انگلیس مطالبات آن دولت را تصدیق کرد.

در مجلس ششم که مستوفی الممالک نخست وزیر، وثوق الدوله را بوزارت مالیه و فروغی را بوزارت جنگ معرفی نمود. نسبت به وثوق الدوله برای تصویب قرار داد ۹ اوت ۱۹۱۹ قرار داد تحت الحمایگی ایران و نسبت به فروغی برای تصدیق دعوی دولت انگلیس من اعتراض کردم که وثوق از خود دفاع نمود و اکنون کار ندارد به اینکه دفاعی موجه بود یا نبود. باید اعتراضات من و مذاکرات او را بخوانند و حق را از باطل تشخیص دهند. ولی فروغی که برای انجام مأموریتی به اروپا رفته بود و بعد آمد بجای رد اتهام وجوابگوئی، وسایلی برانگیخت که من دیگر مطلب را دنبال نکنم، یعنی حسین علاء را فرستاد و گفت با عواللی که داشتیم شایسته نبود در مجلس این مذاکرات بشود و نتیجه این شد که چون فروغی از سفر آمده من دیدنی از او بکنم و او هم آنچه در برآست خود می دانست اظهار کند که روزی به اتفاق برای ملاقات او رفته ام و گفت شما اعتراض دیگری هم در مجلس بمن کردید که چون حق با شما بود سکوت کردم و از شما گله نمودم. موضوع آن اعتراض هم این بود که در جریان جنگ اول جهانی که دولت مصمصام امتیازات اتباع یگانه را در ایران لغو نمود یکی از آن امتیازات حق انحصار «لیانازورق» راجع به شیلات بحر خزر بود که هشت سال بعد مدت آن خاتمه می یافت.

نظر به اینکه در عهد نامه ۱۹۲۱ راجع به بهره داری از شیلات مطالبی درج شده بود که دولت اتحاد جماهیر شوروی به استناد آن می خواست با دولت ایران قرار دادی منعقد کند که قبل از هر اقدام صاحبان امتیاز شکایت کردند و دولت قوام موضع را به حکمت ارجاع نمود.

از طرف وراثت لیانازورق دکتر ولی الله خان نصر و از طرف دولت ایران حاج سید نصر الله اخوی و از طرفین محمد علی فروغی به حکمیت انتخاب شدند و رأی دادند که صاحبان امتیاز از هشت سال بقیه مدت امتیاز استفاده کنند. اکنون کار نداریم به اینکه این رأی صحیح بود یا نبود، می خواهیم این را عرض کنیم بعد از تغییر سلطنت که دولت اتحاد جماهیر شوروی سلسله جدید را شناخت فروغی نخست وزیر لایحه امتیاز بهره برداری از شیلات را برای مدت ۲۵ سال به نفع آن دولت به مجلس پیشنهاد نمود که من در همان جلسه مخالفت کردم و به او گفتم هنوز من کب امضای شما در رأی که داده اید خشک نشده معلوم نیست چه پیش آمده که از رأی سابق عدول کرده اید و چون یک فرد خواه رئیس دولت باشد خواه شخصی عادی نمی بایست در یک موضوع دو عقیده متضاد اظهار کند بر فرض اینکه چنین کاری هم می بایست بود شایسته یک مرد صاحب ایمان نبود. شما می بایست از کار کنار بروید و شخصی دیگری آن را پیشنهاد نماید.

این بود اعتراض من در آن جلسه و اشاره فروغی در مذاکرات آن روز مربوط بسکوتی بود که در مجلس پنجم به این اعتراض کرده بود. من هم برای اینکه او را به دفاع از خود وادار کنم، گفتم به اعتراض اخیر هم اگر شما سکوت کنید معلوم خواهد شد که حق با من است که دیگر هیچ نگفت و انتظار داشتیم که در مجلس به اعتراضات من جواب دهد ولی بعد به مجلس آمد و با اینکه مرا در جلسه دید خود را به این موضوع آشنا ننمود و من هم بیش از آنچه گفته بودم چیزی نداشتم اظهار کنم.

از شیراز که به طهران آمدم روزی با فرمانفرما صحبت از مذاکرات قونسول انگلیس به میان آمد که بمن گفته بود فرمانفرما در زمان ابالت خود یکصد لک روپیه از ما پول گرفت، ولی فرمانفرما گفت قوام الملک هم با من شریک بود. سپس از من سؤال نمود که قونسول به شما گفت حتی یک ورق پاره هم که مدرک بشود به او ندادیم.

اکنون بسته به این است جامعه قضاوت کند و تشخیص بدهد کدام

یک از این دو کار برای مملکت بیشتر مضر بود. کار فرمانفرما و قوام الملک که وجهی گرفتند سندی ندادند با کار فروغی که نفعی جز ادامه کار نداشت و هر چه گفتند به آن عمل نمود و سابقه ای هم گذاشت که هر وقت بیگانگان کاری در نفع خود انجام دهند آن را به حساب دولت بگذارند و از طریق اعمال نفوذ مخارجی که برای مملکت مفید نیست و مربوط بامور سوق الجیشی است تحمیل ملت نمایند.

در این دولت کماکان سردار سپه وزیر جنگ بود و در جلسات وزیران مرتباً شرکت می نمود و با من تماس می گرفت و میانه سرد ما پس از مراجعت از تبریز به گرمی مبدل شده بود و هر وقت که زودتر می آمد در گوشه ای طاق با من صحبت می کرد و روزی هم که از درشکه افتادم و دستم شکست، اول کسی بود که از من عیادت نمود. با اینحال از عمر دولت چیزی نمی گذشت که شهرت پیدا کرد وزیر جنگ می خواهد دولت تشکیل دهد و یکی از عوامل هم در یکی از مجالس روضه گفته بود کشوری که مشیرالدوله رئیس دولت آن و مصدق السلطنه وزیر امور خارجه باشد چطور می توانند در مقابل کفار از ما دفاع کنند و این نحو کلام هر جا که عده ای جمع می شدند گفته می شد.

نظریه اینکه شینده بودم بین مشیرالدوله و سردار سپه در دولت اسبق کار یکدورت کشید و دولت از کار افتاد و آنوقت من در تبریز بودم و از کنه قضایا مطلع نبودم برای اینکه در این دولت هم کار بدلتنگی و کدورت نکشد با توافق نخست وزیر قرار شد هر طور می توانم از وزیر جنگ استمراج کنم تا چنانچه صاحب چنین نظری است قبل از وقوع هر واقعه ما کنار برویم. ولی نمی دانستم چطور ممکن است آن را عملی نمود. چونکه وزیر جنگ بمن نمی گفت داوطلب تشکیل دولت من تا از نظر او مطلع نمی شدم نمی بایست خود را مسئول استعای دولت قرار بدهم که بر حسب اتفاق سر لشکر خدایار خان برای کاری نزد من آمد و دیدم که مناسب تر از هر کسی اوست مرخص سوال من واقع شود که چون در جواب گفت نمی دانم، خندیدم و گفتم شما را توقیف می کنم تا جواب مرا بدهید. گفت خواهش می کنم توقیف نکنید تا رفته تحقیقات کنم و جوابی که صحیح باشد برای شما بیارم.

فردای آن روز که جلسه وزیران در کاخ صاحبقرانیه تشکیل شد وزیر جنگ آمد و با من شروع به صحبت نمود و ضمن مذاکرات گفت خدایار را توقیف کرده بودید؟ گفتم بلی. سپس قدری خندید و به این طریق فهمانید که شایعات راجع به زمامداری او مقرون به صحت است که بعد از خاتمه جلسه بر رئیس دولت گفتم و از حقایق او را مستحضر نمودم که تصمیم به استعفا گرفت و دولت از کار کنار رفت.

هنوز دولت تشکیل نشده بود که سردار سپه مرا خواست و گفت شما هم در این دولت باید شرکت کنید که من به سکوت گذرانیدم و بعد شخصی که با سفارت انگلیس ارتباط داشت نزد من آمد و راجع به شرکت در آن دولت مذاکره نمود، گفتم نظریه اینکه این دولت مدتی دوام خواهد کرد و من باید در مجلس انجام وظیفه کنم زبینه نیست برای مدت کوتاهی وارد شوم و بعد از دولت خارج گردم و عضویت در آن دولت آنقدر شایع شده بود که یکی از همکاران ممتزم در دولت مشیرالدوله نزد من آمد و گفت کاری بکنید که من هم در این دولت وارد شوم. گفتم معذورم چونکه خودم در این دولت شرکت نخواهم کرد. (۶)

سیف پورفاطمی حکومت چهار ماهه مشیرالدوله را اینگونه شرح می دهد: «مرفی کابینه مشیرالدوله در آخرین روزهای مجلس چهارم صورت گرفت. مشیرالدوله در نطق خود اظهار داشت که برنامه جدید برای دولت تهیه کرده است. در سیاست خارجی حفظ منافع ایران بر همه چیز تقدم دارد.

در مورد داخلی تسریع در کار انتخابات و گشایش مجلس پنجم سرلوحه برنامه دولت اوست. تهیه بودجه کشور و احداث خط آهن سراسری و توسعه اقتصاد که در دولت های گذشته آغاز شده ادامه خواهد یافت و امید است که اقتضای آن کار دولتهای گذشته نصیب دولت او بشود.

پس از نطق نخست وزیر، مدرس و سلیمان میرزا برای اولین دفعه روی برنامه و شخصیت رئیس دولت اظهار موافقت کرده و اعتماد و اطمینان خود را به شخص نخست وزیر ابراز داشتند.

مدرس خدمات مجلس چهارم را ستود و اقدامات مهم آن شامل استخدام مستشاران آمریکائی، تهیه بودجه، توسعه قشون، قرارداد با شوروی و انتظام مالیه کشور و لایحه نفت را از کارهای برجسته مجلس ششم و از دولت خواست که در دوره قدرت آزادی انتخابات را تأمین کند.

قضاوت در اطراف کارهای مجلس چهارم زیاد شده ولی متأسفانه موافقین و مخالفین هر دو راه اغراق و افراط را پیموده اند. آنچه محقق است مجلس چهارم بعد از کودتا با کار تخلیه ایران از قشون خارجی، تأسیس موسسه پاستور، کمک بدولت برای حل قضایای گیلان و حوادث آذربایجان و ایجاد قشون متحدالشکل و تهیه بودجه منظم برای کشور و انلای امتیازات خوشنایار خدمات بزرگی بکشور کرد.

قضاوت مخیر السلطنه راجع بکابینه مشیرالدوله و مجلس چهارم بشرح زیر است:

"امر دولت دلو حاجی آقاسی است. مگر اینکه از آن دلو آب در مملکت می آفرود. این دلو روز بروز از آبرومی کاهد. ریاست بین دوسه نفر دور میزند تغییر مستمر فقط نتیجه ای که میدهد این است که فرصت تعقیب نقشه که فرصت تعقیب نقشه بدست نمی آید. تا گفتند "بسم الله" می گویند "الحمد لله" و منع سردار سپه از رسیدن به آرزو به تحریکات اومی افزایش. وزراء در درجه محدود به اسمی مختلف انتخاب شدند. کابینه صورتی است محلل.

سردار سپه دو روز تمارض کرد. ظاهر به نصیحت دوستان ۲۸ جوزا سرکار آمد شاه جنس مقطوع را می خواهد، کابینه در روزهای اول در مجلس طرف ملاحظه است. به پیشنهاد مشیرالدوله برقرار شد. تقاضای وزارت جنگ راجع بمداخله در امنیه و نظمیه مستمر است و تنها وزارت جنگ مستقر."

نقص بزرگ مجلس چهارم این بود که نتوانست تجانس فکری و همکاری بین زعمای قوم بوجود بیاورد. رجال کار آزموده و با تجربه در عوض آنکه خطریکتا توری سردار سپه را در نظر داشته باشند بجان همدیگر افتاده و یکدیگر را لگند مال کردند و سردار سپه هم در کناری

ایستاده و نقشه خود را دنبال کرده و با خود می گفت "زهر طرف که شاد کشته سود اسلام است".

متأسفانه سوسیالیستها و طرفداران سردار سپه پیشنهاد دکتر مصدق را اصلاح انتخابات رد کردند و اگر آن را قبول کرده بودند شاید سرنوشت بهتری در انتظار کشور بود. در همین موقع روسها، روتشین وزیر مختار و خود را که با دربار سرور داشت! احضار، بجای او "شامیاتسکی" که گویا در مسافرت های رشت با میرزا کریم خان رشتی آشنا پیدا کرده بود، مأمور ایران کردند. بگفته میرزا کریم خان رشتی در ابتدا "شامیاتسکی" معتقد بود که سردار سپه ساخته و پرداخته لندن است و نباید به او فرصت داد که دیکتاتور ایران بشود. ولی متأسفانه در ملاقاتهایی با شاه به این نتیجه رسید که او سلطنت و حکومت ایران دلستگنی ندارد و حتی شدیداً با مسافرت او بخارج مخالفت کرده و پیشنهاد می کند که جای شاه در تهران در کنار مردم کشور است. ولی احمد شاه به اندرز دوست و دشمن توجهی نکرده و تمام فکرش متوجه سفاروپا بود.

در کابینه اول مشیرالدوله آمریکائی اظهار علاقه به سرمایه گذاری در ایران کرده و علاء به مشیرالدوله خبر داد کمک میلیون دلار وام درخواستی برای انتقال به تهران حاضر است اما بانکها شرکت کمپانی نفت را در امر امتیاز شمال لازم می دانند. مشیرالدوله فوراً وام را رد کرد. علاء برای بار دیگر اطلاع داد که آمریکائی ها از دخالت انگلیسها صرف نظر کرده اند. بنابراین یک میلیون دلار بوسیله بانک شاهی به تهران رسید. سفارت انگلیس با داشتن تندی به ایران داده که قبول وجه مستلزم قبول شرکت نفت در امر استخراج نفت شمال است. مشیرالدوله از قبول وام خودداری کرده تا آنکه آمریکائیها شرکت انگلیسها را تکذیب کردند.

توقیف و تبعید قوام السلطنه

پس از آن که سردار سپه از رسیدن به نخست وزیری مأیوس شد، بفکر افتاد با تهدید و ارباب شاه و اطرافیان کار را یکسره بکند. این بود که شروع بدوسیه سازی علیه دشمن قوی خود قوام السلطنه کرد و بوسیله محمد خان درگاهی رئیس نظمی مرکز و رئیس نظمی قزوین پرونده ای برای قوام درست کرد و او را متهم کردند که در ضمن استنطاق چند نفر تروریست توطئه تروری به قصد قتل سردار سپه کشف شده و در این امر سردار انتصار (که بعدها والی و وزیر خارجه و سفیر رژیم سردار سپه شد) منتخب السلطان و مکرّم السلطان مداخله داشتند. هر سه جلب و توقیف می شوند. در استنطاق، نظمی قزوین اسم قوام السلطنه را پیش می کشد، وزیر جنگ بدون اجازه شاه با نخست وزیر، قوام را به وزارت جنگ احضار و او را توقیف می کند. در ضمن سردار سپه بوسیله کریم خان رشتی به شامیاتسکی وزیر مختار روس پیام می دهد که قوام مهمترین عامل انگلیس در ایران است. توقیف او قطع ریشه نفوذ انگلیس در کشور خواهد بود.

بگفته هژبر مترجم شامیاتسکی، سردار سپه قبل از توقیف قوام السلطنه با وزیر مختار روس ملاقات کرده و او را کاملاً از جریان آگاه می سازد.

بگفته مرحوم سید محمد صادق طباطبائی رئیس مجلس دوره چهاردهم "شب قبل از دستگیری قوام السلطنه، شامیاتسکی وزیر مختار شوروی به اتفاق هژبر مترجم سفارت به منزل طباطبائی رفته و به اومی گوید آمده ام به شما تبریک بگویم. فردا سردار سپه، قوام السلطنه مر تجع و دشمن هم سوسیالیستهای ایران را توقیف و فوراً به اتفاق شامیاتسکی و هژبر به منزل سلیمان میرزا می روند و در آنجا هم شامیاتسکی راجع به از میان بردن قوام السلطنه و نخست وزیر سردار سپه که از میان توده های مردم برخواسته است و بدست او شالوده ایران سوسیالیست ریخته خواهد شد، صحبت می کند.

طباطبائی می گفت: «پس از آنکه وزیر مختار شوروی خبر توقیف قوام السلطنه را داد با آنکه با او مبارزه سیاسی داشتم قلباً متأثر شدم که چرا وزیر مختار شوروی باید او را از توقیف نخست وزیر سابق ایران آگاه بکند و بچه مناسبت بیگانگان وسائل گرفتاری او را اسباب خوشنودی ما دانسته و بما تبریک بگویند.»

سردار سپه با توقیف قوام السلطنه چند قدمی بروسها نزدیک شد و این طور وانمود می کند که او دشمن اشراف و دوست انگلیسها در ایران است و روسها هم که در سیاست ایران همیشه نا آگاه و محقانه قدم بر میدارند در این جا هم گول حرفهای کریمخان رشتی و قائم مقام را خورده و بتدریج از حمایت شاه کاسته و به سردار سپه نزدیک می شوند. میرزاده عشقی در باب نزدیکی سردار سپه بروسها و حمایت انگلیسها چنین می گوید:

موافق گشت لندن این سخن را که فوری خواست سر پرسی لرن را بردگر شامیاتسکی سوءظن را فرستم پیشان استاد فن را همان مهر نسیم رند عیار کریم رشتی آن شید طرار

در این جا سؤال پیش می آید که چرا قرعه بنام قوام السلطنه زده شد؟

جواب ان امروز تا اندازه ای روشن است: در مجلس چهارم قوی ترین مخالف سردار سپه، مدرس و قوام السلطنه بودند و این دو نفر با جدیت سدی در مقابل قدرت رضا خان ایجاد کرده و تا جائیکه زورشان می رسید چوب لای چرخ کارهای او می گذاردند. قوام و مدرس با هم برای سردار سپه خطر داشتند. ولی اگر قوام را با پرونده سازی و قلدردی از میدان بیرون می کردند مدرس را می شد با تملق و چالووسی و اطاعت رام کرد و بعد از میان برد.

اتفاقاً در این موقع رعب و بی اعتنائی شاه و حمایت روسها بنفع رضا خان بود و بقول قائم مقام روسها فکرمی کردند رضا خان "لنین ایران"



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

است" و بدست اودست انگلیسها را کوتاه کرده و یک رژیم سوسیالیستی در ایران بوجود خواهند آورد.

خبر توقیف قوام السلطنه را روزنامه های طرفدار سردار سپه و سفارت روس با آب و تاب تمام منتشر کرده و در ضمن تلویحا پای شاه را هم به میان کشیدند و خواستند به مردم بگویند قوام به امر شاه بفکر ترور سردار سپه افتاده است.

پس از شهر یور پرونده بر ملا شد و معلوم گردید که پرونده را بدستور شهبانی تهران درست کرده و بدون هیچگونه دلیل ومدرکی پای قوام وشاه را به میان کشیده اند. بقول روزنامه باختر تگاهی به پرونده نشان می داد:

" تا بداند مسلم و گبر و یهود کاندرا آن پرونده جز لعنت نبود"

مشیر الدوله به سردار سپه فشار آورد که با مدارک پرونده را تسلیم وزارت عدلیه کرده یا آنکه قوام را آزاد کند. رضا خان با آزادی موافقت کرد بشرط آنکه از کشور خارج بشود. بالاخره تصویب نامه زیر از طرف هیئت دولت در روزنامه ها انتشار یافت:

" متعلقه آقای قوام السلطنه عرضه ای به خاکبای مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه عرض واستدعا کرده بودند بعلت کسالت مزاج آقای قوام السلطنه امر فرمایند ایشان را به فرنگستان روانه نمایند. اعلیحضرت همایونی به آقای وزیر جنگ امر فرمودند این استدعای متعلقه ایشان را بموقع اجرا بگذارند. در هیئت وزراء نیز در جلسه ۲۵ میزان همین مطلب را از آقای وزیر جنگ از حق خودشان که تعقیب باشد صرف نظر کردند."

قوام السلطنه با آنکه از تهران به نمایندگی مجلس پنجم انتخاب شده بود، تحت نظر پلیس از ایران خارج شد.

« انقلاب و مردم بین النهرین بر علیه انگلیسها و حکومت فیصل و تبعید علمای نجف:

هنگامیکه حکومت مشیر الدوله سرگرم مبارزه با سردار سپه بود، موضوع تبعید علمای شیعه از عراق و فشار به شیعیان بین النهرین از طرف انگلیسها و تحمیل سلطنت فیصل به آن سرزمین نگرانی شدید در سرتاسر کشور بوجود آورد.

در تمامی شهرها راه پیمائی و تعطیل بازار و "باکوت" اجناس انگلیسی شروع شد. حکومت مشیر الدوله هم تصمیم گرفت که تبعیدیان با عزت و احترام زیاد بدرفته و مطالب انگلیسها را بگوش جهانیان برساند.

پس از شکست امپراطوری عثمانی و تجزیه آن کشور، انگلیسها به امید بلعیدن نفت بین النهرین آن کشور را اشغال کرده و بنام قیومیت از طرف مجمع اتحاد ملل خواستند یکی از پسرهای شریف حسن، امیر فیصل را که در جنگ بر علیه ترکها خدمات زیاد به آنان کرده بود به عراق تحمیل بکنند. ابتدا از علماء و روسای قبایل و زعمای مردم استفتاء کردند. مردم جنوب عراق شیخ خزعل را برای ریاست جمهوری طالب بودند. مردم شمال مخصوصا کردها به شاهزاده فرمانفرما که سالها در مغرب ایران حکومت کرده و رابطه خوبی با کردها داشت اظهار تمایل کردند. سرپرسی کاکس کمیسر عالی انگلیس خواسته های مردم را به هیچ شمرده و امیر فیصل را به بغداد آورده و برخلاف میل مردم و مخالف اصول حقوق بین المللی و اصول آزادی و خود مختاری مردم او را سلطان بین النهرین نامیدند. این عمل موجب اعتصاب عمومی در سرتاسر عراق شده و علمای نجف بنام مردم تقاضای مراجعه به آراء عمومی کرده و از انگلیسها خواستند که انتخاب حکومت را به مردم واگذار کنند. کلیه روزنامه های عربی و واعظین شیعه و سنی از مطالب انگلیسها به مجمع ملل و کشورهای مسلمان جهان متوسل شدند. سربازان انگلیس در چندین شهر مردم را به مسلسل بستند. ایلات فرات ودجله سرشورش برداشته ومدتی با قشون انگلیس جنگیدند. به قول سرآرنولد ویلسون، جانشین سرپرسی کاکس، در بغداد شورش عراق بیش از بیست میلیون لیره و از دست دادن چند هزار سرباز تمام شد.

از آنجائیکه زعامت انقلاب در دست علمای شیعه بود و انگلیسها به هیچ قیمت نتوانستند آنها را بزور و زورساکت بکنند، تصمیم به تبعید آنان گرفتند حکومت ایران شديدا اعتراض کرد. فیصل و کمیسر عالی انگلیس به نمایندگی ایران گفته بودند " علمای اعلام میهمان ما هستند و نهایت احترام را نسبت به آنان میدولم ولی اذیت و آزار نمیخواهند در شئون داخلی و سیاست ملکی ما دخالت نمایند ما آنها را اخراج خواهیم کرد."

انگلیسها خالصی زاده وفرزندش را به حجاز وسید ابوالحسن اصفهانی، حاج میرزا حسین نائینی و فرزندان آیت الله خراسانی وسید هیبت الله شهبزستانی و چند نفر دیگر را به ایران تبعید کردند.

خبر تبعید علماء موجب شد که در تهران وشهرستانها جمع کثیری از مردم در مساجد ومنزل حاج آقا جمال اصفهانی ومیرزا سید محمد بهبهانی وحاج آقا نورالله وفشارکی اجتماع کرده و نطقهای شدیدتر بر علیه انگلیس ایراد و از دولت بخواهند که با آن کشور قطع رابطه بکنند.

هیئتی هم از طرف شاه مرکب از شاهزاده عضدالسلطان وحکیم الدوله واز علماء ظهیر الاسلام واز طرف مشیر الدوله، پدرم ومعاضد السلطنه پیرنیا به کرمانشاه رفته و به اتفاق مردم شهر استقبال بی نظیری از آنان بعمل آمد.

از آنجا همگی عازم قم شدند ومردم قم با شغف وشادی مقدم آنان را گرامی شمردند. در نتیجه اقدامات دولت خالصی زاده وپسرانش هم از حجاز به ایران آمده و به جمع علماء در قم پیوستند.

این تبعید تا نخست وزیری سردار سپه ادامه داشت. حکومت عراق از علماء معذرت خواسته و بتدریج به نجف برگشتند. تنها خالصی زاده در ایران ماند و با خانواده خود به مشهد رفته و در آنجا درگذشت.

حاج مخبر السلطنه هدایت راجع به تبعید قوام السلطنه و تبعید حجج اسلام چنین نوشته است:

« باری مخالفت مدرّس با سردار سپه و توطئه ایکه به قوام السلطنه نسبت داده بودند و کشف شد. خیال سردار را روز به روز بالا برد، کشید به آنجا که، در کابینه سید ضیاءالدین نقشه مظنون بوده احمد شاه موافقت

نکرده است.

در ضمن استنطاق چند نفر تروری به قصد سردار سپه کشف می شود. معلوم می شود سردار انتصار منتخب السلطان و مکرم السلطان مداخله داشته اند. هر سه جلب، توقیف می شوند در استنطاق توطئه دامن گیر قوام السلطنه می شود. به وزارت جنگ احضار و توقیف می گردد. ۲۷ صفر ۱۳۴۲

« در نتیجه التجای عیال قوام السلطنه و ارجاع امر از طرف شاه هیئت وزراء سردار سپه در جلسه ۲۵ میزان امتثال امر شاه نموده مقرری شود قوام السلطنه از ایران برود.»

« گفته شد منتخب السلطان تدارک ترور سردار سپه را دیده بوده است. از قوام السلطنه امر کتبی می خواهد بطرفه میگذارند سبب تردید وی شده است. می فرستد یوسف ارمنی و فیروز نامی که نامزد اجراء بوده اند و در مجلس مستعد از عمل منع می کنند.»

« اگر چه احمد شاه با این نقشه موافق نبوده این سوء تعبیر دامن گیر او می شود.»

« ظاهرا در کابینه میرزا ضیاءالدین هم این نقشه در نظر بوده است، احمد شاه اجازه نمی دهد و این را من از یکی از وزراء کابینه شنیدم.»

« حکومت عراق از ترس آنکه اکثریت نصیب شیعه شود و در اثر سیاستهای پیچیده برخلاف عقل و مصلحت هجرت آن ذوات محترم را بعنف پیش آورد. از طرف شاه و دستخط های اکید بسرحد و سایر جاها شد. همه جا احترام فائقه بعمل آمد. در اطراف قم ساکن شدند. شیعه آزاده، دولت عراق شیدمان نمایندگان فیصل به تهران آمدند که حجج را عودت بدهند. وجود علمای شیعه برای عراق سرمایه اقتصادی است. از هر طبقه به قم می آیند و آقایان راز یارت می کنند. شوری در سراسر هاست و غوغائی در کشور»

خالصی زاده که به حجاز تبعید شده بود به سعی دولت و مداخله انگلیس از طریق بوشر به ایران آمد. مردی است پرشور و گاهی بی نمک درازی علماء و کمالی دارد بر تک محیط در آمد.

« بحران کابینه مشیر الدوله مرحوم معاضد السلطنه پیرنیا که در آن هنگام معاون نخست وزیر بود در شیراز راجع به این بحران چنین می گفت: پس از دستگیری قوام السلطنه، سردار سپه بوسیله من به مشیر الدوله پیغام می دهد که موقعیت مملکت ایجاب می کند که شما استعفا داده و بگذارید دولتی قوی روی کار آمده و از مشکلات کشور بکاهد.

در ضمن سردار سپه با تصمیم شاه و دولت راجع به اعزام ولیعهد به تبریز مخالفت کرده و با آنکه ولیعهد نقل مکان کرده و در قم هم با علماء خدا حافظی کرده بود، وزیر جنگ به شاه می گوید رفتن ولیعهد به آذربایجان صلاح نیست و در همان روز نرجسکی در دربار مجاور اطاق خواب شاه منفجر می شود. شاه فوراً مشیر الدوله را احضار و می گوید کسالتم باز شدت کرده و هر چه زودتر باید سفر اروپا را در پیش بگیرم. ازومی خواهد که هزینه سفرش را تا همین کرده اعلامیه ای مبنی بر مسافرت او در کشور انتشار دهد. مشیر الدوله در جواب می گوید اگر اعلیحضرت عازم سفر هستید خوب است دیگری را بجای من مامور دولت فرمایند زیرا با رفتن شاه از تهران امور کشور یکپارچه تسلیم سردار سپه و افسران او خواهد شد.

هنگامیکه سردار سپه از مقاومت مشیر الدوله وصحبت هایش با شاه مطلع می شود سراغ وزراء رفته و با آنها از در تهدید و تطمیع بر می آید. (۷) سیف پور فاطمی در ادامه آن می نویسد: حاج مخبر السلطنه هدایت راجع به تحریکات سردار سپه و نخست وزیری او چنین اظهار عقیده می کند:

" دو دسته نظامی قزاق و ژاندارم در مملکت به سعی صاحب منصبان خارجه و توجه روس وانگلیس خواهی نخواهی تربیت شده و هر دو قوه در دست سردار سپه است. قدرتی در خود می بیند و از اطراف آواز نایفه هم بگوش می خورد. منتظر است از طرف شناخته و شناخته مورد تعظیم و تکریم باشد. هنوز آن کیفیت در او پیدا نشده است. در این زمینه هم خود نمائی هائی به ظهور رسیده نمونه را یک با دو فتره یاد می شود در ذکر وقایع زشت و زیبا هر دو موقع دارد شهید زاده نایبنا بود در صحن عدلیه در گوشه ای نشسته سردار پیراو گذاشت بر نخاست مورد ضرب و شتم سردار شد. آوازه در شهر پیچید. قضیه دیگر نهیب به حسین خان زیاد بود در قلهک که تکریم لازم را بجا نیاورده بود. سردار که بجهتی پیاده شده بود به او نزدیک شده گفته بود چه بی ادبی، میخواهی با این چوب چشمهای زاغت را بیرون بیاورم و از این قبیل مواردی ذکر شد."

" شهرت بین قوم سابقه خانوادگی می خواهد. پسر عباسقلی داداش را از طبقه پالانی شاید درسوا کوه بشناسند. در تهران مقدماتی بیشتری خواهد و طول مدت شاید عباسقلی در زمره نواب قزاقخانه سابقه شناسانی داشته است."

می بایست به بحران بی دربی خاتمه داد " وقع القوس فی ید". باز بیا پس از کابینه میرزا سید ضیاء می بایست این امر صورت گرفته باشد"

علاوه بر مشکلات سردار سپه وعدم تصمیم شاه، کابینه مشیر الدوله گرفتار فشار انگلیسها برای پرداخت مخارج پلیس جنوب بود. انگلیسها به مشیر الدوله و دکتر مصدق وزیر خارجه فشار آوردند که سه میلیون تومان هزینه سربازان آن ها را بپردازد. مشیر الدوله و دکتر مصدق آن را شديدا رد کرده و در عوض دعوی خسارت کردند.

هنگام تغییر سلطنت در کابینه فروغی ضمن نامه ای به سفارت انگلیس دولت این بدهی را قبول کرد.

قضیه امتیاز کشتی رانی در دریاچه ارومیه که دست یک نفر انگلیسی بود و دولت مصمام السلطنه آنرا لغو کرده بود و موضوع بهره برداری از شیلات با روسها نیز برای دولت اشکالاتی بوجود آورد ولی استقامت و پایداری مشیر الدوله وزیر خارجه و ادعای هر دو را رد کرد. بعدها دولت سردار سپه مبلغ سیصد و بیست هزار تومان برای باز خرید امتیاز کشتی رانی دریاچه ارومیه به انگلیسها پرداخت و در قسمت شیلات هم بدستور رضا شاه، فروغی بهره برداری از شیلات را برای مدت بیست و پنج سال بدولت شوروی واگذار کرد.

مشیر الدوله که همیشه مورد سوءظن انگلیسها بود و لرد کرزن علناً او را

یک نفر ملی ضد انگلیس و مخالف با قرار داد و نفوذ انگلیس در ایران می دانست، روسها هم که از جویهای تند دکتر مصدق راجح به شیلات و محاکمه اتباع روس در دادگاههای ایران ناراضی بودند و از شاه هم مایوس به طرف سردار سپه متمایل شده و با حکومت او روی موافقت نشان دادند.

معاضد السلطنه پیرنیا که معاون وعموزاده مشیر الدوله بود، سالها بعد در شیراز می گفت هیچگاه مشیر الدوله را اینطور مقاوم ومصمم برای ادامه نخست وزیری ندیده بود. او حکومت خود را آخرین تیر ترکش مخالفین قدرت تام سردار سپه می دانست. این بود که قبل از استعفا دو مرتبه با احمد شاه و یک مرتبه با مدرس ملاقات کرده و بهر دو صریحا میگوید که اگر شاه عزم رحیلش را به اقامت تبدیل نکند او هم در سر کار خود باقی مانده و به پشتیبانی شاه ومردم انتخابات دوره پنجم را تمام کرده و بعد هر طور مجلس تصمیمی گرفت او تسلیم خواهد بود. شاه باسماحت می گوید باید حتما به اروپا برای معالجه بروم. مشیر الدوله می گوید وضع کشور طوری است که دولت نمی تواند بدون شاه مملکت سر کار بماند. رفتن اعلیحضرت بیش از هر چیز بکار سلطنت و حکومت مشروطه لطمه خواهد زد. مدرس هم در جلسه ای صریحا به شاه می گوید که این سفر موجب اقتراض خانواده شما خواهد شد و حتی پیشنهاد می کند که موقتا به نفع ولیعهد کناره گیری کند. البته احمد شاه از این پیشنهاد مدرس بر آشفته شده و مذاکرات با مدرس را با سردار سپه در میان می گذارد.

پس از این جریانات، مشیر الدوله جلسه هیئت دولت را تشکیل داده و جریان مذاکرات با شاه را به آنان گزارش می دهد. وزراء هم که بعضی تهدید و برخی تطمیع شده بودند به او پیشنهاد می کنند که در این هنگام " بریدن به بود از آشنائی" و بهتر است که هر چه زودتر دولت استعفاء داده و به بحران پایان بدهند. روز ۲۹ مهر مشیر الدوله در قصر صاحبقرانبه به حضور شاه بار یافته و استعفا دولت را کتبا تسلیم می کند، احمد شاه استعفاء را نپذیرفته و از او می خواهد که چند روزی در سر کار بماند تا شاید بتواند کاندیدای دیگری بجز سردار سپه پیدا کند. مشیر الدوله از ادامه کار معذرت می خواهد. دو روز بعد شاه باز مشیر الدوله را احضار و مدت دو ساعت راجع به اوضاع کشور با او صحبت کرده و از او می خواهد که کابینه تازه ای تشکیل داده و بکار خود ادامه بدهد. مشیر الدوله باز در جواب می گوید ادامه کار دولت من در دست شخص شاه است. وظیفه شما این است که در این موقع خطیر در کشور بمانید و از حقوق خود و قانون اساسی و حکومت مشروطه دفاع کرده و این را بدانید که بیشتر مردم ایران گوش بر حکم و چشم بر فرمان شما هستند. شاه در جواب می گوید من مجبورم برای معالجه به اروپا بروم. مشیر الدوله با کمال یأس از نزد شاه بر می گردد. مدرس و چند نفر از روحانیون و نمایندگان تهران در اطاق انتظار شاه منتظر او بوده و از او راجع به تصمیم شاه و دولت استعفا می کنند. مشیر الدوله جریان ملاقات خود و شتاب شاه را برای رفتن از تهران برای آنها کشف می کند و می گوید من متشاهی سعی خود را کردم. چه کنم سعی من دل همگی باطل بود. مدرس بصدای بلند می گوید شاه نمی داند که مرض در اینجاست و اگر این مسافرت صورت حقیقت بخود بگیرد طولی نخواهد کشید که بر زانو زند دست تغابن.

روز بعد برای بار دیگر شاه، مشیر الدوله را احضار می کند. ولی او از رفتن دربار امتناع می ورزد. در این گیر و دارها دوستان سردار سپه در شهر شایع کردند که عنقریب صاحب منصبان قزاق کودتا کرده و ممکن است شاه و تمام مخالفین " حکومت قدرت" را از میان ببرند. عدم اجابت دعوت شاه موجب می شود که شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار نزد مشیر الدوله رفته و از قول شاه او را ترغیب به ادامه کار بنماید.

مشیر الدوله صریح و روشن در جواب پیغام شاه می گوید اگر شاه بماند ما همه دور او جمع شده و تحت نظر او وظیفه خود را انجام خواهیم داد. ولی عیبتش عکس العمل بد در کشور خواهد داشت. دوستان مایوس و دشمنان چیره شده و هواداران شاه هم بزودی با خانه نشین و یا بصفت طرفداران سردار سپه خواهند پیوست. این مسافرت بنا بودی حکومت مشروطه تمام خواهد شد.

هنگامیکه شاه از مشیر الدوله مایوس می شود، به سراغ مستوفی و سپهدار و فرمانفرما می رود. آنها قبول مسئولیت را منوط و مربوط به فسخ عزیمت شاه می کنند.

موقبیکه این جریان افکار دولتمندان تهران را بخود متوجه کرده بود، روزنامه های طرفدار سردار سپه از حکومت قدرت و ثبات دردولت صحبت به میان آورده و سردار سپه را آخرین امید وطن پرستان وعلاقتمندان به آزادی واستقلال ایران می خوانند. عشقی راجع به این چاپلوسی ها اشعاری دارد:

که مستوفی است شخص لاابالی / مشیر الدوله مرعوب و خیالی و ثوق الدوله جایش هست خالی / بود فیروز اندر فارس والی قوام السلطنه مطرود سر کار / بغیر از ذات اشرف لیس فی الدار عده ای از روزنامه های مخالف هم به موافقت حکومت قدرت پاسخ داده و فرخی در مقاله طوفان نوشت:

" می گویند کابینه آئینه حکومت قدرت خواهد بود. این حکومت بدست هر که باشد اگر کلمه قدرت مضاف الیه حکومت قرارداده ما و تمام علاقمندان به عظمت و اقتدار ملت ایران در مقابل اوسر تسلیم فرود خواهیم آورد.

اگر مقصود قدرت شخص رئیس دولت و خود سری حکومت باشد، از ما خواهد گذشت، طولی نخواهد کشید که بزوال حکومت و مملکت فاتحه بخوانند."

بحران چند روز دیگر ادامه یافت و بالاخره احمد شاه با سردار سپه کنار آمد و فرمان نخست وزیری را بنام او صادر کرد. (۸)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، ادامه این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



وسيله‌ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت پنجم

کلمه دموکراسی تلفیقی از لغات یونانی (demos) به معنی حکم کردن و اداره کردن است. در غرب، در ابتدا در یونان قرن ششم قبل از میلاد، گرداندن مملکت با سیستم دموکراتیک باب شد. آنها استبداد و دیکتاتوری را بدترین نوع دولت می‌دانستند و سعی در تشکیل سیستمی مخالف با آن کردند. جامعه آنها مرکب از چند استان بزرگ (با مقیاسهای آن زمان) میشد که هر کدام حداکثر ده‌هزار نفر شهروند داشتند. در حالیکه بیش از نیمی از شهروندان یعنی زنان و برده‌ها از حق رای محروم بودند، همه مردان «آزاد» این حق را داشتند که مادام‌العمر و همیشه در باره کلیه امور، تصمیم بگیرند و رأی بدهند. از آنجا که امروزه، این نمایندگان مردم هستند که پس از انتخاب شدن، بدون رجوع به مردم، تصمیمات لازم را اتخاذ میکنند، آن سیستم، که سالاری مردم بدون واسطه و نماینده بود، از دموکراسی‌های امروز مردم‌سالارانه‌تر بنظر می‌رسد. (هزاره‌ها زودتر از آن، در دوره سومریان، مردمسالاری از نوع مستقیم و بدون واسطه برقرار بوده است). همه مردان یونان قدیم در حکم معدود نماینده‌های امروزی بودند و خود مستقیم تصمیم می‌گرفتند.

در امپراطوری روم قدیم هم ایده‌های مردمسالارانه یونانی بکار برده شد. در این تمدن مردم نمایندگان داشتند. در واقع دو مجلس وجود می‌داشت: یکی سنا که اعضای آن نمایندگان خواص بودند و دیگری مجلس که نمایندگان از عوام بودند. فلاسفه سیاسی آن عصر، معتقد بودند که همه مردم دارای حقوقی هستند و از آنها می‌بایستی نگهبانی کرد و نیز اینکه قدرت سیاسی و دولت لاجرم باید از مردم منشاء بگیرد.

در عصر میانه، دموکراسی به آن روش کمتر دیده شد گرچه با تبلیغات کلیسای کاتولیک از این ایده که تمام بشر در دیده خداوند یکی هستند سخن می‌رفت. نا امنی‌های اجتماعی باعث شده بود که رعایا به امر کلان‌مالکان و اشراف جنگجو گردن نهند. در این دوران فنودالسیسم (لفظی که از جمله توسط مونتسکیو رواج یافت) باب شد. به لحاظ نظری، مردم از حقوقی برخوردار بودند. سامانه‌های دادخواهی و دادگاهی برپا بود. اما، در عمل، با تجمع قدرت در این مالکان از حق و حقوق، صورتی بیش به چشم نمی‌آمد. از این مراجع دادخواهی به عنوان پایه‌های قوه قضائیه دولتهای امروزی میتوان یاد نمود.

تا قبل از سال ۱۲۱۵، در انگلستان تمام ارکان و شاخه‌های دولت در شاه جمع بود. شاه هم قانون‌گذار بود و هم مجری و هم در امر قضا، فعال مایشاء بود. سازوکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی... جوامع آن زمان، این تجمع قدرت در یک نفر را دیگر تاب نمی‌آورد. با فشارهای وارده فراوان از طرف اشراف، جان، پادشاه انگلیس در سال ۱۲۱۵ میلادی را ناگزیر از صدور «فرمان کبیر» (Magna Carta) شد که منجر به بوجود آمدن پارلمان و یا شاخه مقننه در دولت انگلیس گشت. بر این اساس مقداری از قدرت شاه به مردم منتقل شد و قدرت و نفوذ خانواده سلطنتی محدود گشت. بعدها، در سال ۱۶۲۸ بر اساس «عریضه حقوق» (The Petition of Right) قدرت نامحدود و دلخواهی مالیات گیری، از شاه سلب شد. جنبش برای تغییرات اساسی در فضای انگلیس، به جنگ داخلی و سرنگونی چارلز اول بسال ۱۶۴۹ انجامید. بسیاری از نظراتی که به انقلاب آمریکا منجر شد، از خواسته‌های آن جنبش منشاء می‌گیرند.

در انگلستان، در زمانی که ستیز بین شاه و مجلس عوام اوج گرفت و شاه برای حفظ قدرت، در تقلا بود، رابرت فیلمر (Sir Robert Filmer; 1588-1653) که مرد میانسالی بود، به خاطر نظراتش، محبوب قدرتمداران گشت. وی به ترویج افکارش، که آبخور آن، دین قدرتمدار بود، پرداخت. او برای مغز شویی افکار عمومی، توسط رسانه‌های همگانی آن زمان، در پروپاگاندا به سود تمرکز قدرت در شاه نقش پیدا کرد. فیلمر با تکیه به تفسیری که از متون مقدس می‌کرد، معتقد بود که خداوند ولایت اولیه را به حضرت آدم عطا فرمود. وی این ولایت را ولایتی مطلقه می‌دانست که متصل، نسل بعد از نسل ادامه پیدا می‌کند و بعدها به نوح به ارث می‌رسد. نوح سه فرزند خویش را بر سه قاره شناخته شده در «دنیا» قدیم» به پادشاهی می‌گمارد. بدین ترتیب، ولایت مطلقه و پادشاهی، به شکل موروثی و پیوسته به پادشاهان بعدی منتقل می‌گردد. بنا بر پاتریارشیسم، ولایت مطلقه، به نسبت در سطوح مختلف بخش می‌شود، به فرمانروایان منتقل می‌گردد و در نتیجه در نزد آزادگان (=غیر بردگان) به واحد خانواده نیز سرایت میکند و پدر بر کلیه امور خانواده، ولایت مطلقه پیدا می‌کند. به اعتقاد فیلمر، آنها نمی‌توانند برای یکدیگر قانونگذاری نمایند. این قدرت منحصر از خداوند است و از آدم به فرزندان و از آنها به نوح و از نوح به فرزندان و از نوح به عنوان پادشاهان جهان به ارث رسیده است. ولایت مطلقه، یک حق ذاتی و طبیعی است که بدین ترتیب از سوی خداوند به پادشاهان داده شده است. پادشاه مسئولیتی در قبال اعمال گذشتگانش ندارد. شاه از هرگونه پاسخگویی در مقابل مردم مبرا است و فقط به خداوند جوابگو است و هیچ انسانی حق چون و چرا کردن در اعمال وی را ندارد. ولی مطلقه حتی مسئولیتی برای

اعمال غلط خویش ندارد چون این خداوند است که در او تجسم هسته و اعمال شاه، بازتابی از خواست خداوند است. در این زمان که چندین قرن از آن ماجرا میگذرد، آیا کلمه به کلمه این باوهاندیشی‌ها، سرنوشت امروزه وطنمان و هرروزه هموطنانمان را در تابلوی غم انگیز ترسیم نمی‌کند؟ آیا در ایران امروز، با به عقب کشیدن ساعت زمان به پانصد سال قبل، علمای سرسپرده و تئوریسینهای زور و خشونت و تمرکز قدرت، با به خدمت گرفتن کلیه وسائل ارتباط جمعی ذوب‌شدگان در ولایت مطلقه، از جمله «صدا و سیما جمهوری اسلامی» همان از خود بیگانگی‌ها را تبلیغ و تشویق نمی‌کنند؟ ولی بینم چه شد که به یمن ارتباط اندیشه‌ها، انسانهای خاکی آن زمان، بدون آنکه مشروعیت حق حاکمیت خود را از عالم غیرخاکی اخذ نمایند، بال و پرهای ولایت مطلقه خداداده آن زمان را کم کم چیدند و جوامع غربی، توان مردمسالارتر شدن را پیدا کردند:

در سال ۱۶۸۹ جان لاک (John Locke 1632-1704) فیلسوف و معرفت‌شناس انگلیسی در کتاب «دو رساله» (Two Treatises) خود، نظراتش را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار داد. وی در رساله اول این کتاب، اصول عقاید رابرت فیلمر را به چالش کشید و ولایت موروثی از خداوند را مردود شمرد. در رساله دوم، برابر بودن تمام افراد (از ولی مطلقه تا مردم عادی) را به یمن جریان اندیشه، در اذهان عمومی انداخت. او گفت: بر اساس قرارداد اجتماعی، وظیفه دولت دفاع از حقوق طبیعی مردم است که شامل حق حیات، حق مالکیت، و آزادی میباشد.

در سال ۱۶۵۶ جیمز هارینگتون (James Harrington 1611-1677) در کتاب «اوشنا» (Oceana) جزئیات قانون اساسی را شرح داد. در سال ۱۶۸۹ «قانون حقوق» (The Bill of Rights)، آزادی بیان را در انگلستان به ارمغان آورد.

سال ۱۷۶۲ بود که فیلسوف فرانسوی، ژان ژاک روسو (Jean Jacques Rousseau) کتاب قرارداد اجتماعی خود را منتشر کرد. در آن کتاب، او نظرات جان لاک را بسط داد. فقط چهارده سال بعد، متأثر از افکار فیلسوفان اروپایی، سومین رئیس جمهور آمریکا، توماس جفرسون (Thomas Jefferson) در سال ۱۷۷۶ با «بیانیه استقلال» (Declaration of Independence) پایه‌های دموکراسی را در کشور نو پای آمریکا ریخت.

در انقلاب فرانسه، و با افکار سایر فیلسوفانی چون ولتر (Voltaire) و مونتسکیو (Montesquieu 1689-1755) با بیان تفکیک قوا، نیز این نظرات متبلور شد و به طور کلی، بیرون آمدن و جدا شدن سه رکن و شاخه اجرائیه، قضائیه و مقننه از یکدیگر، اصلی اجتناب ناپذیر برای برقراری دموکراسی گشت.

به این ترتیب تا قبل از پایان قرن نوزدهم، با استفاده از رسانه‌های عمومی، با نقش یابی بیشتر و بیشتر افکار عمومی، انقلابی بعد از انقلاب دیگر برخاست و به تدریج و با هر انقلابی میزان خشونت و تمرکز قدرت در جامعه کاهش یافت. در کشورهای غربی دولتهای دموکراتیک، جایگزین شاهان و فرمانروایان شدند و قدرتهای متمرکز در یک فرد را یک به یک، از او ستانده و به کنترل درانده آن یعنی مردم درآوردند. سالاری از شاه گرفته و به طور نسبی به مردم از طریق منتخبین آنها داده شد.

پایه‌گذاران دولت نوپای آمریکا نمی‌خواستند به سیاق یونان قدیم به همه مردان اجازه دخالت در امور دولتی را بدهند و در نتیجه سه شاخه دولتی بر اساس نمایندگی استوار گشت تا «مردم کم اطلاع» با واسطه «نخبگان» در امور نظر داشته باشند. می‌بینیم که این «نخبگان» در تمام دنیا «خدای گون» شده و با استفاده از رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی، با تحت‌الشعاع قرار دادن افکار عمومی، هر آنچه می‌خواهند می‌کنند. حتی اگر عملشان کاملاً به ضرر مستقیم رای دهندگان و آشکارا ناقض حقوق آنها باشد. می‌بینیم که چگونه هر سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه، تحت نفوذ مطلق گروهی خاص که کنترل قوه رسانه‌های جمعی را در انحصار خود گرفته‌اند، قرار دارند. مونتسکیو در انتقاد از خودکامی پادشاهی فرانسه، اصل تفکیک قوا را مطرح نمود تا آزادی‌های سیاسی برقرار شوند و قوا در یک نفر و یا یک گروه متمرکز نگردد و سه قوه یکدیگر را مهار کنند به تربیتی که کس یا گروهی نتواند از موقعیت خویش در به انحصار خود درآوردن قدرت، استفاده کند. مونتسکیو (روح‌القوانین ۱۷۴۸) معتقد بود که برای پیشگیری از سوء استفاده، هر قوه‌ای باید تحت مراقبت و کنترل قوای دیگر باشد. امروزه هر سه شاخه دولت تحت کنترل انحصارطلبانه یک گروه خاص و آنهم گروهی است که رسانه‌های گروهی را تحت کنترل دارد و با آن قادر به خط دادن به ابرقدرت اول جهان یعنی وجدان جهانی میباشد. به قول ویلیام بلکستون (William Blackstone)، در سال ۱۷۶۵: «در تمام دولتهای استبدادی، تقنین و اجرای قانون در کف قدرت یک نفر و یا یک گروه انحصارطلب است. در چنین سیستمی از آزادی خبری نخواهد بود». بعد از گذشت سه قرن، در دنیای امروز، میزان انحصار کنترل وسایل ارتباط جمعی در هر کشوری، با میزان برخورداری مردم آن کشور از استقلال و آزادی و رشد، نسبتی کاملاً معکوس دارد.

جیمز مادیسون (James Madison 1751-1836) که چهارمین رئیس جمهور آمریکا بود و به لقب «پدر قانون اساسی آمریکا» ملقب است، در فدرالیست نوشت: «تجمع قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه در دست یک نفر، و یا یک عده محدود و معدود و با حتی یک عده خاص کثیر، چه به صورت موروثی و یا تصاحب شده و یا حتی انتخاب شده، انصافاً و به وضوح تمام، تعریف یک

دولت استبدادی، دیکتاتوری و ظالمانه است». هیچ جامعه استبداد زده‌ای یافت نمیشود که دیکتاتورهای کوچک و بزرگ، در آن ظالمانه حکومت کنند و در آن جامعه، رسانه‌های همگانی، محدود و کنترلشان در دست قدرتمداران نباشد.

از زمانهای دور، اهمیت نقش افکار عمومی در نوع سامانه زندگانی مردم غیرقابل کتمان بوده است. نور این داده مهم، تمام طول تاریخ و همه عرض جغرافیا را منور ساخته است. در هر برهه تاریخی، هر چه روند سیر افکار و اطلاعات و خبرها در تعامل افکار عمومی، وسیعتر و سریعتر بوده، خشونت و تخریب حاصل از اصلاحات در رژیم‌های خودکامه، خنثی، و نقش مردم در تقسیم و بخش قدرت در جامعه و در تصدی سرنوشت خویش بیشتر بوده است. رسانه‌های همگانی متداول در هر عصری، در سرنوشت مردم آن زمان و نسلهای بعدی مهمترین عامل بوده است. هر آینه کنترل رسانه‌های جمعی، غیرمتمرکزتر و ادراک آنها مردمی‌تر شده، حرکت در جهت مردمسالاری با جهشی انقلابی، میزان خشونت مرسوم را در نسل آن روز جامعه و در نسلهای بعدی کاهش داده است. در هر جامعه‌ای و در هر زمانی، هر چه درجه کنترل مردم بر رسانه‌های همگانی بیشتر باشد، به همان نسبت همگان در آن جامعه و در آن زمان، از موهبت استقلال و آزادی و رشد بیشتری برخوردار بوده‌اند. (ادامه دارد)

علی صدارت
Sedaratmd (at) gmail (dot) com
دنباله دارد.

«جنگ ابتدائی»؟!!

◀ در ۲۱ آذر ۹۱، به گزارش اسنا، عباس جعفری دولت‌آبادی در مراسم معارفه سرپرست دادسرای ارشاد (ناحیه ۲۱) گفته است: شب گذشته با همکاری سربازان گمنام امام زمان ۲۸ نفر از عوامل داخلی که با شبکه‌های ضدانقلاب همکاری می‌کردند دستگیر شدند.

◀ در ۲۲ آذر ۹۱، به گزارش کلمه، زهرا صدر همسر حجت الاسلام احمدرضا احمدپور روحانی در پند با ابراز نگرانی از وضعیت همسرش گفته است: همسرم از هشتم آذر به دلیل انتقال به زندان خرم آباد دست به اعتصاب غذا زده و خواسته اش این است که به اعاده دادرسی اش رسیدگی شود و زودتر هم انتقال پیدا کنند به قم.

◀ در ۲۲ آذر ۹۱، وکیل ستار بهشتی از ملاقات تعدادی از نیروهای پلیس فتا با خانواده وی خبر داده و گفته است: در این دیدار یکی از بازجویان وبلاگ نویس از خانواده وی تقاضای عفو و بخشش داشت. گزارشی درباره قتل او که می‌باید در مجلس خوانده می‌شد، تا تاریخ ۴ دی هنوز خوانده نشده بود.

◀ در ۲۴ آذر ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، یکی از شوه‌های شکنجه‌های غیر انسانی که مدتها در زندان زاهدان علیه زندانیان بی دفاع بکار برده می‌شود به قرار زیر می‌باشد: در یکی از راهروهای زندان به دیوار میله‌های وصل شده است که به ارتفاع ۱۸۰ سانتیمتر می‌باشد. دستان زندانی را به حالت آویزان به این میله‌ها بستند می‌بندند و تا ۶ روز زندانی در این حالت قرار داده می‌شود. زندانی بطور شانه‌روز در این حالت قرار می‌گیرد. زندانی فقط در طی روز ۳ بار حق استفاده از سرویسهای بهداشتی دارد و ۳ وعده غذا که به لحاظ کیفیت و کمیت غیر قابل مصرف می‌باشد.

زندان بی دفاع در معرض هوای سرد و سوزناک کویری زمستان قرار دارد و در تمامی مدت شبانه روز فقط با لباسهایی که بر تن دارد باید سر کند محلی که زندانی در آن قرار دارد در معرض هوای سرد و سوزناک کویری بیرون می‌باشد.

هوای سرد و سوزناک، نداشتن پوشش کافی، عدم امکان خواب به دلیل اینکه در حالت نیمه آویزان قرار دارد و عدم تغذیه کافی و استفاده از سرویسهای بهداشتی و استحمام، توان جسمی و روحی زندانی را به تحلیل می‌برد و او را دچار ناراحتیهای حاد جسمی و روحی می‌کند.

زندان را در محلی می‌بندند که در معرض دید تمام زندانیان قرار گیرد و از این طریق باعث تحقیر وی و ایجاد فضای رعب و وحشت در زندان نماید تا زندانیان از حق و حقوق اولیه خود دفاع ننمایند. از طرفی دیگر زندانی را چندین بار در روز وادار به خوردن روغن کرچک می‌کنند که خود این مسئله باعث ایجاد بیرون روی و از دست دادن آب بدن و ایجاد شرایط بسیار سخت را برای زندانی ایجاد می‌شود. پس از بکارگیری این شکنجه زندانی مدتها از دردهای کلیه، ناراحتی گوارشی و عضلانی رنج می‌برد.

◀ در ۲۴ آذر ۹۱، به گزارش خانواده ستار بهشتی، با پایان مراسم چهلم ستار بهشتی، مأموران به خانواده ستار بهشتی حمله کردند و خواهر و مادر او را مورد ضرب و شتم قرار دادند به طوری که روستری از سر خواهر ستار افتاد. همچنین تلاش کردند که برادر ستار را بازداشت کنند، اما با مقاومت مردم محلی نتوانستند او را با خود ببرند. اما یکی از اهالی که برای کمک به خانواده رفته بود توسط مأموران امنیتی بازداشت شد.

◀ در ۲۶ آذر به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، شهناز سوگند، همسر علی نجانی از فعالین کارگری در شعبه ۲ دادگاه انقلاب شهرستان دزفول مورد بازجویی و تهمین اتهام قرار گرفت.

◀ در ۲۶ آذر ۹۱، به گزارش هرا، نامداد روز شنبه سه زندانی متهم به حمل و نگهداری مواد مخدر در زندان مرکزی ارومیه اعدام شدند.



اعلام خطر و هشدار به نیروهای دمکرات ایران

شرایط داخلی:

احوال اقتصادی کشور نابسامان و آشفته است. تحریم ها اقتصادی ایران ناشی از پرونده هسته ای بطور مدام در حال افزایش است و اقتصاد ورشکسته کشور را رو به نابودی سوق می دهد. صنایع ایران یا تعطیل شده اند و یا نیمه تعطیل می باشند. فقر فقیر تر شده اند و زندگی شان به زیر خط فقر رسیده است و زندگی اقشار متوسط به حد خط فقر سقوط کرده است. ارتش بیکاران انبوه تر شده و ناآرامی و ناامیدی از آینده بر همگان غلبه کرده است.

وضعیت سیاسی کشور همانند وضعیت ورشکسته اقتصادی است. علیرغم پرت کردن اصلاح طلبان بعنوان یکی از بال های ادامه حیات نظام ولایت مطلقه فقیه به خارج از قدرت حاکمه و انجام کودتای انتخاباتی توسط خامنه ای در خرداد سال ۱۳۸۸ و فروکش کردن جنبش سبز، آقای خامنه ای نه تنها قادر نشده است حاکمیت تمامیت خواه خود را یک دست سازد بلکه مشروعیت ضعیف و نداشتن آتش ضعیف تر و نداشتن تر شده است. بطوریکه امروز هیچ کس در درون قدرت حاکمه حرف او را نمی خواند چون بی کفایتی او بر همگان آشکار شده است. تعارض و شکاف های درون رژیم آنقدر عمیق شده اند که هر کسی ساز خود را می نوازد. این تک نوازی ها و عمق شکاف چنان حدت و شدت یافته است که آقای مهدوی کنی گفته است: اصولگرایان خود به ۱۳ قسمت تقسیم شده اند. طغیان باند احمدی نژاد در برابر خامنه ای و دعوی روزمره سه قوه با یکدیگر بیانگر اوضاع متزلزل و لرزان نظام ولایت فقیه است.

برای اطلاع یابی از وضعیت ویران شده اجتماعی کافی است نگاهی به نشریات کشور بیندازیم. احوال خراب اجتماعی منتج به افزایش بیکاری، فقر، فساد، رشوه خواری، روسپیگری، اعتیاد، دزدی، رواج دروغ، ناامنی اجتماعی، رواج طلاق و گسست خانوادگی، آدم کشی، فامیل کشی، و دیگر آسیب های اجتماعی شده است. نتیجه مستقیم این آسیب ها منجر به بی اخلاقی و فساد اخلاقی غیر قابل کنترلی شده است که همه موجب فروپاشی اجتماعی و بیماریهای غیر قابل درمان روحی و روانی شده اند.

قربانیان شرایط فوق مردم ایران به ویژه کارگران، زحمتکش، جوانان، زنان و اقوام های مختلف اند که از ادامه حیات مافیای نظامی - مالی حاکم به جز نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، کشتار و خشونت، غارت ثروت، نابودی محیط زیست و منابع ملی، طبیعی و آثار تاریخی، گسترش بیکاری و فقر و مرگ زود رس سودی عایدشان نشده است.

شرایط خارجی: در سطح بین المللی رژیم جمهوری اسلامی در انزوای کامل بسر می برد. برای خروج از این انزوا رژیم کشور ایران را وابسته به روسیه و چین کرده است. وابستگی ایران به روسیه و چین خسارت های جبران ناپذیری برای ایران و ایرانیان داشته است بطوریکه آن دو قدرت از این وابستگی در مذاکراتشان با کشورهای اروپایی و آمریکا سودهای کلانی جسته اند. چین و روسیه و هند که به ظاهر از دوستان نزدیک ایران محسوب میشوند به تنهایی قطعنامه های مکرر شورای امنیت سازمان ملل بر علیه ایران رای مثبت داده اند.

اکنون کشورمان از هر طرف در محاصره پایگاه های نظامی ناتو و بویژه آمریکا می باشد. امروز آمریکا در تمامی کشورهای اطراف ایران پایگاه نظامی دارد و خلیج فارس مبدل به میدانی برای محل عبور و مرور کشتی های جنگی و اقامت ناوهای هواپیمابر جنگی شده است. کشورهای غربی نه تنها دارای ۳۷ پادگان نظامی ثابت در کشورهای همجوار ایران می باشند بلکه با پادگانهای سیار خود که ناوهای هواپیمابر و اتمی آنها در خلیج فارس، اقیانوس هند و در اطراف کانال سوئز جولان میدهند تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران به حساب می آیند.

سیاست وحشت از جمهوری اسلامی بدنبال ادامه تنش بین ایران و اروپا و آمریکا اتخاذ شده است. کشورهای غربی با ایجاد جو وحشت از ایران سعی کرده اند کشورهای همجوار ایران را زیر چتر خود قرار دهند تا در رقابت با چین و روسیه هر چه بیشتر بر منطقه و نفت آن مسلط شوند. ایران هراسی یکی از ترندهای دولت نژاد پرست اسرائیل برای ادامه بقا و وسیله ای برای کشورهای غربی جهت فروش اسلحه های خود به کشورهای مرتجع و نفت خیز حوزه خلیج فارس همانند کویت، عربستان سعودی، قطر و امارات شده است.

منطقه خاورمیانه در خون و آتش خشونت بسر می برد، بنا است این منطقه بعلت رقابت توسعه طلبانه کشورهای قدرتمند به کشورهای کوچکتر مبدل گردد. "نقشه خاورمیانه جدید" که در سال ۲۰۰۶ در آمریکا و در دوران جرج بوش انتشار پیدا کرده بود دوباره مطرح شده است.

در حال حاضر آمریکا، اسرائیل و انگلستان متحداً، بانی تجزیه طلبی در کشورهای منطقه خاورمیانه هستند، از راه اتقاق نیست که تجزیه طلبان کشورمان آستان بوس اسرائیل و آمریکا شده اند. یکی خواهان چتر حفاظتی و ایجاد "منطقه پرواز ممنوع" برای کردستان می شود و دیگری به نام "۹۱" تشکیلات آذربایجانی " به دبیر کل سازمان ملل نامه می نویسد و خواستار برگذاری رفراندوم در به اصطلاح آذربایجان جنوبی میشود. و عده ای در خوزستان منکر ایرانی بودن خوزستان و خوزستانی ها می گردند و در بلوچستان و کردستان گروه های سلفی نظیر جدائله با پول های عربستان و اسرائیل رشد می کنند.

اسرائیل ادامه بقا و حفظ خود را در تجزیه کشورهای منطقه می بیند. کشورهای غربی بویژه انگلیس و آمریکا خاورمیانه جدیدی می خواهند سازند تا علاوه بر مهار نفت این منطقه بتوانند در رقابت های منطقه ای چین و روسیه را مهار سازند، بنابراین کشورهای منطقه نظیر ایران به منطقه رقابت کشورهای قدرتمند تبدیل شده است و هر جایی که این قدرت ها باهم توافق می کنند، هر بلایی که لازم بدانند بر سر این کشورها می آورند. مثلاً

در مورد عراق توافق شد و عملاً به سه کشور غیر رسمی تقسیم گشت. در مورد لیبی توافق شد و آن بلا بر سرش آمد که عده ای در شمال خواهان جدائی شده اند و عده ای با درگیری های قبیله ای زندگی را بر مردم لیبی تیره و تار کرده اند. در مورد سوریه هنوز توافق کاملاً صورت نگرفته است، در حال حاضر کشت و کشتار ادامه دارد، ولی احتمال تقسیم آن به سه منطقه کرد، سنی و شیعی غیر قابل تصور نیست.

ایران در چنین شرایط خطرناکی بسر می برد. شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با ماجراجویی و بحران سازی بی در پی داخلی و خارجی، تمامیت ارضی کشور ایران را در معرض مخاطرات بسیار خطرناکی قرار داده است. در مقابل این شرایط سه نیروی زورمدار و قدرت پرستی داریم که همچون گروه های القاعده ای و اخوان المسلمین هدفی جز جایگزینی قدرت خود بجای قدرت حاکم ندارند و در بهترین حالت می خواهند همچون مرسى مصری فرعون دیگری شوند. این سه راس عبارتند از:

۱- جمهوری اسلامی خواهان رنگارنگی که سالهاست در پی اصلاح رژیم می هستند که خود هم عامل و هم موجد این موقعیت خطرناک است. آنان با هراس افکنی در میان مردم ممکن (تعبیر استبداد) را غیرممکن و غیرممکن (اصلاح استبداد) را ممکن جلوه می دهند. قریب ۲۵ سال است که به مردم وعده دمکراتیزه کردن استبداد مذهبی را می دهند و به اصطلاح آزادی مردم را از اسیر کنندگان مردم، طلب می کنند. اینان با استبداد و دیکتاتوری در هر شکلی مرزبندی مشخصی ندارند و از نقد گذشته هراسناکند و همیشه حقیقت را فدای مصلحت می کنند.

۲- بقایای نظام سلطنتی و آن بخش از مشروطه خواهانی که می خواهند با تکیه به قدرتهای خارجی تخت و تاج از دست رفته را به دست آورند. این افراد اکنون همراه عده ای از "اپوزیسیون" سرخورده که تا دیروز دنباله رو اصلاح طلبان حکومتی بودند و برخی از گروه های قومی گاه تا تجزیه طلب، عجاتنا هراز گاهی کنفرانسی در سوئد یا پراگ بر پا می سازند تا شاید بعنوان آترناتیو معرفی شوند. حامیان مالی واقعی و دست اندرکاران پشت پرده این نشست ها معلوم نیست کیانند؟

۳- سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومتش که برای رسیدن به قدرت زمانی دست بدامن صدام حسین شدند و در زمان جنگ ایران و عراق همدست صدام گشتند و بر ضد مردم ایران اقدام نمودند، امروز دست بدامن نتو لیبی های آمریکائی و دیگر بیگانگان شده اند. روابط سازمان مجاهدین خلق با سازمان های اطلاعاتی غرب بعد از سقوط رژیم عراق در سال ۲۰۰۳ تقویت شد. حمایت تعدادی از سیاستمداران سرشناس آمریکا از مجاهدین خلق مسلماً به کارزار آترناتیو سازی این سازمان کمک می کنند. از میان این سیاستمداران می توان از «جیمز ولسی» و «پورتو گاس» از روسای سابق سیا، «لویس جی. فری» مدیر کل سابق اف بی آی، «تام ریچ» وزیر امنیت ملی در دولت جورج بوش، «مایکل بی. موکاسی» دادستان کل سابق آمریکا و ژنرال «جیمز جونز» اولین مشاور امنیت ملی در دوره باراک اوباما و «ادوارد جی. لندل» فرماندار سابق پنسیلوانیا، «رادولف جولیان» شهردار سابق نیویورک، «جان بوتون» سفير سابق آمریکا در سازمان ملل و «پاتریک کندی» نماینده سابق "رود آیلند" (در مجلس نمایندگان)، نام برد.

رهبر آنان مریم رجوی بنازی از پارلمان فرانسه خواسته است تا این گروه را همچون اپوزیسیون سوریه به رسمیت بشناسند. این درخواست به معنای آن است که همچون اپوزیسیون سوریه که هم اکنون با پول قطر و عربستان سعودی و اسلحه غرب در حال ویرانی سوریه هستند به ما مجاهدین کمک های مالی و تسلیحاتی نمایند تا ایرانیان را قتل عام و ایران را ویران سازیم. این سه نیرو و اشراک فوق العاده ای در چند نکته دارند. چون بدنبال کسب قدرت هستند و خواهان کسب قدرت جهت اعمال قدرت خود می باشند همواره در حال زد و بند با قدرتمداران خارجی و داخلی هستند. تز معروف اصلاح طلبان و جمهوری اسلامی خواهان رنگارنگ چانه زنی (بخوانید زود بند) در بالا و فشار از پایین بود. فشار از پایین معنایی بجز استفاده ایزاری از مردم ندارد.

تز سلطنت طلبان و مجاهدین همواره آستان بوسی بیگانگان بوده است تا بتوانند در رکاب بیگانگان به قدرت دست یابند. اینان هیچ باوری به مردم ندارند. مردم در معادلاتشان هیچ جایگاهی ندارند. اگر مردم جانی در فکر آنان داشت دلیل نداشت بدنبال بیگانگان و اجانب باشند، از راه مردم و برای مردم عمل می کردند.

نیروهائی که اندیشه راهنمایشان قدرت پرستی می باشد اعتقادی به استقلال و آزادی مردم و استقرار حاکمیت جمهور مردم و نتیجتاً دمکراسی و حقوق بشر ندارند. کسب قدرت سیاسی برای اعمال قدرت به استقرار استبداد ختم میشود. ایرانیان ایجاد و بازسازی استبداد را، از قبل از مشروطیت تا بحال، بطور مدام تجربه کرده اند و این تجربه به ما می گوید استبداد، بدون اعمال قهر و سرکوبگری و پایمال کردن حقوق مردم، برقرار کردنی نیست. هر آن کس که در پی اعمال قدرت و حفظ آن است، نیازمند دست بردن به حفظ ابرقدرت یعنی قهر و زور می باشد. مستبد تجاوز کردن به حقوق دیگران را و مجازات و شکنجه نمودن مخالفین خود را جزئی از «حقوق ذاتی» خود می داند. در واقع می داند که این کارها جرم و جنایتهای ذاتی استبداد است اما چون، قدرت طلب است، جز اعمال سرکوب و شکنجه و زندانی و مرگ با مخالف خود، کار دیگری انجام نمی دهد. در این جا خطاب و هشدارم به نیروهائی است که امروز به استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی پایبندند و در جهت استقرار حاکمیت ملت یعنی برقراری آزادی و دمکراسی در ایران تلاش می کنند. هشدار من به آفانی است که خود را ملتزم به دمکراسی و حقوق بشر می دانند و قبول دارند دمکراسی فرایندی است که شهروندان و برای شهروندان طی می کنند. دموکراسی ره آورد تحول درونی آنان است. هشدار من به نیروهای دمکرات و آزادیخواه ملی (فارغ از باور دینی و مرامی شان) است که معتقد به آزادی، استقلال، رشد بر میزان عدالت اجتماعی، حفظ تمامیت ارضی و ایجاد دولتی حقوقمدار و قانونمند که قانون اساسی اش متکی به حاکمیت ملت و حقوق مردم و حقوق ملی باشد.

همانطوریکه در فوق گفته شد کشورهای خاورمیانه و از جمله وطن عزیز ما ایران، در مرحله ای دوران ساز بسر می برد. اعلام خطر می کنم، و هشدار می دهم در زمانی که تمامی تلاش رژیم ضربه زدن به حقوق ملت ایران و هر ایرانی است، ادامه حاکمیت این نظام چیزی جز تاراج سرمایه ها و ثروت کشور و نتیجتاً به خطر انداختن تمامیت ارضی و تجزیه کشور نمی تواند باشد. رژیم، کشور را با تهاجم خارجی و آترناتیو سازی متکی به قدرتهای خارجی مواجه کرده است. ما شاهد اشغال افغانستان، عراق با نیروی نظامی و لیبی با حمله نظامی ناتو بوده ایم و اینک از طریق معین کردن آترناتیو دست ساخته غرب شاهد تلاش برای سرکونی حکومت جنایتکار سوریه می باشیم. در این ایام همان بساط خونین لیبی و بدتر از آن را در سوریه دارند می گسترند بدون اینکه مردم این کشور در این تغییرات نقشی داشته باشند. هر بلایی بر سر سوریه و مردم سوریه می آید همان بلا می تواند بر سر ایران و مردم ایران بیاید. ایران می تواند در همان موقعیتی قرار گیرد که دیروز لیبی در آن قرار داشت و امروز سوریه در آن قرار گرفته است. اگر در سوریه با سطح کوچک کشور و مرزهایی که دارد و همسایگی اسرائیل، این کار شدنی است، با کشوری به بزرگی ایران با مرزهای وسیعی که دارد چرا ناشدنی باشد؟ وقتی که یک رژیم کاملاً ضعیف شد و بیزاری عمومی از آن هم به حداکثر رسید، راهها بر روی مداخله خارجی بسیار باز تر خواهند شد. در نتیجه راه برای اینکه همان تجربه لیبی و سوریه در ایران انجام شود، باز می شود. پس این هشدار به نیروهای دمکرات و آزادیخواه ملی ایران بجا است چون نسبت به آینده ایران احساس نگرانی می کنیم. تکرانم، این را هشدار می دهم، که اگر نیروهای دمکرات و آزادیخواه مستقل از هم اکنون در فکر ساختن یک آترناتیو دمکراتیک بصورت جبهه ای نباشند باید مطمئن شوند این خلاء را قدرتهای خارجی برای آنان پر خواهند کرد و در معرض آن خواهیم بود و هم اکنون هستیم که آترناتیوی همچون افغانستان در برلین و عراق در لندن و لیبی در فرانسه و سوریه در قطر و بزودی ایران در ... اجانب برایمان بسازند. از خود بیرسیم تشکیل کنفرانس های مختلف که معلوم نیست بودجه اش از کجا تامین میشود یعنی چه؟ تشکیل کنفرانس در پاریس توسط مجاهدین آتهم با حضور سیاستمداران راست گرای افراطی آمریکائی یعنی چه؟ یعنی اینکه قدرتهای خارجی می خواهند ببینند که در صورت عدم دست یابی به سازش و مصالحه ای همه جانبه با خامنه ای چه بر سر ایران بیآورند، و چگونه می توانند کرزای یا چلبی یا عبدالحمید بلحاج و با شیخ معاذ الخلیب، ایرانی را به مردم ایران حقه کنند.

آیا ما منتظریم تا خاندان آل سعود در عربستان و خاندان آل نهیان در ابوظبی و شیخ قطر یعنی خاندان آل ثانی که دارای میلیاردها دلار پول نفت و گاز می باشند و در حال حاضر بعنوان بازوی غرب برای ایجاد حکومت های «معتدل اسلامی» از نوع الهیست و اخوان المسلمین در کشورهای خاورمیانه و آفریقائی عمل می کنند برایمان آترناتیو بسازند؟ همانطوریکه آترناتیو سوریه در قطر تحت رهبری آمریکا و حمایت انگلستان، فرانسه، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی و ترکیه با انتخاب شیخ معاذ الخلیب ساخته شد.

ما نمی توانیم مثلاً از خانم نسرین ستوده و یا آقای فریبرز رئیس دانا و آقای محمد ملکی که در زندان های مخوف جمهوری اسلامی بسر می برند خواهیم برای تشکیل آترناتیو دمکراتیک گام بردارند. ولی از نیروهای دمکرات خارج از کشور که در محیطی امن تر زندگی می کنند می توانیم انتظار داشته باشیم که با همکاری های مشترک بر علیه نظام ولایت مطلقه فقیه و همگرانی در راه ایجاد جبهه ای دمکراتیک قدم بردارند. نیروهای دمکرات بعد از سه دهه زیستن در خارج می توانند بر اساس مبانی مشترک همکاری نمایند و با نزدیک شدن به یکدیگر در جهت طرح و ارائه آترناتیو دمکراتیک گام های موثری بردارند و باید تلاش کنند تا کارائی بهتر و مثبت تری داشته باشند.

سه دهه از استقرار نظام ضد بشری ولایت مطلقه فقیه می گذارد و هنوز، به استثنای آتهائی که در این کار هستند، نیروهای دمکرات و آزادیخواه مستقل توانسته اند لاقول بحث های آزادی برای تبادل نظر و نزدیک کردن مواضعشان بر گزار نمایند. مبارزه را از دنیای مجازی و پشت کامپیوتر به دنیای حقیقی باید کشاند باید عینک های قدیمی را برداشت و باید متحول شد تا تحول ایجاد کرد.

نیروهای دمکرات و آزادیخواه مستقل همواره سرکوبگری های نظام مطلقه ولایتی را افشاء کرده اند ولی بجز یکچند از نیروها، دیگران هیچگاه بیان کرده اند چه چیزی را می خواهند جایگزین نظام ولایت مطلقه فقیه کنند. نیروهای دمکرات و آزادیخواه ملی باید با صدای بلند نظر خود را راجع به رژیم جایگزینی و ویژگی هایش برای مردم ایران و افکار عمومی جهانی بیان کنند. مردم باید بدانند که آترناتیو دمکرات های ملی چه می باشد. برای فراهم آوردن استقرار دمکراسی در ایران این نیرو وظیفه دارد از طرفی برای ایجاد یک آترناتیو دمکراتیک گام های موثری بردارد و از طرف دیگر ویژگی بدیل دمکراتیک خود را مشخص سازد و آن را برای مردم بیان نماید تا مردم بدانند چه چیزی را می خواهند جایگزین استبداد حاکم نمایند.

نیروهای دمکرات ملی مشترکاً می توانند با ارائه برنامه های عملی جدائی از مردم را مبدل به نزدیکی با مردم سازند. ما خوشبختانه دارای چهره های ملی و آبدیده ای چون آقای ابوالحسن بنی صدر هستیم که در حوزه سیاست و حتی در سطح وسیع تر آن می توانند نقطه وحدت شوند و نقش تعیین کننده ای در راه ایجاد آترناتیو دمکراتیک ایفا نمایند.

بنابراین احساس مسئولیت خود را نسبت به سر نوشت کشورمان، بیشتر کنیم و اهمیت بیشتری به استقلال و آزادی ایران بدهیم. در این مرحله دوران ساز وظیفه اساسی و مبرم همه نیروهای دمکرات و آزادیخواه ملی است که در جهت تشکیل آترناتیو دمکراتیک بصورت جبهه ای اقدام نمایند. تجربه تلخ افغانستان، عراق، لیبی و سوریه در مقابل چشمان ما است. آیا نمی دانیم اگر آماده تشکیل آترناتیو دمکراتیک نشویم، بیگانگان نوع غیر دمکراتیک آن را برایمان ایجاد خواهند کرد؟

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی بفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و حقوق بشر است و منابع مندرج بوده، این نشریه «دقیقاً آنها را بکار نمی‌برد» و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقاله‌های خود را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال می‌کنند، باید متوجه شوند که این نشریه چاپ خود را بر عهده نمی‌گیرد و نویسندگان مسئولیت خود را در این خصوص می‌دانند. در صورت انتشار نشریه، در رسانه‌های دیگر صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا اشکال

شماره ۸۱۸ ۱۱ تا ۲۴ دی ۱۳۹۱
S.16 Nr.818 31 Dec. 2012 – 13 Jan. 2013

استقلال و آزادی انسان

۱/۱ - پرسش بر اصل دوگانگی تکلیف و حق ساخته شده است. غافل از اینکه از آشکارترین علامتهای از خود بیگانه شدن بیان استقلال و آزادی در بیان قدرت، همین دوگانگی تکلیف و حق است. حال آنکه در دین بماند بیان استقلال و آزادی، تکلیف جز عمل به حق نیست. در حقیقت، پرسش واحد تناقض عمل واجب با حق است. حل تناقض به اینست که عمل واجب باید عمل به حق باشد و هست. عمل واجب (تکلیف) که عمل به حقی نباشد، حکم زور است و نباید به آن تن داد.

۲/۱ - پرسش کننده گرامی نماز را مثال آورده است:

اما به تجربه دریافتیم که انجام نماز و اجباری بودن آن باعث شده فقط در من یک احساس گناه همیشگی بابت به تاخیر افتادن آن یا لذت نبردن از انجام آن و همچنین یک حس بدهکاری و یک نوع حس حقارت دائمی ایجاد بشود و کاملاً برعکس آن رسالت اولیه عمل می‌کند و یا بقول شما خالی از هدف شده است. این بود که دیگر این عمل را انجام ندادم و عهد کردم حداقل تا وقتی من این جور حس می‌کنم و این طور به قضیه نگاه می‌کنم نماز نخوانم.

الف - او می‌گوید: به تجربه دریافتیم که انجام نماز و اجباری بودن آن... از این رو، آن را ترک کردم. اما عمل او نقض می‌کند جبرگرایی را. چرا که اگر پرسش کننده، بطور خود انگیزه، خود را مستقل و آزاد، نمی‌دانست، نماز را بدین خاطر که «اجباری» است، کنار نمی‌گذاشت. حل این تناقض به اینست که او مستقل و آزاد است و تکلیفی را بر نمی‌تابد که انجامش جبری است.

ب - و این امر که او بجا آوردن نماز را ترک کرده است زیرا حاضر نبوده است به جبر تن دردهد، باز مناقض است. زیرا نماز را عمل به حقی نمی‌دانسته است. در حقیقت، زمانی هم که نماز می‌خوانده، به حکم زور عمل می‌کرده است. حل تناقض به اینست که او استقلال و آزادی را غافل نشدن از خدا و باز نگاه داشتن مدار مادی (معنوی بداند و روشهای غافل نشدن عقل از استقلال و آزادی را تمرین کند تا آن شود که خود نوشته است: خلیفه خدا، نماز همین است.

ج - اعمال واجب، هرگاه عمل به حقوق باشند، می‌باید هم خالی از زور باشند یعنی بکار بردن زور و ببار آوردن تخریب نباشند و هم خشونت زدائی در خود، از راه تمرین غافل نشدن از حقوق و عمل به حقوق، و در جامعه باشند. خشونت زدائی از راه تن ندادن به قرار گرفتن در روابط قوا با دیگران. اما انسانها چون معتاد به تنظیم رابطه خود با قدرت (= زور) می‌شوند، عمل واجب که عمل به حق است را نیز به عمل ویرانگر بدل می‌کنند و انجام می‌دهند. بگمان این که مقبول تر و ثوابش بیشتر می‌شود. بدین خاطر است که عبادتها را این سان با زور در آمیخته اند: نماز را باید از ترس خواند. باید هرکس را قبل از تکلیف، به زور نماز خوان کرد و...

بدین قرار، حل تناقض به خالی کردن پندار و گفتار و کردار از زور است. تنها وقتی رابطه، رابطه با استقلال و آزادی مطلق، با خدا، میشود، انسان از هر آنچه غیر خدا است - که به ضرورت زور است - خالی و یکسره با خدا است و رها از زور است: نماز همین است.

۲ - پرسش کننده گرامی می‌پرسد: استقلال و آزادی ذاتی آدمی با مرگ تناقض ندارد؟ در ذهن او، مرگ جبر است و با استقلال و آزادی انسان تناقض دارد. زیرا انسان اختیار نمودن را ندارد. بدیهی است اگر آدمی نمرودنی بود، این بار، شکایت می‌کرد که اختیار مردن را ندارد. با وجود این، پرسش تناقض ها در بردارد:

۲/۱ - فرض اینست که مرگ پایان زندگی انسان است و انسان اختیاری بر مرگ خود ندارد. پس، مرگ جبر است. اما "مرگ نبود زندگی است" و زندگی را محکوم به حکم جبر پنداشتن، تناقض گوئی است. زیرا هرگاه مرگ جبر باشد، زندگی استقلال و آزادی می‌شود. تا این جا، حل تناقض به استقلال و آزادی را ذاتی زندگی دانستن می‌شود. غیر از این تناقض، تناقض دیگری نیز وجود دارد: اگر مرگ طبیعی را جبر بخوانیم، خودکشی و قتل را چه بشماریم؟

۲/۲ - ممکن است پرسش کننده گرامی بگوید: چون زندگی به مرگ می‌انجامد، خود نیز جبر است. اما

الف - انسان اختیار زندگی و مرگ خود را دارد. به این دلیل ساده که می‌تواند خودکشی کند. و اگر مرگ طبیعی را چه کار طبیعت و خواه کار خداوند بداند، ربطی به استقلال و آزادی او در دوران حیات پیدا نمی‌کند. مگر این که بگوید چون زندگی انسان با تخریب او همزمان است، پس مجبور است. اما

ب - مرگ حاصل تخریبهایی است که موجود زنده می‌کند. به سخن دیگر، هرگاه بتوانیم اندازه ویرانی پذیری تن را به صفر برسانیم، مرگ

از میان بر می‌خیزد. دینی هم که مرگ را حق شناخته است، بنا بر این گذاشته است که زمانی میزان ویرانی پذیری تن به صفر می‌رسد. هم اکنون، دانش عمر بشر را دراز تر کرده است و دلیلی ندارد که در آینده نتواند اختیار تغییر ساخت تن و کاستن از ویرانی پذیری آن را بیشتر کند.

هرگاه پرسش کننده و خوانندگان دیگر، در این جا، درنگ کنند، تفاوت بنیادی دو اندیشه راهنما و دوروش را در می‌یابند:

الف - جبر باور، چون به جبر تن می‌دهد، به زور در انواع شکلهاش تن می‌دهد. فعل پذیر می‌شود. در پی بارور کردن استعدادها و فضل های خویش نمی‌شود. رشد نمی‌کند و دانش بر دانش نمی‌افزاید. سرنوشتی را پیدا می‌کند که دین باورانی (مسلمان و مسیحی و یهودی و ...) پیدا کرده اند که چون از خدا خالی شده اند، از زور پر گشته اند. هستی خویش را به داس تقدیر قدرت (= زور) سپرده اند.

ب - آگاه از استقلال و آزادی ذاتی خویش و برخوردار از اندیشه راهنمای استقلال و آزادی، فعال و خلاق می‌شود و استعدادها و فضلهای خود را بکار می‌اندازد و رشد می‌کند و دانش بر دانش می‌افزاید و، زندگی، این داشته‌ی همه ارزش خویش را جاویدان می‌گرداند.

۲/۲ - اما مرگ را دلیل نبود استقلال و آزادی انسان انگاشتن، این تناقض مهم را نیز در بردارد: فرض جبری بودن مرگ، نیاز به «وجود نیستی» دارد. اما نیستی وجود ندارد. پس، حل تناقض به اینست که مرگ در بطن هستی روی می‌دهد. و هستی هست. زندگی ادامه دارد. این سان نگرش به مرگ هم خالی از تناقض است و هم به آدمی می‌آموزد ویرانگری را به حد اقل و سازندگی و رشد را به حداکثر برساند. به آدمی می‌آموزد زندگی را عمل به حقوق، خصوص حقوق معنوی (شادی، امید، دوستی و...) بگرداند. یعنی از استقلال و آزادی خویش، هیچگاه غفلت نکند. آویزه گوش کند که غفلت از خدا، خالی شدن از هستی و پر شدن از زور ویران گراست چرا که خلاء را همواره قدرت (= زور) پر می‌کند.

۳ - پرسش کننده می‌پرسد: رفتن به بهشت و جهنم اختیاری است؟ تناقضهای این پرسش پر شمارتر و آشکارتر هستند:

۱/۳ - رفتن به بهشت و جهنم، بخشی از یک دین است. ربطی به مستقل و آزاد بودن انسان ندارد. آن را دلیل نداشتن استقلال و آزادی دانستن، تناقض بس آشکاری است. رفع این تناقض به اینست که چون انسان است که آن را می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد، پس انسان مستقل و آزاد است. چرا که اگر بنای بر جبر بود، دین و پیشنهاد آن به انسان و پذیرفتن و نپذیرفتن توسط انسان، بی‌وجود و محل می‌شدند.

۲/۳ - اما رفتن به بهشت و جهنم را جبری دانستن، نیز، تناقض گوئی نمایانی است. چرا که وجود دو سرانجام، یکی بهشت و دیگری جهنم، بنفسه، گویای استقلال و آزادی انسان است. زیرا اگر یک سرنوشت بیشتر وجود نداشت، جبر محل پیدا می‌کرد. تازه، این دو فرجام، دو آنها هستند که میان آنها را فراوان فرجامها پر می‌کنند. به سخن دیگر، استقلال و آزادی انسان میل بی‌حدی دارند.

۲/۴ - و باز، جبری انگاشتن رفتن به بهشت و جهنم، تناقضی آشکارتر از دو تناقض پیشین در بردارد. این تناقض حاصل غفلت از این امر است که هر فرجامی حاصل پندار و گفتار و کردار انسان است:

الف - هرگاه آدمی از استقلال و آزادی خود غافل شود و ویرانی بر ویرانی بیافزاید، عمل او، - بنا بر این که بر خود افزا است - وقتی ویران گری است، ویرانی بیار می‌آورد و ویرانی ها تا بی نهایت بر هم افزوده می‌شوند و جهنمی را پدید می‌آورند که آدمی در آن قرار می‌گیرد. برای اطمینان یافتن از خاصیت برخورد افزائی عمل، پرسش کننده و خوانندگان دیگر می‌توانند، در آلودگی محیط زیست تأمل کنند و از خود بپرسند، وضعیت امروز، حاصل چگونه انباشتی از ویرانگریها از گذشته های دور تا امروز است. و اگر همین تأمل را در استبدادی بکنند که در آن می‌زیند، نه تنها در می‌یابند که هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زندگی آنها، از گذشته های دور تا امروز، از زور انباشته شده است، بلکه در می‌یابند که تأخیر در خالی کردن پندار و گفتار و کردار خود از زور، سبب می‌شود هستی ملی ما، در جهنمی بسوزد که از وطن خویش ساخته ایم.

ب - هرگاه آدمی از استقلال و آزادی خویش غافل نشود و ساختن بر ساختن بیافزاید، رشد کند و رشد دهد، باز، بنا بر این که عمل برخورد افزا است، ساختن ها برهم انباشته می‌شوند و فرجام آن، بهشت است، همان بهشت آرمانی که نوروز ایرانی یادآور آنست.

تکرار می‌کنم که وارد شدن در این راست راه، نیاز به غافل نشدن از استقلال و آزادی و رشد کردن در استقلال و آزادی دارد.

* پرسش چهارم و پاسخ آن:

درباره توضیح شما در بند ۲/۱ شما گفته اید که "فرهنگ

حاصل کار خود انگیزه انسان است." این گفته را هم می‌توان با فرض جدا بودن آن ۲ مسئله که در ابتدا ذکر شد اثبات کرد و نمی‌تواند لزوماً به معنی ذاتی بودن استقلال و آزادی انسان دانسته شود. البته به نظر می‌رسد با پاسخ به سوال اول این سوال هم پاسخ خود را پیدا کند.

● پاسخ پرسش چهارم:

پاسخ به پرسش چهارم: پرسش کننده گرامی می‌دانسته است که پرسش او، در پاسخ ها به پرسشهای پیشین، پاسخ می‌یابد. با این وجود، خاطر نشان می‌کنم که «فرهنگهای» جامعه ها، مجموعه هائی هستند شامل فرهنگ که فرآورده رشد انسان در استقلال و آزادی است و نیز «ضد فرهنگ» که فرآورده تنظیم رابطه با قدرت است. بدین قرار، هر اندازه بر رشد در استقلال و آزادی بیفزائیم، بر فرهنگ استقلال و آزادی افزوده و از ضد فرهنگ قدرت کاسته ایم و هر اندازه از رشد در استقلال و آزادی بکاهیم، بر ضد فرهنگ قدرت افزوده ایم و، در وطن خویش، زندگی را زندگی در جهنم گردانده ایم.

* پرسش پنجم و پاسخ آن:

درباره توضیح شما در بند ۳/۱، در اواسط این بند ذکر کردید "قدرت خود فرآورده رابطه قوا در میان پدیده هاست." اما در جمله بعد آورده اید که "خود (قدرت) فرآورده ویرانگری و مرگ است." متوجه نشدم که بالاخره قدرت فرآورده چیست؟ با توجه به طولانی شدن پرسش هایم میخواهم بگویم که در صورت تصمیم گیری برای چاپ در نشریه می‌توانید به صلاح دید خود آن قسمت هایی را که توضیحات اضافی دارد حذف نمایید.

● پاسخ به پرسش پنجم: هرگاه پرسش کننده گرامی توجه کنند که رابطه قوا، همان رابطه ویران شدن و ویران کردن است، قدرت را فرآورده روابط قوا و در همان حال، فرآورده ویرانگری و ویرانیدن می‌یابند. و همواره در یاد نگاه می‌دارد این واقعیت را که نظریه جبر هیچگاه برای توجیه دوستی در رشد و رشد در استقلال و آزادی، بر میزان عدالت اجتماعی، بکار نرفته است.

«جنگ ابتدائی»؟!

در ۲۷ آذر ۹۱، به گزارش هرانا، در اعتراض به برخوردهای رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب با دو تن از زندانیان سیاسی بند ۳۵ بنامهای علی معزی و وحید اصغری که منجر به انتقال ایشان به سلول انفرادی و ممنوعیتشان از ملاقات شده بود، مجید اسدی به مدت یک هفته دست به اعتصاب غذا زد.

در ۳۰ آذر ۹۱، به گزارش کیهان، دادستان عمومی و انقلاب اصفهان اظهار داشت، ۷ نفر قاچاقچی مواد مخدر و متجاوز به عرف صبح دیروز در زندان اصفهان اعدام شدند. ۶ نفر از مجرمان اعدام شده از فعالان در امر تهیه، توزیع، خرید، فروش و قاچاق عمده مواد مخدر بوده اند.

در ۳۰ آذر ۹۱، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد. در این نشست مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای علیه ایران با ۸۶ رای موافق، ۳۲ رای مخالف و ۶۵ رای ممتنع به تصویب رسید که به پیشنهاد کانادا تهیه شده بود. در قطعنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، همچنین خواسته شده تا زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران آزاد شوند و همکاری با کمیساریای عالی حقوق بشر نیز صورت پذیرد.

در ۲ دی ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر تهران، علی شریعتی و نگار و فعال اجتماعی را به اتهام اخلاق در نظم عمومی و تبلیغ علیه نظام به ۸ ماه حبس تعزیری محکوم کرد.

در ۲ دی ۹۱، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران» زندانی سیاسی افشین بایمانی در اعتراض به عدم درمان و شرایط غیر انسانی که علیه وی بکار برده شده است دست به اعتصاب غذا زد.

در ۲ دی ۹۱، به گزارش هرانا، محکومیت ۹ ماهه امین روغنی فعال دانشجویی دانشگاه سمنان در دادگاه تجدید نظر تأیید شد.

در ۳ دی ۹۱، به گزارش کلمه، آریا آرام نژاد که سابقه زندانی شدن به خاطر انتشار آهنگ های حماسی را در پرونده خود دارد بار دیگر به سه ماه حبس تعزیری محکوم شد.